





# کار و وجدان کاری در فرهنگ مردم

پژوهشگر: دکتر ناصر فکوهی

همکار: مهدی حیدری

ناظر: دکتر نعمت اله فاضلی

مرکز تحقیقات صداوسیما



مدیریت فرهنگ مردم  
کار و وجدان کاری در فرهنگ مردم  
پژوهشگر: دکتر ناصر فکوهی  
همکار: مهدی حیدری  
ناظر: دکتر نعمت‌اله فاضلی

سال انتشار: ۱۳۸۹

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

آماده‌سازی: انتشارات و اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات

چاپ: خانه چاپ و طرح

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز تحقیقات است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از مسجد بلال، خیابان هتل استقلال،

ساختمان اداری جام‌جم، طبقه دوم، تلفکس ۲۲۰۱۳۵۸۵

پیام‌نگار: [rcirib@irib.ir](mailto:rcirib@irib.ir)

نشانی پایگاه: [www.rcirib.ir](http://www.rcirib.ir)

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار.....
۱۱	<b>فصل اول: کار در فرهنگ مردم.....</b>
۱۱	چیستی کار.....
۱۷	بیان تاریخی کار.....
۱۹	کارگری یا مزد بگیری؛ کنکاشی کوتاه در باب یک مفهوم.....
۲۱	انواع کار در ایران.....
۲۱	کار در حوزه کشاورزی.....
۳۱	کار در حوزه دامداری.....
۳۴	کار در حوزه آبیاری.....
۴۰	کار در حوزه صید دریایی.....
۴۶	کار در حوزه صنایع دستی.....
۵۰	کارآواها یا ترانه‌های کار.....
۶۹	<b>فصل دوم: وجدان کاری؛ یک هنجار فرهنگی.....</b>
۶۹	مقدمه.....
۷۰	مؤلفه‌های وجدان کاری.....
۷۱	دلبستگی و علاقه به کار.....
۷۸	پشتکار و جدیت در کار.....
۸۲	روابط سالم و انسانی در محل کار.....
۹۰	روح جمعی و مشارکت در کار.....

فصل سوم: جمع‌بندی و راهکارهای رسانه‌ای.....	۱۰۱
جمع‌بندی.....	۱۰۱
راهکارهای رسانه‌ای.....	۱۰۸
ضمائم.....	۱۱۳
۱. مآخذ شناسی فرهنگ عامه.....	۱۱۳
۲. مآخذ شناسی کار.....	۱۲۰
۳. پایان نامه.....	۱۲۲
۴. مآخذ شناسی فیلم فرهنگ عامه و کار در ایران.....	۱۲۳
پیوست.....	۱۲۵
منابع.....	۱۳۱
منابع فارسی.....	۱۳۱
اینترنت.....	۱۳۲
فرهنگیاران.....	۱۳۳

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود  
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد  
آن کو عمل نکرد و عنایت امید داشت  
دانه نکشت ابله و دخل انتظار کرد  
«سعدی»

## پیشگفتار

تمدن کهن و غنای فرهنگی و تاریخی ایرانیان که همواره برای کار و تلاش جایگاه ویژه‌ای قائل بوده‌اند، گواه کار و تلاش خستگی‌ناپذیر پیشینیان این مرز و بوم است. براساس آموزه‌های دینی، کار و تلاش مضاعف که مقدمه کسب روزی است و موجبات افزایش تولید و خدمات را فراهم می‌کند از ارزش‌های معنوی و پاداش‌های اخروی فراوانی برخوردار است. در باور شخص مسلمان، کار و تولید عبادتی بزرگ و سبب تقرب به حضرت حق ﷻ است و در مقابل، بیکاری، تنبلی و راحت طلبی سبب دوری از خدا می‌شود.

تقویت و گسترش روحیه کار در جامعه‌ای که در آن «کار» عنصری ارزشمند به شمار می‌رود امری چندان دشوار نیست بویژه در جامعه ایرانی که فرهنگ عامه آن مبتنی بر تلاش خستگی‌ناپذیر و کار مضاعف است. در

فرهنگ مردم ایران، آیین‌ها و آداب فراوانی به موضوع کار اختصاص یافته است از این رو یکی از مهم‌ترین موضوعات فرهنگ عمومی جامعه به شمار می‌رود.

تأمل در فرهنگ مردم ایران که از آموزه‌های متعالی دینی و مذهبی تأثیر گرفته، نشان می‌دهد که استفاده هوشمندانه و مدبرانه از ارزش‌های فرهنگ عمومی جامعه با همه ظرافت‌هایش قطعاً راهبردی مناسب برای نیل به جامعه‌ای پویاتر و توسعه یافته خواهد بود. زیرا تحولی که مبنای آن فرهنگ باشد، عمیق‌تر است و این بهره‌وری مناسب سبب می‌گردد که جامعه با اتکاء به ظرفیت‌های عظیم مادی و معنوی و یافته‌های علمی روز و با کار مضاعف و همتی بلند در مسیر توسعه یافتگی گام برداشته و اهداف بزرگ فراروی ایران اسلامی را جامه عمل بپوشاند.

علاوه بر این، بهره‌وری مناسب از منابع و امکانات موجود، منوط به احساس تعهد درونی و الزام عملی نسبت به کار است. این تعهد و التزام درونی که از آن به وجدان کاری تعبیر می‌شود همچون بازرسی بیرونی بر انجام بدون عیب و نقص کار و کیفیت خدمات نظارت دارد با این تفاوت که نظام ارزشی حاصل از وجدان کاری، نظامی دقیق‌تر و متعهدانه‌تر است.

با مروری بر تجربیات هشت سال دفاع مقدس که در سالیانی نه چندان دور کار و تلاش و همت مردمان این سرزمین را در بوته آزمایش نهاد این حقیقت آشکار می‌گردد که همت مضاعف دلیر مردان عرصه جنگ و تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر ایشان در استفاده بهینه از کمترین امکانات موجود، به این واقعیت تحقق عینی بخشید که رسیدن به آرمان‌ها و چشم اندازهای فراروی امروز نیز کاری چندان دشوار و ناممکن نخواهد بود بلکه هم اینک



## پیشگفتار / ۹

نیز در همه زمینه‌ها بویژه در عرصه صنعت و فناوری، همتی مضاعف و کاری دو چندان از مردمانی با وجدان کاری والا می‌طلبد تا راه دستیابی به افق چشم‌انداز هموار گردد. مردمانی که در فرهنگ دینی و ملی خود برای تحقق بخشیدن به شعار «همت مضاعف و کار مضاعف» انگیزه‌های فراوانی دارند.

در این پژوهش، موضوع کار در فرهنگ عامه و وجدان کاری در مؤلفه‌های دلبستگی و علاقه به کار، پشتکار و جدیت، روابط سالم و انسانی در محل کار و روح جمعی و مشارکت مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین برای مشخص کردن انواع کار در گذشته، اسناد فرهنگیاری واحد فرهنگ مردم مورد کنکاش قرار گرفته و آیین‌ها و آداب و سنن مربوط به مشاغل مختلف بیان شده است.

**مرکز تحقیقات صداوسیما**



## فصل اول: کار در فرهنگ مردم

### چیستی کار

آنچه واقعاً کار پنداشته می‌شود، به شرایط خاص اجتماعی که کار در آن انجام می‌پذیرد و مهم‌تر از آن، به چگونگی تفسیر این شرایط و فعالیت‌ها، آن هم از سوی افرادی که درگیر آن هستند، بستگی دارد. اینکه آیا هر نوع فعالیتی، به عنوان کار یا فراغت یا هر دو پذیرفته می‌شود یا نه، در حقیقت، به شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی موجود مربوط می‌شود. این مسئله به معنی آن نیست که جستجوی معنای کار با کوشش برای یافتن امری شگفت‌انگیز برابر است یا تعریف هر کس از کار مانند تعاریف افراد دیگر معتبر است. کار تا اندازه‌ای نشان می‌دهد که ما باید به تعریف‌های زمان گذشته و حال به مثابه نماد فرهنگ و بخصوص به مثابه آینه قدرت توجه کنیم. هرگاه آنچه کار پنداشته می‌شود، با شکوه یا حقیر شمرده شود یا آن را وابسته به جنس ارزیابی کنند، واژه و عمل کار به ما این فرصت را می‌دهند که بخش‌های عینی قدرت عظیم اجتماعی را بهتر درک کنیم. برای مثال،

امروزه «بیکار» قلمداد شدن، نه تنها بر یک تقسیم رسمی از نظر تاریخی ناهمگون بین اقتصاد، سیاست، اشتغال و کار دلالت می‌کند، بلکه در عین حال، وابستگی به یکی از جنبه‌های پر اهمیت زندگی اجتماعی امروز را نیز بازتاب می‌دهد. بیکاری امری نیست که خارج از محدوده زمان و مکان مورد شناسایی قرار گیرد. بلکه عاملی امروزی و برچسبی حساس درباره وضعیت اجتماعی - اقتصادی است که درباره نوع جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند و نوع فردی که داغ بیکاری را به پیشانی دارد، به ما اطلاعات می‌دهد. تعریف کار با مشکلاتی همراه است که در زیر به برخی از این مشکلات اشاره می‌شود:

- **زحمت و کار:** یکی از راه‌های تشخیص بین درست و نادرست در مورد کار، توجه به تفاوت بین زحمت و کار است: «زحمت، فعالیت بدنی است که برای تضمین بقا انجام می‌گیرد. در زحمت، نتایج حاصل تقریباً بلافاصله مصرف می‌شود. در حالی که کار فعالیتی است که با دست‌ها انجام می‌پذیرد و به جهان عینیت می‌بخشد.» (نقل از آرنست در گرینت، ۱۳۸۲: ۱۹)

با این وصف، مشکل اصلی این نظریه این است که در بسیاری از کشورهای صنعتی محصولاتی که برای مصرف فوری ضروری هستند، با فعالیت بسیار کم تولید می‌شوند، در حالی که در برخی از جامعه‌های شکارگر جمع‌آوری کننده میوه، برای تولید مواد دست ساخت که به جهان عینیت می‌بخشید فعالیت بسیار کمی انجام می‌شد. شاید از دیدگاه کاملاً سنتی، کار به توانایی دگرگون کننده نسبت داده می‌شود، یعنی فعالیتی که طبیعت را تغییر می‌دهد، در حالی که حرفه چیزی است که فرد را درون شکلی از بازار جای می‌دهد.

- **کار به مثابه امری عینی:** حال، آیا کار، به سادگی، همان چیزی است

### فصل اول: کار در فرهنگ مردم / ۱۳

که بقای فردی و اجتماعی را از طریق مداخله در طبیعت تضمین می‌کند؟ به طور حتم، تمام جامعه‌ها باید با طبیعت درگیری داشته باشند تا بتوانند بقای خود را تضمین کنند اما آیا فعالیت‌هایی که در حوزه بقای اجتماعی، مسئله اساسی محسوب نمی‌شوند، غیر از کار هستند؟ چه چیزی برای بقای اجتماعی امری حیاتی است و آیا این امر حیاتی برای بقای اجتماعی، با بقای فردی برابر است؟ علاوه بر این، اگر کار، تمام فعالیت‌های اجتماعی را شامل شود که در عین حال دگرگون سازنده طبیعت نیز هستند، با گروهی از فعالیت‌های بسیار گسترده روبه‌رو خواهیم شد که به دلیل گستردگی ارزشمند نیستند. اگر هر چیزی کار است، چه چیزی می‌تواند فراغت یا استراحت محسوب شود؟

اگر همه چیز کار باشد، این برچسب در نشان دادن اهمیت فرآیند و کنش متقابل انسانی اهمیت خواهد یافت، جز در صورتی که بخواهیم تصور انسان شناختی خود را درباره کار، به مثابه تمام فعالیت‌های انسانی، به توده مردمی که می‌خواهیم مورد مطالعه قرار دهیم تحمیل کنیم، باید این مسئله را که کار امری عینی است در نظر داشته باشیم زیرا نسبت دادن معنی مورد نظر خود به زبان و فعالیت‌های دیگران، در حقیقت، به معنی رها کردن اهمیت جنبه اقتصادی قضیه است. به این دلیل که معنی پنهان کار، چنان متغیر است که مدل سنتی ما درباره کار، به مثابه اشتغال دارای دستمزد، دیگر نباید به مثابه یک امر «عادی» پذیرفته شود. بالاتر از همه اگر زبان، زبان لغت‌نامه‌ای است، همان طور که متخصصان محیط‌شناسی فرهنگی می‌پذیرند، واژه «کار» نمی‌تواند معنی عینی و متعالی داشته باشد. برعکس، زبان و گفت و گوی کار، زبانی نمادی است که از طریق آن، مفهوم و علایق اجتماعی ساخته

می‌شوند، منتقل می‌شوند و به اجرا در می‌آیند.

- کار، اقتصاد، حکومت: اغلب به نظر می‌رسد که حکومت، برای این معانی پیچیده، پاسخ مشخصی دارد؛ از نظر حکومت، جمعیت به دو دسته «فعالان اقتصادی» و «غیرفعالان اقتصادی» تقسیم می‌شود. در اینجا، تعریف فعالیت به نحوی دقیق، با اشتغال رسمی، رابطه تنگاتنگی دارد. به این معنی که اگر مردم، مالیات، حق بیمه و نظایر آن را می‌پردازند، پس کار می‌کنند و اگر نمی‌پردازند، کار نمی‌کنند.

البته با این تعریف به نظر می‌رسد بسیاری از افراد، بخصوص زنان که مسئولیت خانگی، را بر عهده دارند، زمانی طولانی صرف می‌کنند بدون اینکه کاری کرده باشند. نکته قابل اهمیت دیگر آن است که این مدل کار، حکایت از دیدگاهی دارد که در آن اقتصاد به تدریج، به مثابه ستون اصلی جامعه خودنمایی می‌کند و در همان حال، دنیای کار به مثابه وجودی مستقل تصور می‌شود.

- کار به عنوان اشتغال: آیا این تکه تکه کردن فعالیت‌های اجتماعی در جستجوی معنی کار به ما کمک می‌کند یا ما را از کار اصلی باز می‌دارد؟ حتی اگر بخواهیم با پرهیز از مشکلات مربوط به تعریف کار، خود را در جایگاه امن مفهوم «اشتغال» پنهان کنیم، باز هم ابهاماتی در این زمینه وجود خواهد داشت آیا تمایز بین کار و اشتغال تنها در دستمزد است؟ در این صورت، بسیاری از فعالیت‌ها می‌توانند در زیر مجموعه هر دو مقوله قرار بگیرند. آیا این تمایز تنها در رسمیت آنهاست؟ در این صورت، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که از نظر سنتی، به عنوان اشتغال پذیرفته نمی‌شوند. در عمل دیگر زیر مجموعه اقتصاد سنتی قرار نمی‌گیرند بلکه در داخل آن واقع

می شوند.

به طور کلی، بیشتر بررسی‌های جامعه‌شناختی «کار» در عمل، با اشتغال دارای دستمزد سر و کار دارند و به همین دلیل، بخش اصلی جامعه‌شناسی کار، در عمل، جامعه‌شناسی صنعتی، جامعه‌شناسی اشتغال بوده است. جامعه‌شناسی صنعتی، جامعه‌شناسی اشتغال و جامعه‌شناسی مشاغل به خودی خود، حوزه‌های گسترده و با اهمیتی هستند اما اشتغال به عنوان کار تمام وقت دارای دستمزد چه درون یک حرفه و چه در یک کارگاه صنعتی، تنها در زمان و مکان کاملاً محدود، یعنی در دو قرن اخیر در چند کشور معدود یک پدیده عادی بوده‌اند.

- کار و غیرکار: از بعضی جهات، کار نقطه مقابل فراغت است. کار، چیزی است که باید آن را انجام داد، چیزی که ممکن است بخواهیم انجام ندهیم یا چیزی که انتظار داریم برای آن مزد دریافت کنیم. ما غذا می‌خوریم و آب می‌نوشیم بدون اینکه خوردن و نوشیدن را کار تلقی کنیم. همچنین به طور معمول خرید می‌کنیم، خرید کردن را نیز اگر چه مقدار فراوانی کار خانگی صرف آن می‌شود، به طور سنتی کار تلقی نمی‌کنند. این فعالیت‌ها می‌توانند به شدت خسته‌کننده باشند.

علاوه بر این نمی‌توانیم بین کار و غیرکار، بر مبنای اینکه غیرکار، فراغت است، تفاوت قایل شویم. برای برخی ورزش کردن یک حرفه است، نه فعالیت مربوط به دوران فراغت و برای برخی دیگر، «فراغت» اجباری ناشی از بیکاری، نوعی احساس بی‌هودگی فردی ایجاد می‌کند. حتی برای افرادی که شاغل هستند همیشه روشن نیست که کار با فراغت چه تفاوتی دارد. در مقاطع زمانی و مکانی متفاوت، فعالیت‌هایی که ممکن است استراحت

بعد از کار ارزیابی شوند، به اندازه مرگ و زندگی با هم تفاوت داشته‌اند برای مثال، در بریتانیای معاصر، سبزی کاری در حیاط خلوت، تلف کردن وقت و انرژی محسوب می‌شود اما ثمر ندادن همین باغچه در بعضی نقاط دیگر دنیا، یا در گذشته بریتانیا، به معنی شکست یک باغبان مسئول محسوب می‌شد. در این موارد، بازدهی حقیر اقتصادی، ضرورتاً مردم را از انجام صور خاص کار باز نمی‌داشت. سبزی کاری در حیاط خلوت، هرگز به آسایش اقتصادی منجر نمی‌شود زیرا گسترش تجارت تولیدات کشاورزی این فعالیت را به نوعی اشتغال حاشیه‌ای مبدل کرده است. با این وصف، سنت سبزی کاری هنوز متوقف نشده است زیرا برای افرادی که به آن می‌پردازند، از نظر نمادین اهمیت دارد. این فعالیت، به نوعی، بقای هویت جمعی پر ارزشی را تضمین می‌کند که از مجرای آن، افراد در درون سنت فرهنگی، برای خود پایگاهی به وجود می‌آورند.

قابل توجه است که اغلب برای توصیف فعالیت‌هایی که با کودکان سر و کار دارند، از کاربرد واژه «کار» پرهیز می‌شود. کارگران، پزشکان، کشاورزان و آرایشگران کار می‌کنند اما والدین فقط از کودکان «مراقبت می‌کنند». به نظر اسکویمر «برای بعضی از افراد (از جمله هنرمندان) درک تقسیم‌بندی کار و غیر کار بی‌معناست. یک واژه واحد ممکن است معانی کاملاً متضادی را منتقل کند. «سرکار رفتن» یک چیز است و کار کردن، وقتی که سرکار رسیدیم چیز دیگری است» (همان: ۳۲) به این ترتیب کار، در مجموع، با توجه به جنبه‌های بدنی و توصیف‌های زبان شناختی آن ساخته شده است. به این معنا که چیزی جاودانه و عینی به نام کار وجود ندارد بلکه جنبه‌هایی از فعالیت‌های اجتماعی هستند که به «کار» تعبیر و تفسیر می‌شود و همین



مسئله سازمان اجتماعی را تحقق می‌بخشد. تفاوت بین کار و غیرکار به ندرت در خود فعالیت عملی قرار دارد و کلی‌تر اینکه این تفاوت، به بافت اجتماعی‌ای تعلق دارد که از آن فعالیت حمایت می‌کند. بنابراین، به طور تلویحی، آنچه به عنوان کار پذیرفته می‌شود، نمی‌تواند از بافتی که درون آن واقع شده است جدا شود و این بافت هم به ضرورت در طول زمان و مکان تغییر می‌یابد.

## بیان تاریخی کار

- زبان کار: در جامعه یونان باستان به حیطة آزادی (به طور سنتی) به مثابه نقطه مقابل حیطة ضرورت نگریسته می‌شد، بردگان خود به خود به حیطة دوم وابسته بودند. این مسئله به آن معنی نبود که تمام انواع کار یدی نفرت‌انگیز تلقی می‌شد، اما به این معنی بود که نخست، کسی که مجبور بود در تمام اوقات در یک حرفه کار کند فرومایه و پست محسوب می‌شد، دوم، جوهره نجابت در قلمرو علوم سیاسی نهفته بود، قلمرویی که به «کار» دیگرانی متکی بود؛ که حقیر و فانی بودند، اما در عین حال با کار خود این قلمرو را رونق می‌دادند. در واقع در حالی که واژه عبری «کار» به معنی برده استفاده می‌شد، یونانی‌ها برای مفهوم «کار» کلمه عامی نداشتند، بلکه از سه کلمه خاص در این مورد استفاده می‌کردند. که معنای فعالیت رنج‌آور، شغل (نظامی‌گری یا کشاورزی) و فن می‌داد.

بی‌ثباتی و دگرگونی ماهیت کار ارائه شده در ادبیات یونان، در محتوای ترکیب دوگانه زحمت/ کار و رنج/ کار که در تکامل کلمات فرانسوی مورد استفاده برای توصیف کار وجود دارد نهفته است.

**کار در دوره ماقبل صنعتی:** با توجه به اطلاعات اندک ما از زندگی کاری توده مردم در هر یک از دوره‌های قبل از صنعتی شدن و همچنین رضایتبخش نبودن شواهد زمان حال و آینده، آنچه می‌توان انجام داد این است که به جای استخراج مجموعه‌ای از نتایج قطعی، تنها به چارچوب کلی عقاید و بخش‌هایی از شواهد اشاره شود؛ بویژه آنکه هدف از این مقال، نشان دادن تجارب متفاوت است و در نتیجه توجه به چارچوب کلی اشاره شده در این زمینه کافی خواهد بود.

اگر مسئله این است که جامعه‌های شکارگر- جمع‌آوری‌کننده غذا که در حال حاضر وجود دارند، با گونه‌های اولیه این جوامع تفاوتی نیافته‌اند، در این صورت می‌توانیم تصور کنیم که نحوه برخورد با کار و اشکال آن، مناسب خواهد بود. جامعه‌های شکارگر معمولاً با برخی موانع کار روبرو نیستند که مستلزم تسلیم در مقابل نوعی ساعات کار با تقسیم زمان به دو بخش کار و فراغت است کار و غیرکار آن چنان به هم گره نخورده‌اند که کلمات نارسا نتوانند این فعالیت را توصیف کنند. تردیدی نیست که تغییرات همیشه رخ می‌دهند اما اگر می‌خواهیم مناسبت این تغییرات را درک کنیم، باید آنها را در بافت مناسب خود مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین ما تنها زمانی می‌توانیم درباره زوال اخلاق کار با ظهور جهت‌گیری‌های ابزاری نسبت به کار صحبت کنیم که بدانیم پیشتر، آن هم نه فقط یک دهه قبل، بلکه شاید یک سده قبل چه چیزی وجود داشته است.

در نهایت با توجه به آنچه در توصیف کار گفته شد، به نظر می‌رسد که کار فعالیتی است که طبیعت را دگرگون می‌کند و معمولاً در شرایط اجتماعی انجام می‌پذیرد، اما آنچه دقیقاً به معنای کار پذیرفته می‌شود، به تعبیر و

تفسیر گروه‌های قدرتمند نیز بستگی دارد. از یک سو باید مفهوم کار برای معیشت را نیز مدنظر داشت و در این پژوهش، هر جا سخن از کار و انواع آن می‌شود، بیشترین اهمیت و توجه، همین معنا، یعنی کار برای معیشت است.

### کارگری یا مزد بگیري؛ کنکاشی کوتاه در باب یک مفهوم

یکی از مسائلی که در مورد کار و وجدان کاری در فضای سنتی گذشته مطرح می‌شود، مسئله مزد بگیري است. آیا می‌توان مفهوم مزد بگیري را همان کارگری دانست؟ به نظر این گونه نیست. در حقیقت کارگری مفهومی خاص است که ورود آن به ادبیات کار کشورهای مختلف، تابعی از شرایط عام‌تر و کلی‌تر است.

به بیان دقیق‌تر، کارگری مفهومی است که از دوره صنعتی وارد ادبیات کشور ما شده است. این مفهوم ویژگی‌های خاصی دارد که مدلول خود را توصیف می‌کند. با ورود کارخانه‌های صنعتی به ایران در کمتر از یک قرن گذشته، مفهوم کارگر و قانون کار شکل گرفت و مسائل و مفاهیم مربوط به آن به وجود آمد.

همان گونه که اشاره خواهیم کرد، اساساً کارهای موجود در ایران بیشتر در بستری اجتماعی انجام می‌گرفته و مفهوم «یاریگری» بهترین توصیف برای آن است. این بدان معناست که بیشترین قسمت کارهای مختلف بر اساس کمک متقابل افراد جامعه صورت می‌گرفته است. این مورد بویژه در مشاغل مربوط به کشاورزی مشهود بود. اما در بخش‌های دیگر یعنی در حوزه دامداری، آبیاری و صید و شکار، وضعیت کمی متفاوت است.

نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد آن است که اساساً آنچه به عنوان ما به ازای انجام خدمت افراد بدان‌ها پرداخت می‌شد، مقدار معینی از محصول<sup>۱</sup> به دست آمده براساس قراردادی مشخص بود.

در کشاورزی، عموم کارها از سوی اهالی محل یا روستاهای همجوار انجام می‌گرفت. البته برخی از افراد با عنوان گروه‌های دعوتی نیز به کمک می‌آمدند که مزد آنها، یا مقدار مشخصی از محصول یا انجام همان خدمت در زمان دیگر بود.

البته در مشاغل مربوط به آبیاری و دامداری معمولاً شدت همکاری و همیاری به میزان موجود در کار کشاورزی نبود، بلکه افراد هر یک مسئولیت مشخصی در این زمینه‌ها داشتند. در دامداری معمولاً افراد سهمی از محصول یا پول مشخص را می‌گرفتند و در زمینه آبیاری نیز معمولاً مزد آنها مقداری از محصول کشاورزی یا مزد مشخصی بود که براساس پول دریافت می‌شد. در زمینه صید و شکار نیز معمولاً تمام افراد سهمی مشخص از صید یا شکار داشتند که پس از انجام کار دریافت می‌کردند.

در مجموع باید گفت که مزد بگیری در فضای سنتی ایران کمتر براساس پول نقد انجام می‌گرفت و معمولاً سهمی از محصول به عنوان دستمزد به افراد پرداخت می‌شد. همچنین مفهومی که برای اطلاق به این نوع کار شایسته است، همان مفهوم مزد بگیری به عنوان پیشینه‌ای متفاوت برای مفهوم کارگری است.

---

۱. منظور از محصول در واقع ماحصل کار صورت گرفته بود. این محصول می‌توانست قسمتی از محصول کشاورزی یا قسمتی از سهم آب یا مقداری از صید و شکار باشد.

## انواع کار در ایران<sup>۱</sup>

برخی از اصطلاح راهبرد تطبیقی برای توصیف نظام گروهی تولید اقتصادی استفاده می‌کنند. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که مهم‌ترین دلیل همانندی میان دو یا چند جامعه مجزا، داشتن یک راهبرد تطبیقی مشابه است. جوامع بشری بر پایه میزان همبستگی میان اقتصاد و ویژگی‌های اجتماعی به چند نوع قابل دسته‌بندی است. این دسته‌بندی، پنج نوع راهبرد تطبیقی را دربرمی‌گیرد: گشت‌زنی (صید و شکار)، کشاورزی سطحی، کشاورزی عمیق، دامداری و زندگی صنعتی. (کتاک، ۱۳۸۶: ۴۶۹)

براساس همین سنخ‌بندی، می‌توان پنج گونه کلی کار را استخراج کرد:

۱. کشاورزی

۲. دامداری

۳. آبیاری

۴. صید

۵. صنایع دستی

## کار در حوزه کشاورزی

کشاورزی به عنوان یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین کارهای موجود در جامعه، از ابتدای شروع دوره یکجا نشینی مورد توجه بوده است. با شروع یکجانشینی که البته روندی تدریجی داشت، کشاورزی به مهم‌ترین منبع

---

۱. مشاغل استخراج شده براساس اسناد موجود در واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما طبقه‌بندی شده است.

درآمد بخش مهمی از جامعه تبدیل شد.

پادشاهان هخامنشی به بهره‌برداری از منابع طبیعی و آب و خاک و توسعه بازرگانی و کشاورزی که حیات اقتصادی کشور را تضمین می‌کرد، دلبستگی فراوان داشتند و همواره کشاورز و کشاورزان را می‌ستودند. سقراط خطاب به پادشاهان یونان چنین می‌گوید: آیا باعث شرمساری نیست که از پادشاهان پارس تقلید نمی‌کنیم؟ آنها دریافته‌اند که فن کشتکاری، زیباترین هنر است. گزنفون نیز در این باره می‌گوید: «شاه ایران در پاره‌ای ایام به بخش‌هایی از کشور خود سفر می‌کند، اوضاع را می‌بیند و به پاره‌ای از سرزمین‌ها کسانی را می‌فرستد. اگر دریابد که در استانی زمین‌های آباد و درختان سودمند فراوان است، به آن استاندار پادشاه می‌دهد. مقام‌های ممتاز می‌بخشد و شهری را به استان او می‌افزاید و هرگاه روشن شود که استانی کم جمعیت و بایر مانده است و بداند که این ویرانی از سخت‌گیری یا کوتاهی استاندار است و از سستی او سرچشمه گرفته است، او را بی‌درنگ عوض می‌کند و هرگاه شاه می‌خواهد پاداشی بدهد، نخست به کسانی که در جنگ دلیری کرده‌اند یا در کشاورزی و آبادانی کشور کوشیده‌اند، می‌دهد.» (گزنفون، ۱۳۸۸: ۱۲۱)

ایرانیان به درختکاری، خشک کردن مرداب‌ها و تبدیل آنها به زمین‌های قابل کشت و کندن چاه و ساختن کاریز و بهره‌برداری از منابع آب‌های زیرزمینی دلبستگی داشتند. به طوری که در هنر اکتشاف و بهره‌برداری از آب، هیچ کس به پای ایرانیان نمی‌رسید و اصولاً کندن رشته‌های قنات برای هدایت آب‌های زیرزمینی از ابداعات ایرانیان است.

ساخت آسیاب‌های آبی نیز گواه بر این ادعاست. در واقع، آسیاب‌های

آبی شوشتر، نخستین صنعت آب در جهان محسوب می‌شوند. درخت نیز از دیر باز در ایران مقدس بود و در نقش‌های گوناگون تاریخی ایران، نقش درخت زندگی یکی از مظاهر مذهبی بود که از دوران پیش از تاریخ تا دوران پس از ساسانیان همواره زینت‌گر اشیای نقش‌دار بوده است.

در منابع آمده است، هنگامی که لیزاندر، سردار اسپارتی با پیشکش‌هایی نزد کوروش رفته بود، کوروش باغی را به او در سارد نشان داد. لیزاندر گفت: من از زیبایی این باغ در حیرتم ولی شگفتی من بیشتر از کسی است که این‌ها را با این نظم و ترتیب اندازه گرفته و کاشته است. کوروش گفت همه را خودم کرده‌ام و پاره‌ای از درختان را خود کاشته‌ام. لیزاندر بیشتر تعجب کرد و کوروش گفت: یک پارسی روزانه آنقدر باید کار کشاورزی کند که عرق، بدنش را مرطوب کند.

ارزش درخت در ایران چنان بود که اگر کسی درختی را می‌شکست، مجبور بود به جرم این گناه مبلغی بپردازد یا چندین درخت بنشاند.

«با کارهای برجسته و تلاش‌های سازنده و بویژه توجه دولت هخامنشی به کشتکاری و بازرگانی و رفاه نسبی خانواده‌ها و نیز گرایش مردم به کشتکاری، بیکاری در ایران آن روز وجود نداشت. هر کس پیشه و هنری نداشت، با تشویق‌هایی که به عمل می‌آمد، به کشاورزی می‌پرداخت و برزگری پیشه آزادگان به شمار می‌رفت. گدایی در ایران معنا نداشت.» (شکور، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

«میزان دلبستگی و مهر پادشاهان هخامنشی به پیشرفت کشاورزی و فرآورده‌های ایرانی چنان بود که در دربار ایران دستور داده شده بود که

هیچ‌گونه فرآورده‌های کشاورزی و منسوجات خارجی روی میز پادشاه نمی‌گذاشتند. شاهان ایران به نام میهن دوستی، خوراک بیگانه نمی‌خوردند.» (همان: ۱۰۱)

آموزش‌های دینی و اخلاقی در ایران باستان، آبادانی و کشتکاری را از کارهای نیک و نمادهای خدایی می‌داند. در اوستا درباره آباد کردن زمین، آبیاری، درختکاری، گله‌داری و پرورش جانوران و گیاهان سودمند، دستوراتی دیده می‌شود. کشاورزی در ایران از مقدس‌ترین کارها بوده است. مثلاً در اوستا آمده است که سومین جایی که زمین شادمان‌ترین است، آنجاست که یکی از خداپرستان بیشترین غله را کشت کند و بیشترین گیاه و میوه را بکارد.

با حمله اسکندر مقدونی، کشاورزی ایران رو به افول گذاشت و بسیاری از کاریزها، باغ‌ها و مزارع اطراف آنها از بین رفت و این وضع تا زمان به حکومت رسیدن اردشیر بابکان ادامه یافت. اما ساسانیان به احیای قنوات، تشویق و توسعه زارعت و باغبانی و دامپروری همت گماشتند و ایران بار دیگر آباد شد. بعد از ساسانیان تا زمان حمله مغول، کشاورزی ایران به تناوب دچار رکود (در زمان بنی‌امیه) و رونق (در زمان بنی‌عباس و حکومت‌های محلی) گشت. در زمان دیلمیان، باغبانی ایران به حداکثر توسعه خود رسید و برای نخستین بار کشت مرکبات در اطراف دریای خزر آغاز گشت. جالب اینجاست که در این عصر، بعضی از انواع سبزی‌ها مثل مارچوبه و گل کلم به مقدار زیاد در ایران کشت و مصرف می‌شدند، ولی بعدها کشت آنها ممنوع شد و با وجود آنکه هنوز بعضی از کشاورزان آنها را



تولید می‌کنند، هنوز مصرف آنها عمومیت نیافته است و جزو گیاهان تفننی محسوب می‌شوند.

در اثر حمله مغول، همراه با ویران شدن ایران باغبانی نیز از رونق افتاد و وضع بدین منوال بود تا آن که غازان خان تیموری (اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری قمری) همت به آبادی مملکت و توسعه کشاورزی گماشت. در قلمرو وی انواع درختان میوه و سبزی‌ها در تمام نقاط کشت می‌شدند و باغبانی آنقدر رونق داشت که از اصفهان، انواع میوه به هندوستان و آسیای صغیر و از کرمان، خرما به سایر ممالک صادر می‌شد. در این دوره اقلید و سورمق، مرکز تولید برگه زردآلو و خراسان منطقه مهمی برای کشت انواع میوه به شمار می‌رفت. با این همه پس از غازان خان تا اوایل قرن دهم هجری، یعنی شروع حکمرانی صفویان دوباره کشاورزی ایران سیری نزولی را طی کرد که دلیل اصلی آن نبود یک حکومت مرکزی و ضعف قوای محلی و جنگ‌های مداوم بین آنها بود. با مستولی شدن صفویان بر سراسر ایران و تشکیل یک حکومت مرکزی با قدرت، بار دیگر کشاورزی در ایران رونق گرفت. هر چند با وجود تمام کوشش‌ها حتی در زمان شاه عباس نیز به رونق قبل از حمله مغول نرسید.

از زمان صفویان کتاب‌های کشاورزی مختلفی باقی مانده که مهم‌ترین آنها «ارشاد الزراعه» تألیف فاضل هروی در سال ۹۲۱ هـ ق است که در سال ۱۳۲۳ هـ ق توسط عبدالغفارخان نجم‌الدوله با چاپ سنگی منتشر شد. بعد از صفویان، حکمرانان هر کدام بر حسب قدرت و ضعف خود اثراتی بر روی کشاورزی ایران داشتند که روی هم رفته اثرات منفی بیشتر بود و ایران مانند بسیاری از کشورها از قافله تمدن عقب افتاد. نخستین جنبش به سوی کشاورزی نوین در زمان صدارت شادروان میرزا تقی‌خان امیرکبیر به وجود

آمد. این مرد کاردان ضمن سایر اقدامات اصولی خود، سعی وافری نیز در پیشبرد کشاورزی داشت و علاوه بر وارد کردن انواع بذره‌های اصلاح شده، با کارشناسان خارجی هم قراردادهایی منعقد ساخت و کشاورزی ایران را به سوی پیشرفت سوق داد.

در اوایل قرن چهاردهم با تأسیس نخستین مدرسه کشاورزی ایران به نام «مدرسه فلاحت مظفری» و وارد کردن سیب‌زمینی و انواع نهال‌های میوه بویژه سیب و گیلاس از خارج، باغبانی ایران توسعه بیشتری یافت و سپس با ایجاد مدارس متوسطه، عالی و دانشکده‌های کشاورزی، مؤسسه اصلاح و تهیه بذر، نهال و غیره به وضع کنونی درآمد.

در واقع، مسئله کار در جامعه گذشته ایران به شدت با کشاورزی پیوند خورده بود. چنانکه شغل اکثریت جامعه ایرانی کشاورزی بود و کشاورزان در جامعه ساسانی به عنوان یک طبقه منحصر به فرد در کنار جنگاوران و موبدان شناخته می‌شدند. این نکته آن چنان مهم است که در زمان هخامنشیان، «ایرانیان، تجارت را کار پستی می‌دانستند و در میان آنان کشاورزی و دامپروری رواج داشت.» (همان: ۳۱)

این نوع نگاه تقریباً تا سه قرن پس از اسلام نیز رواج داشت اما کم‌کم، با پیچیده‌تر شدن جامعه و رواج شغل‌های دیگر از اهمیت کشاورزی تا حدی کاسته شد. با این همه تا چند سال گذشته کشاورزی به عنوان مهم‌ترین بخش در اقتصاد ایران مورد توجه بود.

- **مردم‌نگاری کشاورزی:** اصولاً راهبردهای تطبیقی مبتنی بر تولید خوراک در جوامع غیرصنعتی، عبارت از کشاورزی سطحی، کشاورزی عمیق و شبانی است.

«کشاورزی عمیق یک نوع کشت است» که بیشتر از کشاورزی سطحی به نیروی کار نیاز دارد، زیرا کشاورزان در این نوع کشاورزی از زمین به گونه‌ای عمیق و پیوسته استفاده می‌کنند. نیروی کار بیشتر که لازمه این نوع کشاورزی است به خاطر استفاده همگانی از جانوران اهلی، آبیاری و کشت پلکانی است» (کتاب، ۱۳۸۶: ۴۷۹)

کشاورزی عمیق همان‌گونه که گفته شد به نیروی کار بسیار بیشتری نسبت به کشاورزی سطحی نیاز دارد. این نوع کشاورزی، برای ساخت و نگهداری نظام‌های آبیاری نیز از تنوع و تعدد کاری بالاتری برخوردار است. به طور کلی، محصولات کشاورزی که در ایران کاشته می‌شوند، پیوند تنگاتنگی با شرایط اقلیمی و آب و هوایی آن مناطق دارند. این مطلب را از حجم و نوع مستندات ارسالی از سوی مردم این مناطق نیز می‌توان تشخیص داد. براین اساس انواع عمده محصولات کشاورزی کشت شده در مناطق مختلف ایران را می‌توان به قرار زیر دانست.

تقریباً در تمامی نقاط ایران، گندم و جو بیشترین فراوانی را در کشت دارند. تمامی استان‌های ایران با شرایط متفاوت (دیمی و آبی) به کشت این محصولات می‌پردازند. دو دلیل عمده را می‌توان برای این مسئله در نظر گرفت. نخست، این دو محصول جزء حیاتی‌ترین محصولات مورد نیاز انسان هستند و از این رو کاشت آن برای جامعه چه در گذشته و چه زمان حال ضروری بوده است.

دوم، این دو محصول بیشترین تطبیق را با خاک و آب و هوای هر منطقه‌ای دارند. بنابراین در هر منطقه‌ای و با کمترین شرایط می‌توان آن را عمل آورد.

در مناطق پر باران شمالی شرایط کشت بیش از هر محصولی برای برنج مهیاست، از همین رو، در بیشتر مناطق شمالی ایران این محصول کشت می‌شود. البته در مناطق دیگر ایران نیز کشت برنج رواج دارد. مثلاً در باغ ملک خوزستان نحوه کاشت برنج بدین شکل بود که در حدود ۶۰ و گاهی ۷۰ روز بعد از عید نوروز هر کس به اندازه کشت خودش شلتوک پاک شده را می‌شست و مقداری زیاد شاخه جوان بید زیر شلتوک‌ها می‌گذاشت و روی شلتوک‌ها را با همان برگ‌ها می‌پوشاند و تا چهار روز، روزی شش مرتبه روی شلتوک‌ها را آب می‌ریخت تا شلتوک شکافته می‌شد و برگ سفید و باریکی از آن خارج می‌گردید. در این منطقه تمام کارهای مربوط به برنجکاری به عهده مردان بود.<sup>۱</sup> (رستمی، ایذه، ۱۳۴۹)

در روستای شیخ محله از توابع فومن رایج بود که برای کشت «چای»، زمینی تقریباً سنزار و سیاه را انتخاب می‌کردند و سپس به وسیله بیل شخم می‌زدند و یک سال محصولی از قبیل پیاز، سیر، کلم، شلغم و سایر محصولات می‌کاشتند و سال بعد نهال‌های چای را به صورت موازی هم نشاء می‌کردند و سپس دور تا دور و داخل مزرعه را خندق می‌زدند تا فاضلاب اضافی باغ داخل خندق شود. بعد از چهار الی پنج سال، محصول برای برداشت آماده می‌شد. اگر مزرعه چای خوب پرورش داده می‌شد، هر ده روز یک بار محصول برداشت می‌کردند. (ابراهیم‌زاده، فومن، ۱۳۵۳)

---

۱. در گیلان پس از مسطح شدن شالی‌زار، بقیه کارها را زنان انجام می‌دادند. (علیزاده، لاهیجان،

در روستای خلیل آباد، از توابع رودبار، مرسوم است زمانی که درخت‌های زیتون در ماه‌های فروردین و اردیبهشت شروع به گل دادن می‌کند، اهالی محل با استخدام دو میرآب تمام درختان منطقه را از اول خرداد تا اول مهرماه آبیاری و در اواسط شهریور ماه شروع به چیدن زیتون می‌کنند. زیتون را به وسیله چوب‌های بلندی از درخت جدا می‌سازند و در اتاق مخصوصی آنها را جمع می‌کنند و به وسیله سنگ صافی که مخصوص شکستن زیتون است و در اصطلاح محلی به آن دست سنگ می‌گویند، زیتون‌ها را با آن می‌شکنند و در خمره می‌ریزند و با آب، خمره را پر می‌کنند تا به مصارف بعدی برسد. (حق پرست، رودبار، ۱۳۴۷)

در مناطق سردسیر کوهستانی غرب و شمال غرب کشور بیشترین محصول کشاورزی، محصولات باغی است البته در نقاط دیگر ایران نیز که آب و هوایی مساعد داشته باشند، محصولات باغی کشت می‌شود اما در مناطق یاد شده این میزان (و گزارش‌های مربوط به آن) بیش از نقاط دیگر ایران است. در این مناطق فنونی نیز برای نگهداری محصولات وجود دارد.

اهالی فرخ شهر از توابع شهر کرد در هنگام بروز سرما برای رفع آن از باغات، عصر به عصر هنگام نماز مغرب و عشا مقداری هیزم گردآوری می‌کردند و در چهار گوش باغ می‌گذاشتند و روشن می‌کردند و به هنگام روشن کردن آتش، سوره‌های «چهار قُل» را از قرآن مجید می‌خواندند و معتقد بودند که این آتش باعث می‌شود، شب هنگام درخت‌های میوه از سرمای شدید مصون بمانند و محصول خوبی بدهند. (هاتفی، فرخ شهر،

در برخی مناطق باورها و آداب و رسوم نیز در زمینه کشاورزی وجود داشت. این اعتقادات در مناطق مختلف متفاوت بود اما برخی از آنها در همه جا محتوای یکسانی داشت؛ مثل خواندن اشعار در حین کار کشاورزی مرسوم بود.

در برازجان از توابع بوشهر مرسوم بود که به هنگام وزن محصول در سر خرمن اشعار زیر را می‌خواندند:

سنگ اول (دفعه اول): اول به نام خدا که آیه بسم الله است.

سنگ دوم: دو نباشد، خدا، اول و آخرم خدا

سنگ سوم: الله و محمد و علی یار بس است که در کنج لحد خدا فریادرس است.

سنگ چهارم: بر چهارپرست لعنت، بر دین محمد صلوات.

سنگ پنجم: پنج آمد و گنج آمد، گنج بی رنج آمد.

سنگ ششم: شصت خواجه خضر آمد نشست.

سنگ هفتم: هفت هزار و هفتصد و هفتاد بر قد میزان محمد صلوات.

سنگ هشتم: امام هشتمی خوانم رضا را، به فریام رسد روز جزا را.

سنگ نهم: نور آمد و خیر آمد و شادی آمد نور، محمد و کرم، کرم

مرتضی علی علیه السلام معجزه‌نما محمد، مشکل‌گشا علی است.

سنگ دهم: مَر تمام شد بر دین و آیین محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام صلوات، مر

ببند و شر نساز، ای مردم مؤمن خداشناس.

خواندن این اشعار را ادامه می‌دادند تا خرمن تمام می‌شد. (رزمپاه،

بrazجان، ۱۳۵۱)

## کار در حوزه دامداری

دامداری در ایران، در سالیان گذشته امری تقریباً انحصاری بود. در واقع، عشایر کوچ‌نشین تقریباً، به عنوان عمده دامداران حرفه‌ای مطرح بودند. البته اکنون در حاشیه شهرها می‌توان انواع دامداری‌های مکانیزه را مشاهده کرد. دامداری به امری اطلاق می‌شد که طی آن دامدار به پرورش، مراقبت و استفاده از گله‌های حیواناتی مانند گوسفند، بز، شتر، گاو و اسب می‌پرداخت. بیشتر شبانان کوچ‌رو بودند و گله‌هایشان را با برنامه‌ای فصلی و در چارچوب مسیری از پیش تعیین شده از مرتعی به مرتع دیگر کوچ می‌دادند. درجه تحرک شبانان از گروهی به گروه دیگر و حتی از سالی به سال دیگر در چارچوب یک گروه متفاوت است و به عواملی همچون بارش باران، رستنی‌های روی زمین و دسترسی پذیری به حفره‌های آب بستگی دارد. فشارهای اقتصادی و سیاسی نیز در الگوی تحرک مردم کوچ‌رو تأثیر می‌گذارند. (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۲۵۳)

با وجود گوناگونی فراوان، دو نظام بنیادی تحرک را می‌توان در میان دامدارن کوچ‌رو مشاهده کرد نخستین الگو، کوچ دشتی یا افقی بود که با تحرک منظم در یک منطقه وسیع به دنبال علوفه مشخص می‌شود. این کوچ تمهیدی ضروری به شمار می‌آید، زیرا هیچ منطقه‌ای نبود که بتواند خوراک یک گله را تأمین کند. این نوع از کوچ در ایران به ندرت مشاهده می‌شود. الگوی دوم، تحرک فصلی گله میان مراتع بلند و پست با کوچ عمودی است. این صورت از کوچ‌روی در ایران بسیار زیاد است و اغلب کوچ‌نشینان ایران بویژه در دو رشته کوه البرز و زاگرس از این الگو پیروی می‌کنند.

دامداران، برخلاف کسانی که از جانوران به عنوان وسیله تولید استفاده می‌کردند (مانند کشاورزان)، معمولاً از گله‌هایشان به طور مستقیم برای تهیه خوراک استفاده می‌نمودند.

نکته‌ای که در مورد کار دامداری باید به آن اشاره کرد آن است که دامداری بر خلاف کشاورزی، فعالیتی نیست که شغل‌های زیادی ایجاد کند. اما در مقابل، در دامداری تقریباً بیشتر اعضای خانواده به تفکیک جنسیتی در نقش‌ها و کارها شریک و سهیم هستند. در این میان عموماً چوپانی امری مردانه و تولید مواد لبنی از قبیل شیر، کره، پنیر، ماست، خامه و سایر محصولات، امری زنانه است.

یکی از مشاغل عمده‌ای که از خلال دامداری معمولاً بر عهده زنان دامدار است، تهیه لبنیات از شیر دام‌هاست. یکی از انواع این کارها مشک‌زنی است. زنان هنگام مشک‌زنی اشعاری را می‌خواندند: به طور مثال در واشه محلات زنان به هنگام «مشک‌زنی» چنین زمزمه می‌کردند:

دستم گزیده دیبی (دیو)

رفتم بچینم سیبی

تا من بچینم سیبی

شالله<sup>۱</sup> بمیره دیبی

دستم گزیده زالو

رفتم بچینم آلو



تا من بچینم آلو	شالله بمیره زالو
دستم گزید زنبور	رفتم بچینم انگور
تا من بچینم انگور	شالله بمیره زنبور
شیشک می‌شام نوپستون	رفتم سر ظرفِ شون
سفره بیار نون بسون	کاسه بیار شیربسون
دیکچه بیار بدوشم	نمی‌سونی تون بسون
مخمل کنم بپوشم	ماس کنم و برفوشم

(حیدری، محلات، ۱۳۴۹)

در ابهر دخترها هنگام «مشک‌زنی» شعرهای زیر را می‌خواندند:

tolox tolox yâq owlson	تولوخ تولوخ یاغ اولسون مشک، مشک روغن بشود
kara si qiymâx owlson	کره سی قیماخ اولسون کره‌اش سرشیر بشود
owni yiyan sâq owlson	انی بین ساغ السون هر که آن را بخورد سلامت شود
tolox sani âsârâm	تولوخ سنی آسارام

ای مشک تو را می‌آویزم  
yuâqi tašta bâsârâm  
یاغی تشته باسارام  
روغن تو را به تشت می‌گذارم  
sâhebxâneni toyondâ  
صاحب‌خانه‌نی تویوندا  
در عروسی صاحب‌خانه  
qoflo qâzâni âsârâm  
قوفلو غازانی آسارام  
دیگ قفل‌دار را می‌آویزم

(قاسمی، ابهر، ۱۳۴۶)

این ترانه‌ها و همچنین اعتقادات مربوط به مشک‌زنی بخش کوچکی از فرهنگ کار دآمداری است که هم مردان و هم زنان به آن می‌پردازند.

## کار در حوزه آبیاری

کارهای مربوط به آبیاری، بسته به نوع اقلیم آن سرزمین به دو دسته تقسیم می‌شود:

### الف) سرزمین‌های پر آب

در سرزمین‌های پر آب که بیشتر در جلگه پست شمالی، جلگه جنوبی در دامنه دو رشته کوه البرز و زاگرس واقع است، سه منبع تأمین آب وجود دارد:

۱. آب رودخانه‌ها: در قسمت‌های شمالی کشور که ریزش جوی مناسب است، رودخانه‌های پر آبی شکل می‌گیرد و غیر از اندکی لایروبی این رودخانه‌ها، مسئله مهم تقسیم آب است.

## فصل اول: کار در فرهنگ مردم / ۳۵

میراب در مورد آب اختیار تام داشت و از طرف خودش از آبدادی‌های محل، نماینده‌ای انتخاب می‌کرد که آنها را آب سوار می‌نامیدند. کار آب سوار این بود که از آب نهر به خوبی محافظت کند. (نیک‌دوست، تنکابن، ۱۳۴۹)

همچنین یکی دیگر از عمده کارهای مهمی که حول محور آب شکل می‌گرفت، لایروبی از جوی‌ها، قنات‌ها و چاه‌ها بود. مراسم «جوی‌روبی» در منطقه گاو بار سفلی از توابع الیگودرز به این شرح اجرا می‌شد:

کسی که سربیل‌دار بود، چند روز یک بار وقت غروب به پشت‌بام مسجد می‌رفت و چند مرتبه صدا می‌زد تا مردم آبدادی همه با اطلاع شوند که فردای آن روز، روز جوی‌روبی است.

وظیفه سربیل‌دار این بود که از اول جوی شروع به پیمودن جوی می‌کرد و بیل‌دارها هم به دنبال او راه می‌افتادند. چنانچه کسی از سربیل‌دار عقب می‌ماند، یکی از بیل‌دارها، مقداری هیزم جمع می‌کرد و بالای سرکسی که عقب مانده بود آتش روشن می‌کرد. این آتش باعث خجالت آن فرد می‌شد و فردای آن روز، نمی‌آمد و یک نفر دیگر به جای او می‌آمد و کار او را ادامه می‌داد.

اگر چنانچه در آن سال، آب کم بود، بیل‌دارها جمع می‌شدند و سربیل‌دار را وسط آب می‌انداختند تا خیس شود. سربیل‌دار ناراحت نمی‌شد، چون خیس کردن سربیل‌دار، علامت روشنایی و گشایش کار کشاورزان بود. (باروزه، لرستان، ۱۳۵۰)

۲. آب حاصل از ریزش جوی: برای آب‌هایی که به طور مستقیم از

ریزش جوی به کشتزارها می‌رسید، تقسیم‌کاری وجود نداشت. معمولاً آب حاصل از این ریزش‌های جوی صرف سیراب کردن زمین‌های دیم می‌گردید.

۳. آب چشمه‌ها: برای آب‌های حاصل از چشمه‌ها معمولاً فقط مسئله تقسیم آب به وجود می‌آمد که این امر نیز بنا بر شرایط محیطی صورت می‌گرفت. معمولاً چشمه‌ها نیازی به لایروبی ندارند و تنها در مدت زمان کوتاهی می‌توان دهانه آنها را لای‌روبی کرد. در گذشته تقسیم آب براساس ویژگی‌های جغرافیایی و همچنین فرهنگی انجام می‌گرفت.

آبیاری در شهرستان سقز و قراء از توابع کردستان به شیوه زیر بود: معمولاً در مزرعه هر زارعی یک چشمه بود و گاهی نیز هر سه مزرعه یک چشمه داشتند. به همین دلیل برای تقسیم آب بین این مزارع، زارعین دور همدیگر جمع می‌شدند، جلوی چشمه را تمیز می‌کردند و در حدود ۱۰ متر جوی می‌کشیدند، سپس جوی را گود می‌کردند و اطراف آن را با گل، دیوار می‌کشیدند. بعد زیر این جوی سوراخی به نام گنجه درست می‌کردند و درون آن چوب گردی به نام توپه وانه می‌گذاشتند، تا جوی پر آب شود. هر زارعی از جلوی این جوی برای مزرعه خود جوی‌کشی می‌کرد و زمانی که نوبت آب به او می‌رسید، «توپه وانه» را از جلوی گنجه به آرامی بر می‌داشت و آب را روانه مزرعه خود می‌کرد. به این جوی‌ها آستیر (حوض) می‌گفتند. این آستیرها، در شبانه روز، یک یا دوبار پر آب می‌شدند. اگر از اطراف مزارع رودخانه می‌گذشت، زارعین جلوی رودخانه را با چوب و سنگ، سدبندی می‌کردند که به آن بنه وان می‌گفتند. (فاروقی، سقز، ۱۳۴۸)

## ب) سرزمین‌های کم آب

از آنجا که بیشتر خاک ایران را مناطق خشک و نیمه خشک در بر گرفته است، این مناطق برای آبیاری محصولات کشاورزی دارای پیچیدگی و فناوری بیشتر و تقسیم شغل متعددی هستند. در این سرزمین‌ها آب لازم برای آبیاری محصولات کشاورزی از سه منبع مهم تأمین می‌شود:

### آب قنات‌ها:

شهره کاریزیست پر آب حیات آب کش تا بردمد از نو نبات قنات‌ها بی‌تردید پیچیده‌ترین و پرتعدادترین (از نظر نیروی انسانی) منبع آبی موجود در ایران است. در واقع این فناوری پیچیده باعث شده است تا امکان سکونت و کار در بسیاری از شهرها و روستاهای قدیم ایران فراهم شود. با همین تناسب نیز رسوم و مناسک مربوط به قنات بیش از هر منبع آبی است. افسانه‌های فراوانی نیز در مورد چگونگی پیدایش و چگونگی ادامه حیات کاریز وجود دارد. یکی از معروف‌ترین افسانه‌های مربوط به قنات، افسانه طاهر است. در این افسانه پنج نفر هستند که قنات با وجود آنها پدیدار می‌شود. این افراد عبارتند از:

طاهر آب‌شناس (به عنوان سرپرست گروه)، شمس کلنگ‌دار، ترازودار، زنگی چرخ‌کش و کودک گل‌بند. این افسانه به نوعی آموزش چگونگی ایجاد قنات نیز بوده و در آن به همیاری‌های مربوط به قنات اشاره شده است.

براساس فرضیه گوبلو، قنات‌ها به وسیله معدن‌کاران آکادی ابداع شده‌اند. این معدن‌کاران به دنبال مس، کوه‌های زاگرس را می‌کاویدند که با برخورد

به سفره‌های آب زیرزمینی دچار مشکل شدند. آنها این مشکل را با ایجاد زهکی در کف گالری‌های معدن حل کردند و به طور تصادفی به فن قنات دست یافتند. بر مبنای اکتشافات فعلی ایجاد این قنات‌های تصادفی حداکثر به اوایل هزاره اول پیش از میلاد باز می‌گردد. براساس این نظریه استفاده گسترده از آب قنات به منظور کشاورزی چند صد سال بعد رایج می‌شود. (پاپلی یزدی، ۱۳۸۲: ۱۰)

گوبلو اضافه می‌کند، خاستگاه قنات در شمال غربی ایران و در حدود ۸۰۰ ق.م بود و در حدود ۵۲۵ ق.م قنات به حاشیه جنوبی خلیج فارس رسید.

به هر تقدیر قنات یک منبع مهم آبی در سرتاسر ایران و بویژه در نقاط کویری است.<sup>۱</sup>

۱- خرج قنات را مقنی و ریش سفیدان برآورد می‌کردند و آن مبلغ برآورد شده را بین سهام ده تقسیم می‌کردند تا برای آن قبض صادر کنند. سپس قبض جا را بین سهام‌داران پخش می‌کردند که سهام‌دار مؤظف بود مبلغ تعیین شده را به موقع پرداخت کند. در غیر این صورت، از گرفتن آب جلوگیری می‌کردند. به همین دلیل کشاورز مجبور بود هر طور شده آن مبلغ را پرداخت کند.

۲- مقنی، از درآمد ده سهم می‌برد. طبق قرارداد، مقنی، دلوکش و چرخ‌کش در قنات کار می‌کنند. این افراد از گندم، جو و کاه هم سهم

---

۱. تعداد صفحات اسناد موجود در واحد فرهنگ مردم در مورد قنات‌های کویری مؤید این مطلب است.

می‌بردند و مقنی در طول این مدت، گوسفندان خود را به طور مجانی در چراگاه می‌چراند.

کشاورزان به دامداران مقدار کمی از سهم هر قنات را می‌فروختند تا با جمع‌آوری پول آن، حلیم درست کنند و سپس خیرات دهند. در هنگام ذبح گوسفندان، دعا می‌خواندند و از خداوند بزرگ می‌خواستند که قنات تا سال دیگر سالم باشد، ضمناً خون گوسفندان را در تلح<sup>۱</sup> قنات می‌ریختند.

در گذشته آبیاری در شهرستان برازجان از توابع بوشهر از طریق چاه انجام می‌شد.

روش کار: پس از حفر چاه، دو ستون را در دو طرف آن بالا می‌برند و حوضی در جلوی آن درست می‌کنند و در جلوی حوض گاو رو می‌سازند. گاو رو: سرازیری شیب‌داری به طول ۸ تا ۱۰ متر است که ابتدای آن در سطح زمین و انتهای آن ۳ متر پایین‌تر است. قاطر یا گاو از آن پایین می‌روند و آب را از چاه بالا می‌آورند.

در بالای دو ستون چاه، چرخ چاه و در بین حوض و چاه، چرخ دیگری که به زبان محلی «گرگر» نامیده می‌شود، قرار دارد.

بندچاه از چرخ بالا به دلو (dalu) متصل است و بند دیگر را از دلو به گرگر وصل می‌کنند. دو سر بند را به قاطر یا گاو می‌بندند و یک نفر، گاو را به گاو رو می‌فرستد و زمانی که آب در حوض ریخته شد، دوباره گاو به بالای گاو رو می‌رود. (بهارمست، برازجان، بی‌تا)

---

۱. استخر و محلی که آب در آن جمع‌آوری می‌شود.

۳- آب حاصل از نزولات جوئی: کار و نیروی کار خاصی حول این منبع آبی شکل نمی‌گیرد و این منبع آبی برای محصولات دیم استفاده می‌شود. شاید تنها تفاوت میان مناطق پر ریزش و کم ریزش، در نگهداری از این منبع آبی باشد. چنانچه در روستاها و شهرهای کویری با معماری خاص دست به ساخت آب انبار می‌زنند تا آب حاصل از ریزش‌های جوی را برای آینده ذخیره کنند.

بر همین اساس دو دسته از مشاغل را می‌توان مشاهده کرد: نخست، کارهای مربوط به استخراج و نگهداری از آب و آبراه‌ها و دوم، کارهای مربوط به تقسیم آب.

## کار در حوزه صید دریایی

صید ماهی و میگو از قدیمی‌ترین روش‌های انسان اولیه برای تأمین معاش بوده است. در واقع، این نوع از کار را می‌توان به عنوان قدیمی‌ترین گونه از کار به حساب آورد.

صید و صیادی به واسطه ویژگی‌های خاص خود و ارتباطی که با طبیعت دارد آداب و آیین‌هایی دارد. در این جا به علت گستردگی مبحث صیادی و شکار و وجود ظرایف و تفاوت‌های بسیار در مناطق مختلف فقط به صید ماهی و میگو در جنوب اشاره می‌شود.

در گذشته در قشم و دیگر سواحل خلیج فارس در بین دریانوردان و صیادان یک نوع حساب نروزی دریایی وجود داشت که دریانوردان و صیادان با محاسبه آن به دریا سفر می‌کردند.



## فصل اول: کار در فرهنگ مردم / ۴۱

به عنوان مثال در قشم اول مرداد ماه هر سال، به «نوروز صیاد» موسوم است این روز برای صیادان به معنای پایان یافتن یک سال صیادی است. در نوروز صیاد مردم غذایی را که از آبزیان باشد درست نمی‌کنند چرا که معتقدند همه ماهی‌ها در این روز نسل خود را زیاد می‌کنند و نباید صید یا خورده شوند. نوروز صیاد نمونه‌ای بارز از آداب و رسوم کهن جزیره قشم است و ساکنین جزیره پس از پایان یک فصل کاری آن را برپا می‌کنند.

(<http://www.mahtabdarya.blogfa.com>)

نحوه صید ماهی و دیگر آبزیان در جنوب در گذشته باشکوه خاص‌تری نسبت به امروزه برگزار می‌شد. صیادان در زمان حرکت به سوی دریا ابتدا «ماچله»<sup>۱</sup> را به درون کشتی می‌بردند. بعد از آماده شدن همه کارها به سوی دریا حرکت کرده و در موقعیتی که برای صید مناسب تشخیص داده می‌شد، لنگر می‌انداختند. در این مرحله، با توجه به مشخص شدن جا و زمان صید، دام می‌ریختند؛ بعد از ریختن دام یا تور در دریا، تور را جمع‌آوری کرده و ماهی‌ها را از تور می‌گرفتند و به قسمتی از کشتی که «خَن» نامیده می‌شد، انتقال می‌دادند. این کار، گاهی اوقات تا صبح ادامه پیدا می‌کرد. صبح اگر هوا پُر بود یعنی وضعیت برای صیادی مناسب نبود تورها را جمع می‌کردند؛ اما اگر هوا، مناسب صید بود کار صید شروع می‌شد. بعد از اتمام صید، به طرف اسکله حرکت کرده ماهی‌های صید شده را تحویل شخصی به نام «یزاف»<sup>۲</sup> می‌دادند. یزاف هم صید را به بازار تحویل می‌داد. بعد از اتمام

---

۱. غذای کارگران لنج در دریا.

۲. به فردی گفته می‌شد که صید را به بازار برای فروش برده و به دست مشتری می‌رساند.

صیادی زیر لنج را شسته و تمیز می‌کردند. در فصل بهار از «گرگور»<sup>۱</sup> استفاده می‌شد. هنگام صید، گرگورها را بالای لنج گذاشته و با دستگاه آنها را در دریا می‌ریختند و روی آن «چیوال» می‌گذاشتند؛ در مرحله بعد، گرگور را در دریا می‌ریختند و تا سه روز به سراغ آنها نمی‌رفتند.

۱. گرگور که در گویش هرمزگانی «کلگر» گفته می‌شود، نوعی قفس گنبدشکل بزرگ جهت صید آبزیان دریایی می‌باشد که درب آن مثل قیفی یک طرفه است و به گونه‌ای عمل می‌کند که ماهی‌ها پس از ورود به درون قفس، قادر به خروج نخواهند بود و بدین ترتیب به دام می‌افتند. صیادان به منظور کشاندن ماهی‌ها به داخل گرگور، از انواع طعمه، از جمله امعاء و احشاء ماهی‌ها و آبیانی که قبلاً صید نموده‌اند، استفاده می‌نمایند

در ادوار گذشته ساحل‌نشینان این منطقه، گرگور یا «کلگر» را از ترکه‌های خرما و چوب درخت «گز» می‌ساختند. پس از ورود مفتول‌های نازک فلزی به بازار، استفاده از چوب و ترکه‌های خرما در ساخت این محصول، رفته رفته منسوخ شد و صنعتگران مفتول‌های یادشده را جایگزین مواد اولیه پیشین نمودند.

نحوه بافت گرگور به این ترتیب است که ابتدا با رد نمودن مفتول‌ها از زیر و روی هم و با حفظ فواصل معین، فرم گنبدی شکل اولیه ساخته می‌شود. سپس بخش زیرین بطور مجزا بافته شده به بخش گنبدی شکل متصل می‌گردد. بخش زیرین که به شکل یک دایره بافته می‌شود. متحرک می‌باشد به گونه‌ای که صیادان قادر خواهند بود پس از بالاکشیدن گرگور از زیر آب، جهت خارج نمودن ماهی‌های صیدشده آن را باز نمایند.

عمده مراحل ساخت این محصول توسط دست انجام می‌شود و تنها ابزاری که در طول مراحل ساخت زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد، نوعی سیم‌چین می‌باشد. ([www.parsclubs.com](http://www.parsclubs.com))

روش صید با گرگور که به روش صید انتظاری معروف است به دلیل عدم نیاز به حضور دایم صیاد و نیز خروج ماهی‌های ریز و نوزاد از سوراخ‌های تور و همچنین صید ماهی به صورت زنده و بدون آسیب، یکی از بهترین روش‌های صید است که باعث صرفه‌جویی در وقت و عدم آسیب به محیط زیست و نسل ماهی می‌گردد. (<http://regardash.com>)

مراکز تولید این محصول عمدتاً در نواحی ساحلی استان هرمزگان قرار دارند که از آن جمله‌اند: جزایر قشم، هرمز، لارک، روستاهای ساحلی شهرستان جاسک و بخش سیریک روستای کوهستک از توابع شهرستان میناب

### – زمان رفتن به دریا برای صید

برای ماهی گرفتن ماه‌های فروردین تا خرداد زمانی مناسب بود؛ اما در سرمای زمستان یا «چله» (چهل روز اول زمستان) زمانی مناسب برای ماهیگیری نبود.

### – راه‌اندازی لنج برای صید

در اصطلاح محلی به راننده کشتی «شوفر» گفته می‌شد. بعد از باز شدن «گسر»<sup>۱</sup> شوفر لنج را چک می‌کرد بعد از بررسی کردن عوامل دیگر با دستور ناخدا به «سکونی»، گسر باز شده و لنج حرکت را آغاز می‌کند و با «هد»<sup>۲</sup> لنج را به جلو هدایت می‌کرد. حرکت به دریا شروع می‌شد و به جایی که «خوار» باشد رسیده، لنگر می‌انداختند. زمانی که هوا خراب و طوفانی بود به اصطلاح محلی «غیابِل» گفته می‌شد. ([www.chavooshy.blogfa.com](http://www.chavooshy.blogfa.com))

### – شعرها و آواهای صیادی

ماهیگیران منطقه بوشهر به هنگام دریانوردی، ماهیگیری و استراحت روی عرشه لنج‌ها و کشتی‌ها نغمه‌هایی سر می‌دهند که شط و دریا و لنج و طوفان و انتظار و ترس و واهمه و شور و امید و بخت و اقبال را می‌توان در

---

۱. بندی که کشتی را به ساحل و اسکله وصل کرده و مهار می‌کند.

۲. ابزاری پدالی شکل که باعث حرکت لنج به جلو و عقب بود و در اختیار سکونی بود.

لابه‌لای مضامین آن دریافت. استحکام کلام و تازگی شیوه بیان برخی از این اشعار نشان می‌دهد که گرچه سراینندگان این اشعار ناشناسند، اما به احتمال قریب به یقین، زمان زیادی نباید از سرودن آنها گذشته باشد:

دل به دریا شستم از تموم دنیا	مومی‌رم به دریا در پناه الله
بی صدا در پی صید ماهی هستم	تو بلم نشستم رشته تور به دستم
روزی حلال خود را از خدا می‌گیرم	مو خودم بچه بندر مرد ماهیگیرم
با دست پر برونم به سوی خونه امرو	خدا کنه که تورم خالی نمونه امرو

بسیارند از این دست ترانه‌ها که احتمالاً در سطح وسیعی در میان ماهیگیران و بندری‌ها رواج دارد و بدون شک برخی از آنها به عنوان ملودی‌های مشهور قدیمی تبدیل به ترانه‌های معروفی شده‌اند. از آن جمله‌اند:

«دریا دریا»

موج نغمه ساز بندر ابرها خط ساحل مو	«دریا خونه دل مو شو شمع منزل مو
به ما زندگی می‌بخشه دور از ادعا و منت	دریا چشمه محبت دریا پر گنج رحمت
ماه درومده امشو تو چه زیبایی	دریا دریا چه تماشایی
این شو رویایی دریا غروبای قشنگش	روی بال موجها عکس مهتابه می‌مونه به یادم
ولسی که خیلای زیبایان	غروب ارغوانی رنگش زیبایان
دریا خون‌زاد ایـران	چشم آسمونی رنگش روزا خون‌زاد <sup>۱</sup> دریان
بارون چشمه لطف خداست	ایـرا خون‌زاد بارون

---

۱. xunzâd: به وجود آمده

## فصل اول: کار در فرهنگ مردم / ۴۵

موج نغمه‌ساز بندر ابرها خط ساحل مو  
به ما زندگی می‌بخشه دور از ادعا و منت  
ماه درومده امشو تو چه زیبایی  
این شو رویایی دریا غروبای قشنگش  
ولسی که خیلای زیبان  
دریا خون‌زاد ایـران  
بارون چشمه لطف خداست»

(لیراوی، بوشهر، ۱۳۸۶)

دم خیابون بندر چقدر قشنگه  
سردی بندر سی من چه جورن  
او از دهن شیر می‌یارم زیلو<sup>۴</sup> می‌شورم  
برین خجالت بکشین خرمن نسوخته  
مرد و نه زحمت ایکشه<sup>۵</sup> نونی دریاره»

(همان)

دریا خونه دل مو هر شو شمع منزل مو  
دریا چشمه محبت دریا پر گنج رحمت  
دریا دریا تو چه زیبایی  
روی بال موجها عکس مهتابه می‌مونه به یادم  
غروب ارغوانی رنگش زیبان  
چشم آسمونی رنگش روزا خون‌زاد دریان  
ابـرا خـون زاد بـارون

«دم خیابون بندر»

جومه<sup>۱</sup> ویل<sup>۲</sup> چاکی<sup>۳</sup> چقدر قشنگه  
وای راه بندر دورن او دریا شورن  
او از خیابون می‌یارم با چشم کورم  
آتش به خرمن زدن پاکش<sup>۵</sup> نسوخته  
قربون مرد بندر که مثل فرهاد

---

۱. jume: پیراهن

۲. veyl: یک نوع پارچه

۳. çâki: چاکدار

۴. zilu: حصیر

۵. pâkeš: تمامش

۶. ikaše: می‌کشد

با این حال برخی اشعار نیز شنیده می‌شود که دل نگرانی‌های قدیمی ساحل‌نشینان و ماهیگیران را از خطرهای طوفان و شکنندگی قایق‌ها بیان کرده است. (حنیف، ۱۳۸۶: ۵۳-۵۵)

البته به جز ترانه‌ها، کار ماهیگیری همواره با عبارات و آوایی نیز همراه است آوایی که استمداد و کمک از ائمه را برای تسهیل کار سخت ماهیگری نمایان می‌سازد.

مثلاً ماهیگیران برای جمع‌آوری بند گرگور با آوایی مثل «یا علی مدد» «شیر مردان یا علی مدد» و... «آقای قنبر» بند گرگور را بالا می‌برند. برای گذاشتن گرگور نیز بند گرگور را با ذکر صلوات رها می‌کنند.

(<http://chavooshy.blogfa.com>)

شعر زیر ذکر و ترانه هر روزه ماهیگیران جنوب است:

ای خدا صبح نماز بیدار ابوم از خوناز  
لنج و پارو خو اسم به هوای  
دریا ارم

مرد ماهیگیروم مه ای خداخرج زندگی خومه از تو موخوام

## کار در حوزه صنایع دستی

صنایع دستی نوعی کار است که در آن لوازم تزئینی و کاربردی تنها با استفاده از دست یا ابزار ساده و به روش‌های سنتی ساخته می‌شود. صنایع دستی، تجلی‌گاه بخش قابل ملاحظه‌ای از هنر و خلاقیت اقوامی است که با یابین صنعت سر و کار دارند. در واقع، این صنعت روایت‌گر و بیانگر هنر و ذوق نیاکان در روزگاران کهن است. نمادها و نشانه‌های به کار رفته در صنایع دستی ریشه در باورها و اعتقادات مردمان یک سرزمین دارد. به همین

## فصل اول: کار در فرهنگ مردم / ۴۷

دلیل برخی از این دست ساخته‌ها روایت‌های فرهنگی و مذهبی را منتقل می‌کنند. در گذشته، صنایع دستی جزئی جدانشدنی از زندگی مردمان بود، زیرا بخشی از ملزومات زندگی روزمره را برآورده می‌ساخت. علاوه بر آن نوعی کسب درآمد نیز از آن حاصل می‌شد. زمان بیشترین سهم را در این صفت ایفا می‌کردند. به طور کلی، صنایع دستی، از دیرباز، عامل ایجاد اشتغال جنبی و درآمد بیشتر در مناطق روستایی و عشایری بود. فعالیت‌هایی مانند گلدوزی، قلاب‌دوزی، بافت انواع منسوجات مانند فرش، گلیم، ترمه، جوراب و سایر بافت‌ها در انحصار زنان روستایی و عشایر بود. البته گاهی زنان شهری نیز برای نمایان ساختن هنر خویش، به بافت انواع بافته‌ها اقدام می‌کردند اما ماهیت بافته‌های شهری از بافته‌های روستایی و عشایری متفاوت بود.

در ابتدای فصل گرما، مردان ابتدا گوسفندان را شسته و بعد با وسیله‌ای به نام «چره» پشم آن را می‌چینند و تحویل زنان می‌دادند. از آن به بعد کار روی پشم‌ها تا ارایه گلیم به بازار، به عهده زنان بود. بعد از چیندن پشم‌ها دوباره آنها را شسته جدا کرده و می‌ریسیدند.

چله‌کشی دارهای گلیم بافی اعم از افقی و عمودی شبیه چله‌کشی قالی بود و تارها از نخ پنبه‌ای به رنگ سفید و پودها از جنس نخ رنگین پشمی بود. در مواردی نیز بافندگان هم برای پود از نخ پشمی بهره می‌گرفتند و نقوش مختلف را با پودهای رنگین ایجاد می‌کردند.

گرچه گلیم بافی ابعاد بسیار گسترده‌ای داشت ولی نقش‌ها و رنگ‌هایی که بافندگان هر یک از مناطق مورد استفاده قرار می‌دادند مختص خودشان بود به گونه‌ای که از روی نقش و رنگ یک گلیم می‌توان محل تولید آن را تشخیص داد.

به طور کلی بافتن قالی به واسطه گره اضافه بین پودها و خوابی که در پرزهای آن وجود دارد وقت و مواد بیشتری را می طلبد و به همین جهت هم قیمت بیشتری داشت اما گلیم که بافت ساده‌ای مانند پارچه‌بافی را دارا بود نقش زیرانداز درجه ۲ را برای اکثریت روستایی‌ها تشکیل می‌داد.<sup>۱</sup>

صنایع دست ساخت زنان: در روستاهای کشور، صنایع دستی اغلب در زمستان و روزهایی که فعالیت‌های کشاورزی کم بود، انجام می‌شد. اغلب زنان، هنرمندانه در طول این ایام به بافت انواع منسوجات برای استفاده شخصی و فروشی می‌پرداختند. گاهی نیز اشتغال به برخی صنایع یکی از حرفه‌های آنان به شمار می‌رفت. یکی از صنایع متداول در میان زنان عشایر و روستایی، بافت انواع قالی و گلیم بود.

از بررسی‌های تاریخی بدین گونه برمی‌آید که زنان پس از فراگیری فن سبده‌بافی و پارچه‌بافی، در غیاب مردان که به شکار و جنگ مشغول بوده‌اند به فراگیری و بافت قالی پرداخته‌اند. در واقع، زنان موجدان هنر قالی‌بافی در جهان بوده‌اند. قالی‌بافی از آغاز، در میان ایلات و قبایل صحرائشین که کار اصلی و عمده آنها دامداری بود، پدیدار شد. زنان بافنده روستایی در تمامی شئون تولید و قبل و بعد از تولید، فعالانه حضور داشته و در تهیه و ریسندگی پشم و پنبه و مراحل رنگرزی آن، از تجربه خاصی برخوردار بودند.

---

۱. بافت گلیم به دلیل سهولت به شکلی است که می‌توان از آن در ساخت انواع وسایل مورد نیاز امروزی نیز استفاده کرد مانند روتختی، روکش صندلی ماشین‌ها، پشتی، رومبلی، زیرانداز پیک نیک، سجاده نماز و سایر وسایل را می‌توان از انواع گلیم بافته‌ها تهیه کرد.



گلیم نیز یکی از انواع صنایع دستی است که از موی بز، پشم گوسفند یا چارپایان اهلی دیگر بافته می‌شود. در گذشته، از گلیم برای پوشاندن زمین، دیوار یا رواندازی برای حیوانات باربر استفاده می‌شد. برای بافت آن مراحل مختلفی طی می‌شد:

مصنوع دیگر از خانواده‌های گلیم ایرانی گلیمچه بود که معمولاً در بیجار و روستاهای اطراف سنندج با استفاده از شیوه‌های بافت و مواد اولیه گلیم و توسط گلیم بافان تولید می‌شد. تنها تفاوت آن با گلیم‌های دیگر کوچک بودن ابعاد و گوناگونی طرح‌های آن بود.

گونه‌ای دیگر که در گذشته توسط زنان بافته می‌شد موج‌بافی بود. برای ساخت جانمازی یا سجاده، پرده، روانداز، روکرسی، جاجیم، چادرشب و رختخواب پیچ، روفرشی این بافت را به کار می‌بردند.

در گذشته، زنان روستایی و عشایری علاوه بر اشتغال اصلی (کشاورزی و دامداری) به بافت مصنوعات گوناگون می‌پرداختند. آنان با استفاده از پشم و موی حیوانات اهلی نخ می‌ریسیدند و به وسیله آن بافته‌های مختلفی مانند فرش، گلیم، گبه، زیلو، سجاده، پرده، جاجیم، جوراب، انواع پوشاک، تور، ترمه، کرباس، خورجین و سایر ملزومات تزئینی و کاربردی را ایجاد می‌کردند. همچنین سوزن‌دوزی، قلاب‌دوزی و گلدوزی نیز از جمله هنرهایی بود که زنان در آن فعالیت می‌کردند.

این مصنوعات در مناطق مختلف از تنوع برخوردار بود. تنوع رنگ، جنس و شکل آنها بستگی به ویژگی‌های جغرافیایی و فرهنگی و همچنین سلیقه و ذوق هنری زنان هر منطقه داشت.

صنایع دست ساخت مردان: در گذشته برخی حرفه‌ها مختص مردان بود.

حرفه‌هایی مانند بنایی، چلنگری (قفل و کلیدسازی)، آهنگری، سفالگری، منبت کاری، معرق، سنگ تراشی، قلم‌زنی، لحاف دوزی و سایر مشاغل سنت را مردان انجام می‌دادند. این صنایع نیز برای تزئین یا کاربرد خلق می‌شوند.

صنایع فلزی کاربردهای فراوانی در جامعه داشتند؛ ساخت انواع وسایل فلزی مانند کارد، چاقو، قفل، نعل و گاری که مورد نیاز آن دوران بود توسط آهنگران و چلنگران انجام می‌گرفت. سنگ تراشی و قلم‌زنی روی سنگ نیز از جمله فعالیت‌های روان در این حوزه بود.

منبت کاری، کنده کاری روی چوب است که به وسیله آن می‌توان اشیای زینتی و زیبایی خلق کرد. معرق، تکه‌های ریزی از کاشی است که کنار هم چیده می‌شوند و فرم‌های مختلفی ایجاد می‌کنند. این نوع کاشی‌ها برای داخل و خارج گنبدها و سر در مسجدها به کار می‌رفتند: ساخت معرق به دلیل بردن و ساییدن کاشی‌ها بسیار پرهزینه و وقتگیر بود.

در گذشته افرادی که این مصنوعات را خلق می‌کردند به صورت حرفه و شغل به آن نگاه می‌کردند و گاهی در این میان افرادی پیدا می‌شدند که آن را تا حد یک هنر زیبا ارتقا می‌دادند و یادگاری‌های زیبایی از خود به جا می‌گذارند.

## کارآواها یا ترانه‌های کار

موسیقی و ترانه‌های کار شامل ترانه‌هایی است که مردان یا زنان بویژه جوانان در هنگام کار می‌خواندند این ترانه‌ها برای رفع خستگی و ایجاد هماهنگی در کارهای گروهی و بین اعضای گروه خوانده می‌شد. مضامین این آواها به طور معمول دعا، مددخواهی از خداوند، برکت‌دهی و گفت و

## فصل اول: کار در فرهنگ مردم / ۵۱

گو با شیء و حیوان بود. «این نغمه‌ها در ابتدا ساده و بسیط بودند و یک یا چند واژه با آهنگ ویژه‌ای مدام تکرار شده و ملودی خاصی را می‌آفریدند. در طول زمان، این نغمه‌ها توسط مردم تکمیل‌تر شدند و وزن و آهنگ خاصی پیدا کردند.» (سفیدگر، ۱۳۸۸: ۳ و ۴)

شخم‌زنی، بذرکاری، خرمن‌کوبی، درو، کشیدن و وزن کردن گندم بیشترین نغمه‌ها را در کشاورزی به خود اختصاص داده است. در واقع می‌توان گفت از جلوه‌های همکاری، مشارکت و همیاری در زندگی روستایی و عشایری، حرکت دسته‌جمعی کشاورزان برای انجام کارهای کشاورزی مانند شخم‌زنی، خرمن‌کوبی و درو کردن بود. اولین اقدام برای تولید، شخم‌زنی و کاشت بذر بود. کشاورزان هنگام پاشیدن بذر نام خداوند بر زبان می‌آوردند تا پشتیبان آنها در کارها باشد و خیر و برکت را به آنها و محصولشان عطا کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

الهی به امید تو

الهی تو پشیمونی نده

الهی تو خیر و برکت ده

الهی این بذر را می‌ریزم تو برکت ده

تا چرنده، پرنده، خورنده، کلاغ، گنجشک، مار، مور، تمام پرندگان و خزندگان، رهگذر، از این زراعت بخورد. (علیزاده، مبارکه بیضا، ۱۳۵۷)

مددخواستن از خداوند، پیامبر ﷺ و ائمه اطهار\* یکی از راه‌هایی بود که دروگران با توسل به آنها خستگی و سنگینی کار را فراموش می‌کردند:

اگر ناتوانی بگو یا علی	اگر خسته جانی بگو یا علی
سر تو نگردد میان بلا	نترس و نلرز و بگو یا علی
محمد را جمال پاک و صلوات	بر آن خورشید نه افلاک صلوات
اول به مدینه مصطفی را صلوات	دویم به نجف شیر خدا را صلوات
در کرب و بلا به شمر ملعون لعنت	در طوس غریب الغریبا را صلوات

(همامی، جاجرود، ۱۳۴۸)

در سیرجان هنگام درو کردن، اشعار زیر خوانده می‌شد:

درو کن تا درو زارت بی‌نم	به دنبال سرت خوشه بچینم
به دنبال سرت خوشه نداره	دو زلفت سایه کن تا مه بشینم
بگیرین بره‌ای از میش گوزل	کنین خرج منزل مهربونم
علی(ع) دیدم، علی(ع) در خواب دیدم	علی(ع) در مسجد و محراب دیدم
علی دیدم سوار دلدل خویش	چو قنبر در رکابش می‌دویدم
سر قل بلند آلاله سر زد	امیرالمؤمنین دست و کهر زد
امیرالمؤمنین قربون نامت	خودم جارو کشم کاکام غلامت

(ایران‌نژاد، سیرجان، ۱۳۶۹)

\*\*\*

بار الهی نشود لال به هنگام ممات

هر زبانی که فرستد به محمد(ص) صلوات

اگر ناتوانی بگو یا علی(ع)

اگر خسته جانی بگو یا علی(ع)

در همین موقع با صدای رساتری خواننده می‌گفت: اگر درد کمر داری

بلند و بی حد بگو:

مرتضی علی علیه السلام

دروگران با صدای بلند آن را تکرار کرده و چنان شروع به کار می‌کردند که گویی اول کار است. (افرازیان، کهگیلویه، ۱۳۴۹)

در ایذه هم دروگران این اشعار را می‌خواندند:

«ای شمال برو بزن به زیر گیل میتاش	یه پیامی سیم بیا روز عنبر تاس»
ای باد شمال بزن به زیر گوشه روسری بختیاری	یک خبری برابیم از گل‌ویش بیاور
«زهر مارم با گیرده گندم نو	یار خوم به سر حد و ناشتا از نه دو»
با قرص نان زهر مار می‌خورم	یارم در بیلاق صبح صبحانه نخورده دوغ می‌خورد
«تو شمال سرحدی مو لیله باد	بیر که یک بگیرم چی شیرین فرهاد»
تو در شمال و بیلاقی و من در گردباد	بیا با هم باشیم مثل شیرین و فرهاد
گرم سیر گرم و باد گرم میاده	جونم باد شمال دل بحال می‌یاده
گرمسیر گرم و باد گرم میاره	جونم با باد شمال سوی یار می‌رود

(سلیمانی، ایذه، ۱۳۵۷)

در گل سفید هنگام تمام شدن درو یکی این شعر را می‌خواند و باقی صلوات می‌فرستادند:

خوش رحمی است یاران	خوش مجلسی به یاران
گوییم از دل و جان	صلوات بر محمد(ص)
صلوات را خدا گفت	بر شأن مصطفی(ص) گفت
جبرئیل بارها گفت	صلوات بر محمد(ص)
صل علی محمد(ص)	بر جان پاک احمد
دریای وجود و سرمد	صلوات بر محمد(ص)

(شاهرخی، گل سفید، ۱۳۵۰)

در سمنان برای کوبیدن خرمن بچه‌های محل جمع می‌شدند و چوبی را وسط گندم‌ها قرار می‌دادند و هر کدام با یک دست همان چوب را می‌گرفت و دورش می‌دواند تا گندم‌ها در زیر پایشان خرد می‌شد و در این حین، این شعر را می‌خواندند:

خاله خاله

هوهو

مادر من خانه شماست؟

بله بله

چی کار می‌کنه؟

نان می‌پزد

برای من چُستک پخته؟

بله بله

کجا است؟

زیر لاک

آه... مار سیاه نانم را خورده. (شاطری، سمنان، ۱۳۴۹)

هنگامی که روحانی یا معتمد محل برای متبرک کردن، در روز خرمن

خرد کردن سوار خرمن کوب می‌شد این اشعار را می‌خواند:

ای گندم دونه دونه      مایه برکت و خیرخونه

از ما جنب و جوش و حرکت      از کریم خیر و برکت

گندم دونه دونه      یکی به صد تا دونه

باغ بهشت رضوان      سبز شده به دست دهقان

وقتی که خرمن کوفته و دانه‌ها از کاه جدا می‌شدند چند کشاورز که در کارهای کشاورزی با هم همکاری می‌کردند سر زمین حاضر شده و چند غریبال حاضر می‌کردند و یک نفر که بزرگ‌تر از همه بود می‌خواند:

خواجه او مد

خوش او مد

از راه مکه او مد

با بار بسته او مد

خوش او مد

از پشت خرمن او مد

خوش او مد

(موسوی، مؤمن آباد، ۱۳۵۱)

وقتی که گندم‌ها را درو کرده، کوبیده و پاک کردند و می‌خواستند آن را در گونی بریزند شعر زیر را می‌خواندند:

برای پیمانہ اول: اول و آخر خدا

برای پیمانہ دوم: نیست کسی جز خدا

برای پیمانہ سوم: ثنای محمد ﷺ

برای پیمانہ چهارم: چاره بیچارگان الله

برای پیمانہ پنجم: پنج تن آل عبا

برای پیمانہ ششم: برکت دین مصطفی ﷺ

برای پیمانہ هفتم: یا امام موسی کاظم

برای پیمانہ هشتم: یا امام رضای غریب

برای پیمانہ نهم: تقی وصی الله

برای پیمانۀ دهم: علی و دین نبی  
برای پیمانۀ یازدهم: بنام امام عسگری  
برای پیمانۀ دوازدهم: یا صاحب الزمان

(میرقادری، اقلید، ۱۳۵۴)

هنگام کشیدن گندم نیز ذکر مخصوصی می خواندند که متبرک به نام  
خداوند و ائمه علیهم السلام بود:

سنگ اول: اول خدا، آخر خدا، طاهر خدا، باطن خدا، نیست به غیر از  
خدا، خدا تک است و دو نیست، عادل است و ظالم نیست، یا امام اول  
مرتضی علی علیه السلام

سنگ دوم: دویی دو یا امام دوم، امام حسن مجتبی علیه السلام، دو نباشد خدا  
یک است و دو نیست، دویی دو هزار بار به پیغمبر خدا صلوات (بعد  
زارعین همگی با صدای بلند صلوات می فرستادند)

سنگ سوم: سه ایی سه، سه به آل محمد صلوات، بر دل زنده تو یا  
محمد یا امام سیم، یا گلگون قبای صحرای کربلا (هر بار که نام حضرت  
محمد صلی الله علیه و آله به زبان می آمد همگی با هم صلوات می فرستادند.)

سنگ چهارم: چاری چار، یا امام زین العابدین بیمار، یا چاره بیچارگون  
چاره ساز، خدا تو بساز خدا، چاری چار

سنگ پنجم: پنجی پنجی پنج، یا امام پنجم یا امام محمدباقر علیه السلام، یا پنج  
تن آل عبا، به پنج پنجه زرین مصطفی صلی الله علیه و آله صلوات (بعد صدای صلوات از همه  
جا بلند می شد)

سنگ ششم: شیش یا امام ششم، امام جعفر صادق علیه السلام، به شش گوشه قبر  
حسین علیه السلام صلوات



سنگ هفتم: یا امام هفتم، یا شهید زندانی، یا موسی کاظم علیه السلام یا باب الحوائج و باب المراد.

سنگ هشتم: هشتی هشت یا امام هشتم، امام رضای غریب، یا غریب خاک خراسون (خراسان)، به هارون و مأمون لعنت (اهل خرمن زار می گفتند: بیش باد، کم نباد)

سنگ نهم: نهی، نه، نه وصی کریم، از علی برکت می دهد، خدای علی برکت می دهد، یا امام نهم امام محمدتقی علیه السلام

سنگ دهم: ده شد تمام، دهنده و بخشنده خداست، بی مشت خلق دمی ده، یا امام دهم یا امام النقی. (اولیایی، آباءه، ۱۳۵۰)

در بوشهر برای وزن کردن گندمها از یک شب مهتابی استفاده می کردند و با یکدیگر می خواندند:

من اول: اول به نام خوش خدا، یا خدای کریم

من دوم: دو نباشد خدایا، خدای کریم

من سوم: الله و محمد و علی یار بس است

در کنج لحد علی (ع) فریاد رس است

من چهارم: چاره ساز است خدایا، خدای کریم

چاره بیچارگان از خدا می خواهیم

من پنجم: تمام شد پنجمی، پنج

من ششم: بیش برکت از خدا می خواهیم

من هفتم: عام شد هفتمی، هفت

من هشتم: عام شد هشتی، هشت

من نهم: نور نور محمد (ص) است

کرم، کرم مرتضی علی یا علی  
من دهم: ده هزار بار بر قد زیبای محمد ﷺ صلوات (شیخی، بوشهر،  
۱۳۵۵)

در هنگام کشت برنج نیز یک نفر سردسته می‌شد و اشعاری می‌خواند که  
بقیه جواب می‌دادند:

«هوسه و یوسه جاهل دارم»  
بزن و برو جوان دارم  
«نه بی‌عارم وقت کارم»  
احتیاج به کسی ندارم  
«امیدوارم ای جاهل»  
امید به آینده دارم ای جوانان  
«تو لک بزن جونم و جونتون»  
برنج بزنی جانم به جان شما  
«می‌مرگلم دنگ ورجنین»  
مانند مرغ دانه می‌چینند  
«پاته وردا سوزکن چاته»  
پایت را بلند کن جایش راسبز کن  
«دنگ برین چی مرگلم»  
تند کارکنین مانند مرغ  
«سبز قد بسه بنوی خسه»  
سبز هستی و قدت بسته انشاالله خسته نشوی  
«دست وردا از سرزونی»  
دستتو بردار از سر زانو

«امروز جنگه جنگه یوزه»

امروز جنگ است جنگ پیروزی

«روز آخر مال خمونه»

روز آخر است مال خودمان است

«نه مال خانه شله دار»

نه مال کس دیگر است

(بی نام، کهگیلویه، ۱۳۵۳)

زنان شهسوار هنگام نشا به طور دسته جمعی می خواندند:

بهار آمد نکرده ام چهارپا داری	سمند قاطر بچرخد ملک ساری
سمند قاطر بیا بارت کنم من	حنا برکاکُل یارت کنم من
سمند قاطرتی چهارپا فال نداره	هزاران حیف تی صاحب یار نداره
الهی می باشم تی صاحب یار	طلاتی سرزنم نقره تی افساره

در این بین یکی از آنها کنار ایستاده این بیت شعر را می خواند:

مانند موج دریا ماهی ام من خداحافظ که فردا راهی ام من

(ساجدی، شهسوار، ۱۳۵۲)

\*\*\*

برای چیدن چای نیز اغلب زنان ترانه های زیر را می خواندند:

بشوم کوهان سر بلبل بگیرم	من دستاتیف بزیم ترمم بمیرم
رفتم بالای کوه که بلبل بگیرم	دستم را خار زد می ترسم بمیرم
پشوم پیش حکیم مرحم بگیرم	اگه مرحم نوبوتی پیش بمیرم
رفتم پیش دکتر تا دارویی بگیرم	اگر دارو نباشد همانجا بمیرم



بنام آفتو دیمایی تاکمر ابو»	«چقدر چایی بچم زنبیل پرابو
این چایی را کنار آفتاب گذاشتم نصف شد	آنقدر چایی چیدم که زنبیلم پر شد
عملجات بشور ندره می‌دیل یرا بومه»	«بوشو میرزا بگو نه‌هار میرابو
کارگرها مرخص شده‌اند و دلم تنگ شده است	برو به میرزا بگو که نهار دیر شده است
می یاره گردمه پاک بی‌قرارم»	«ماره ماره سفید اسب سوارم
برای یارم می‌گردم خیلی بی‌قرار هستم	مادرجان مادر جان سفید اسبم را سوارم
تی او صحرا تی او دشتا بنازم»	«گیلان جان من تی گلگشت بنازم
و می‌نازم به آن دشت و صحرایت	ای سرزمین گیلان من می‌نازم به دشت‌هایت

(رجب‌نژاد، لاهیجان، ۱۳۴۴)

کارآواها تنها مختص بزرگسالان نبود بلکه کودکان نیز هنگام مشارکت در کار گاهگاهی آنها را می‌خواندند. تابستان‌ها در جالیزهای بابلسر و اطراف آن آلاچیقی با «نی» می‌ساختند که وسط جالیز قرار داشت و رویش از پوشال پوشانده شده بود. معمولاً دختر بچه‌ها روی آن می‌نشستند و محصول جالیز را از نوک زدن پرندگان محفوظ نگاه می‌داشتند؛ برای آنها ترانه می‌خواندند تا آنها بروند. ترانه‌ها را در حالی که بر تشت مسین یا پیت خالی می‌زدند، می‌خواندند:

«هوا لالا هوئه گره

پرنده زیبا بخواب لالاکن

ته بال بال تومه گره

پرنده لالاکن دورت بگردم  
ته رس انتوئه گره  
حرکت بال‌های تو را بگردم  
ته دس کچه گره  
ظرف آن دستت را بگردم  
ته گشه و چه گره»  
قاشق دست تو را بگردم

(نوری، بابلسر، ۱۳۴۶)

چیدن از جالیزها اغلب مسئولیت زنان بود. یکی از آنها پیش آهنگ می‌شد و این طور می‌خواند و بقیه جواب می‌دادند:

زن پیش آهنگ: یاالله یاالله / یا الله یا الله

هر که نگه یا الله

دستش نره و بالا

یا علی یا علی

بریم و باغ علی

بخوریم سیب و زرد آلی (آلو)

و هر بار یک مرتبه صلوات بلند می‌فرستادند و «یا الله» و «یا علی» را که

می‌گفتند سریع‌تر و با روحیه بهتر کار می‌کردند. (اسدی، فارس، ۱۳۵۱)

هنگام گلابگیری نیز اغلب زنان چنین می‌خواندند:

گل سرخ و سفیدم کی می‌آیی      بنفشه برگ بیدم کی می‌آیی

گل عالم تموم شد کی میایی	تو گل گفتی گل درآید من می‌ایم
سر شستم گرفت خاری	شبی رفتم به گل چینی
که این دزد است نگهدارید	نـدا از بلـبلان آمد
صدای چه چه بلبل نمی‌آید	سه پنج روز است که بوی گل می‌آید
چرا بلبل به صید گل نمی‌آید	بریم از باغبان گل بپرسیم

(راهب‌زاده، قمصر، ۱۳۴۹)

قالیبافی یکی از صنایع هنری پر زحمت بویژه برای زنان و کودکان بود. قالیباغان باید مدت زمان نسبتاً طولانی پشت دار قالی می‌نشستند و این یکجانشینی و تاریک بودن فضای کار باعث می‌شد تا آنان مفری برای خارج شدن از این یکنواختی جستجو کنند. ترانه‌ها و نغمه‌های کار با تصویر کردن آرزوهای قالیباغان این مفر را برای آنها ایجاد می‌کرد:

oxu xânâm	اخو خانام
	دار قالی من بخوان
qonçâ gullar	قوپخا گوللر
	گل‌های غنچه را
toxu xânâm	تخو خانام
	بباف دار قالی من
âq gyllarin	آغ گوللرین
	گل‌های سپیدت

âq baxt olsun

آغ بخت السون  
سپید بخت باشند

qizil gulun

قیزیل گولون  
گل سرخت

xoşbaxt olsun

خوشبخت السون  
خوشبخت باشد

gozal boyân

گزل بویان  
رنگهای زیباییت

âq gun gorsun

آغ گون گرسون  
خوش باشند

yuz yuz illar

یوز یوز ایلر  
صدها سال

omur sursun

عمور سورسون  
عمر داشته باشند

ilmalarim

ایلمه لریم  
گره‌هایم

âyâqdâdir

آیاقدادیر  
رو به پایان است.

اتاق فرش می‌کنم گوشه به گوشه  
اگر گشهنات شود مرغ و مسمی  
نشونت می‌دهم اگر شناسی  
۶۴ / کار و وجدان کاری در فرهنگ مردم  
سفید مار و سیاه مار و جعفری مار  
اگر کرکید زخم من بر سر مار  
درخت سیب و زردآلو و سنبل  
بیافم قالی چه گل ابریشمی  
که تا دلبر نشیند روی قالی  
دلَم تنگ و دلَم تنگ و دلَم تنگ  
وَلَم تنها نشسته بر لب جوی  
گلی که آب بیاره بو نداره  
غـرورم را از آن اول شکستم  
نه خود آیی نه کاغذ می‌نویسی  
خداوندا دلَم داره غباری  
به دنبالش دوم این شهر و آن شهر  
دو چشموئم که درد آمد به یک بار  
غم دنیا خورم یا حسرت یار  
گل قالی بیافم زرد و مشکی  
اگر قهبری چرا نامه نوشتی  
شب‌ها گریه کنم روزها بخندم  
همی گریه همی خندم شب و روز  
دو تا لیمو فرستاده و ل من  
محبت کرد و زحمت کشیده  
سفر کردی سفر را دور کردی  
سفر کردی برای مال دنیا  
به پابست تو هم در شهر غربت

به دستت می‌دهم قلیون شیشه  
اگر تشنت شود عرق نعنا  
همون بالابلند کج بسته دستمال  
زده چمبر به دور گردن یار  
می‌ترسم که بشکنه گردن یار  
نشسته روی قالی خرمن گل  
بدم بر دست استاد حمومی  
کنم شکر خدا هر ماه و سالی  
دو دستم با گل قالی کُند جنگ  
گلی که آب میاره می‌کنه بو  
خودم گل می‌شوم و یارم کنه بو  
به امید وصال تو نشستم  
مگر کافر شدی بت می‌پرستی  
که بی‌دلبر نمی‌گیره قراری  
بپرسم حال دلدار فراری  
ز بس که گریه کردم از غم یار  
و یا گریه کنم من با دل زار  
ندانم دلبرم قهره یا آشتی  
اگر آشتی چرا دورم نشست  
که تا دشمن ندونه حال دردم  
کجا پنهان کنم من رنگ زردم  
برای صبر و آرامش دل من  
و ل بالا بلند عاقل من  
خودت رفتی مرا رنجور کردی  
دو چشم‌ام را ز گریه کور کردی  
مکن نامردی و خوبی نگهدار



(فصیحیانی، شیراز، ۱۳۵۲)

دل دل می‌کنم و دل ندارم	عمارت می‌سازم و گل ندارم
عمارت می‌سازم با آب دیده	که هر جا می‌روم منزل ندارم
یک روز و دو روز و بیست و پنج روز	باریک شده‌ام چو سوزن مخمل دوز
باریک شده‌ام چو استخوان ماهی	برخیز و بیا اگر مرا می‌خواهی
برخیز و بیا مگر هزارت کار است	سیبی بفرست که دلبرت بیمار است
سیب نرسیده چیدنش دشوار است	وقتی که رسید سرم فدای یارم
شب شنبه که کارم در مزارو	عرق بر زیر زلفش لاله زارو
شب شنبه که یارم آب یاره	هزار جو و جو را گل عذاره

\*\*\*

این قالبیافان برای تجدید قوای خود از امام رضا علیه السلام استمداد می‌طلبیدند:

کمک کو کمک کو	یا امام رضا(ع) کمک کو
گنبد طلا کمک کو	دیگ حلقه دار کمک کن

یا امام رضا(ع) کمک کن

(متشکره، کاشان، ۱۳۴۹)

\*\*\*

قالی را بافتم، پشت کوه انداختم  
دم صبح رفتم خانه اوسا، چاقو قالی بافی برید دستم  
اوسام ندیده خدایا خدایا  
ساده بافی درآمد، اوسا قالی نیامد  
کنار قالی لاکی است اوسا کارم ساقی است  
یک نان خشک خالی، بردار برو پشت قالی

این رگ آخر است هر که نبافد کافر است  
عجب رنگ، عجب زیبایی دارد  
بیا اوستا ببیند عجب گل‌هایی دارد  
عجب گل سرخ، گل سبز، گل زرد دارد قالی من  
عجب زیبایی دارد قالی من

(همان)

برای بافتن سریع قالی نیز استاد کار قالیباف در پشت دستگاه این سرود  
را زمزمه می‌کرد و سایرین هم یک به یک همین جملات را تکرار می‌کردند:  
تونگی دسم ماسی در هم      روز و روز یای می‌گدکم

فرشی که در حال بافت است نقش آن ماهی درهم است روز به روز که  
می‌آید محبت تو کمتر است.

تونگم ورم ضمی سابقه      دمی چهل هزار کمی لایقه

فرشم را تمام می‌کنم آن را سایه می‌اندازم می‌دهم چهل هزار آن را لای  
یقه می‌اندازم.

تون تخت گلخار حاشیه توانی      شوقی کفتیه تمام آبادی

فرش زمینه گلخار و حاشیه نباتی، نور فرش افتاده تمام جای آبادی

قالی زمینه گلخار له را بریدم      له سیر صفای کردیدم

فصل اول: کار در فرهنگ مردم / ۶۷

قالی زمینه گلخار، مرا خسته و ضعیف کردی مرا از صفای دنیا سیر  
کردی

قالیگم و دم ضمن بان میر      دمی صد هزار کمی سینه‌ریز

فرش که بافتم آن را روی میز می‌گذارم و می‌فروشم صد هزار و پول آن  
را سینه‌ریز می‌دهم و گردن می‌اندام  
خوزم و روزی قالیگم ورم      و هزار شادی قومگان چرم

خوشا آن روزی که فرشم را تمام می‌کنم با هزار شور و شوق اقوام را  
صدا می‌کنم

چقوی دسم یاقوت و مرجان      عزیز او بمیری من له تورنجان

چاقوی دستم یاقوت و مرجان، عزیز آن کس بمیرد که تو را از من  
رنجانند.

قالی خشتمو دو شک له بازی      شازده نیسیو یادی لایی شانی

قالی را فرش کرده‌ام و تشک هم روی آن، شاهزاده نشسته و یارش کنار  
آن

هر کرتی له آغل خفی      قالیگی زمسان و قاوسان گفتی

گوسفند لاغر در آغل خوابیده، فرش زمستان به تابستان افتاده  
هی داد هی بی داد و چشم پشم خاص      تاوسان پایتی زمسان تو گرواس

هی داد و بیداد به چه کار تو بگویم خوب، تابستان بدون کفش و  
زمستان بدون پیراهن خوب  
هر کس رام بیادی مزگانی دوسیم دسی دیمله جین و بان پایی ربویم

هر کس که خبر دوستم را برایم بیاورد به جای دستش پایش را ببوسم به  
خاطر خبری که آورده  
گورانی چربین و هوس نیه لایق و بالای فریه کس تیه

توان آواز خواندن کار هوا هوس نیست. شایسته و درخور هر کسی هم  
نیست. (قره‌داغی، بیجار، ۱۳۷۸)

## فصل دوم: وجدان کاری؛ یک هنجار فرهنگی

### مقدمه

به طور معمول، در تعریف وجدان کاری، این مفهوم را به یک مفهوم نظری و فردی مطلق محدود می‌کنند. نمونه این گونه تعاریف، تعریف چرینگتون از وجدان کاری است:

«وجدان کاری یک هنجار فرهنگی است که به انجام کار مناسب و خوب در جامعه ارزش معنوی مثبت می‌دهد و بر این باور است که کار فی‌نفسه دارای یک ارزش ذاتی است.» (طالبیان، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

این گونه تعاریف با آنکه جنبه‌هایی از وجدان کاری را در خود دارند، به تقلیلی روان‌شناختی می‌رسند و نمی‌توانند نمودهای وجدان کاری را در بیرون از افراد هدف بگیرند و در اجتماع نشان دهند. با توجه به اسناد موجود و همچنین نوع تحقیق که به طور اساسی، پژوهشی انسان‌شناختی است بررسی چگونگی ایجاد و تقویت وجدان کاری در درون جمع، از

اهمیت بیشتری برخوردار است. دورکیم یکی از پیشگامان تعریف کار و وجدان کاری به عنوان مؤلفه‌های اجتماعی، است. او در کتاب «درباره تقسیم کار اجتماعی»، کار را به عنوان پدیده‌ای که به طور کامل از شرایط اجتماعی مؤثر و متأثر است معرفی می‌کند و چگونگی این تأثیر و تأثر را نشان می‌دهد.

## مؤلفه‌های وجدان کاری

شاید شروع وجدان کاری را بتوان مربوط به انگیزه‌هایی دانست که از درون آدمی شکل می‌گیرد اما با این همه، چگونگی تقویت و نگهداشت این انگیزه‌ها، به عنوان محرک اصلی، مفهوم وجدان کاری مورد نظر است. از همین رو، به نظر می‌رسد مفهومی از وجدان کاری که پتی آن را عرضه کرده است با این پژوهش مردم‌شناختی هماهنگی و تناسب بیشتری دارد.

او برای وجدان کاری ابعادی چهارگانه ارائه می‌دهد:

ابعاد چهار گانه وجدان کار از نظر پتی عبارتند از :

۱. دلبستگی و علاقه به کار

۲. پشتکار و جدیت در کار

۳. روابط سالم و انسانی در محل کار

۴. روح جمعی و مشارکت در کار (همان: ۱۲۰)

بنابر این تعریف، بویژه موارد سه و چهار، چگونگی ایجاد انگیزه برای کار (وجدان کاری)، در خلال جمع مورد توجه است. البته جنبه‌های دیگر این شاخص بندی نیز در دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود.

انگیزه‌ها و وجدان مورد نظر در کار ایرانیان، از خلال مناسک و مراسم آنان برای انجام یک کار جمعی شکل می‌گرفته و تقویت می‌شده است. این مناسک و همیاری‌ها در تمام ساختارهای زندگی آنان وجود داشته و نمی‌توان آنها را تنها برای انجام یک کار در نظر گرفت. در واقع پیچیدگی و تداخل این مناسک و همیاری‌ها در تمام سطوح زندگی، باعث تولید و بازتولید وجدان کاری لازم برای انجام کار می‌شده است.

تمامی انواع افسانه‌های کار، اشعار کار، ضرب‌المثل‌ها، قصه‌ها، همیاری‌های گوناگون و سایر حوزه‌های فرهنگ مردم باعث ایجاد و تقویت انگیزه لازم برای کار می‌شده‌اند.

ترانه‌ها، اشعار و قصه‌های کار به هنگام کار و تلاش، برای رفع خستگی و در عین حال هماهنگی و ایجاد انگیزه بین اعضای گروه، خوانده می‌شدند. این گونه از ادبیات شفاهی کار در ایران از تنوع خاصی برخوردار است؛ زیرا با توجه به موقعیت جغرافیایی، اقلیمی و آب و هوایی ایران، شیوه‌های معیشتی گوناگونی در آن رایج بوده است و هر نوع کار و تلاشی ترانه‌های خاص خود را می‌طلبد که هم از نظر فرم و شکل و هم از منظر مضمون و موضوع تفاوت‌های اساسی دارند.

## دلبستگی و علاقه به کار

لازمه آغاز هر کار، دلبستگی و عشق و علاقه به آن کار است. شاید بسیاری از ویژگی‌های فردی و خصوصیات اخلاقی هر شخص، موجب پدید آمدن نوعی دلبستگی به کار و شغل خاصی باشد اما با این همه، چگونگی نگرش اجتماع به انواع کار و شغل موجود در جامعه متأثر از

ارزش گذاری‌های افراد جامعه است.

برخی نمونه‌ها در ادبیات شفاهی یافت می‌شود که با مذموم شمردن بیکاری و کم کاری، فرد را وادار به جدیت بیشتر در کار می‌کنند. در واقع این نوع ادبیات که بیانگر دیدگاه اجتماع نسبت به فرد بیکار است، همزمان، هم فرد را از بیکاری یا کم کاری باز می‌دارد و هم با ایجاد نوعی علاقه، او را به کار دعوت می‌کند. یعنی به صورتی دوگانه (با تنبیه/ تشویق) فرد را به کار وامی‌دارد. برای نمونه، ضرب‌المثل‌های زیر شاهد این تأثیرگذاری اجتماع هستند:

«اسب دونده گاه و جو خود را زیاد می‌کند.

کسی که کار می‌کند برای خود می‌کند و بهره آن نصیب خودش می‌شود»  
(قندهاری، علویجه، ۱۳۵۶)

همچنین مثل‌های زیر این موضوع را نشان می‌دهند: «یارو آنقدر تنبل است که اگر شب از پشت بام پرش کنی صبح می‌بینی هنوز به ناودان آویزان است.

این ضرب‌المثل، تنبلی و بی‌حالی افرادی را مورد اشاره قرار می‌دهد که حال هیچ کاری حتی حرف زدن را ندارند.»

«از طلا و جواهر خاکستر به عمل می‌آید و از خاکستر طلا و جواهر. منظور این است که اگر آدمی کار کند، می‌تواند از خاکستر هم طلا و جواهر درست کند و به دست آورد» (همان)

«کارت است، عارت نیست» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۹۵) یا «کار کردن عیب نیست، هیزی و دزدی عیب است» (همان: ۱۴۰۰) که چنین مثلی به خوبی مشوق افراد جامعه به کار و تلاش برای کسب معیشت است.



## فصل دوم: وجدان کاری؛ یک هنجار فرهنگی / ۷۳

«کار جوهر مرد است» (همان: ۱۳۹۶) یا «کار جوهر مرد را زیاد می‌کند.»  
(همان)

نمونه دیگر ضرب‌المثل زیر است که کار مردم را در حد کار خداوند با  
ارزش می‌داند و با این همسازی، بر لزوم پرداختن به کار تأکید می‌کند:  
«کار خلق، کار حق.» (همان)

ضرب‌المثل‌های دیگری نیز هستند که به خوبی بر دلخواه بودن کار و از  
جان و دل انجام دادن آن تأکید ویژه دارند:  
«کار را دل می‌کند، نه دست» (همان: ۱۳۹۹) یا «کار زوری صوری است»  
(همان)

در مجموع چنین ضرب‌المثل‌هایی فرد را به کار بیشتر تشویق می‌کنند و  
باعث می‌شوند نوعی دلبستگی به کار پیدا کند. در واقع آنچه به عنوان هدف  
اصلی این گونه ضرب‌المثل‌ها باید مد نظر قرار گیرد، انتقاد شدید اجتماع از  
بیکاری است. در گذشته، قضاوت‌های منفی اجتماع از بیکاری باعث می‌شد  
افراد از تن سپردن به کارهای سخت نیز دوری نکنند و ارزش مثبت کار  
(حتی کار ساده) در نظر افراد جامعه افزایش یابد. برخی از نمونه‌های دیگر  
این داوری ارزشی اجتماع در مورد کار عبارتند از:

«آدم بیکار، بیمار است.» (زوار حسینی، نجف آباد، ۱۳۴۹)

«اومه نشینا آفتاونه                      گپ مزنا یاوه یاوه

oma nešînâ âftâone

gaf mazanâ yâva yâvâ

نشینید در آفتاب و حرف‌های یاوه و بی مورد بزنید.

کونه بزنا و یاونه                      ریز بکرا همندونه

kuna bazana va yâvena

riz bakerâ hamanduna

بروید به صحرا، کار بکنید و همه جا درخت انگور بکارید.

انگوره بار صندوقه      گوشت آگورا قصابونه

angura bâre sanduqe      gušt agurâ qasâbena

انگور بار کنید و از قصاب‌ها گوشت بگیرید.

تیره دنیا مو آلوده      رزه بستایا دلخوشونه

tira diniyâ mo âluna      raza bestâyâ delxošona

دیزی آبگوشت را در آلودگی‌های باغ بار کنید و در باغ با دلخوشی بمانید.

کشمش بار جووالونه      یک گایرا کندولونه

kešmeš bâre juâlone yek gâyerâ kandolona

کشمش تهیه کنید و با جوال آن را بیاورید به کندو بریزید.

دل یو پاکا بی غوصونه      بخندا همیشه مودونه

delyu pâkâ bi qosona bexandâ hamiša modona

با این عمل رنگ غصه از دل بزداييد تا همیشه دهان و قلبتان خندان

باشد.» (ابراهیم خانی، اسفرورین، ۱۳۴۷)

«برای خوردن سر و پا، برای کار کردن بی دست و پا.»

«کار عار نیست.»

«احمدی کار نمی‌رفت، وقتی می‌رفت جمعه می‌رفت» (قاسمی، اصفهان،

۱۳۵۶)

«یارو نون گیرش نمی‌آید، پیاز می‌خورد تا اشتهايش صاف شود»

این مثل را وقتی می‌گویند که یکی خودش بیکار است و کارگر

می‌خواهد. (کریمی، لای‌بید، ۱۳۵۳)

«آدم بیچاره کار زوردار می‌کنه» (کریمی، شهرضا، ۱۳۵۶)

«از کار کرم خیزد و دیزی پری گوشت

از بی عاری نکبتی خیزد و سیلی بناگوش»

از کار کرم و برکت خیزد و همیشه دیزی پر گوشت است، از بی عاری نکبت و بدبختی می‌رسد و سیلی همه در بنا گوش است (کتک می‌خوری).

(مساعی، کروی، ۱۳۵۲)

اگر کسی نتواند کار خود را درست انجام دهد، این ضرب‌المثل را می‌گویند:

«آدم تنبل راضی به مرگ خود مشه اما تن به کار نده» یعنی آدم تنبل راضی به مرگ خودش است اما تن به کار نمی‌دهد. (دهبان، ارباستان،

۱۳۵۱)

«تنبله گفتن بیو سایه گفت سایه خودش میایه»

یعنی به تنبل گفتند بیا در سایه، گفت می‌نشینم تا سایه خودش بیاید این مثل را برای کسانی می‌گویند که برای انجام کاری امروز و فردا می‌کنند و آن را انجام نمی‌دهند. (فیصلی، چم کنار، ۱۳۴۹)

«بیگار بکن بیکار نشین.» *biqâr bekon bikâr našin*

یعنی مجانی کار بکن ولی بیکار منشین. این مثل برای کسانی گفته می‌شود که از فرط بی‌کاری به کارهای کم مزد تن می‌دهند و وقتی به آنها گفته می‌شود چرا این کار کم مزد را انجام می‌دهید، می‌گویند بهتر از بیکاری است. (فیصلی، چم کنار، ۱۳۴۹)

«دست به سیاه و سفید نمی‌زنه»

آدم بیکاری که حاضر به انجام هیچ کاری نیست» (رزمی‌نژاد، دشتی،  
۱۳۵۵)

«فلانی بافه بافه خراب کنِ منه»

felâni bâfe bâfe xarâbkone mane

یعنی فلانی باد بافه خراب کن است. بافه به دسته‌های چیده شده گندم می‌گویند و این ضرب‌المثل را در مورد کسی به کار می‌برند که در کار کشاورزی خوب کار نمی‌کند و کار دیگران را خراب می‌کند.» (همان)  
«به کسی که تنبل باشد و اهل کار نباشد، می‌گویند: تاپوشلی.» (همان)  
«می از سر گندین: ماهی از سر گندیده که به آدم تنبل و بیکار می‌گویند.  
(همان)

«در موقع کم کار کردن، برای مثال، بچه در خانه یا شاگرد در دکان، می‌گویند: «هر چی کشی، اشگر کشی» یعنی هرچه بکنی به خودت می‌کنی و به خودت ضرر می‌رسانی.» (فرازمند، دزفول، ۱۳۵۱)  
«کار کن، خود را نگار کن» این ضرب‌المثل را به کسانی می‌گویند که کار نمی‌کنند و دلشان هم می‌خواهد که وضعیت خوبی داشته باشند. (کنیامقدم، کلانه، ۱۳۵۳)

کار ره ورزا کنده منگو ناله کنده؟

kâr re verzâ kende mangu nâlê kende

کار را گاو نر می‌کند، گاو ماده ناله می‌کند؟ این ضرب‌المثل به طور معمول در مورد افراد تنبل و تن پرور گفته می‌شود که بدون اینکه کار مشکلی را انجام دهند، بنای ناله و زاری را می‌گذارند. (یعقوبی، دودانگه، ۱۳۵۶)

در تقبیح کم کاری می توان به حکایت زیر اشاره کرد:

«در زمان قدیم، آهنگرها کوره‌ای داشتند که تولید باد آن از طریق پوست گوسفند و تخته بود. این وسیله، دسته‌ای داشت که آن را می کشیدند و باد پشت سر هم تولید می شد. روزی آهنگری خرسی را به جای کارگرش به دکان آورد. این خرس کاری بلد نبود. آهنگر به او یاد می داد که باید دسته «دم» را بگیرد. خرس دسته دم را گرفت و کشید و چون خسته شد دست از کار کشید. آهنگر که دید خرس نمی خواهد کار کند بزی را به دکان آورد. دست بز را به دسته دم بست و به او یاد داد که در آن بدمد. بز بیچاره نتوانست انجام دهد پس آهنگر بز را گرفت و جلوی خرس سر برید. خرس بیچاره از ترس، دو دستی به دسته کوره چسبید و دمید.» (کاوایانی، نیشابور، ۱۳۵۴)

نمونه دیگر نیز به این موضوع اشاره می کند:

در ترانه زیر، بیش از هر چیز توصیف حیوانات و دام‌ها مورد توجه است و این خود نشان‌دهنده اهمیت دام برای دامدار است و به نوعی دلبستگی دامدار را به دام نشان می دهد. دام در واقع، همه چیز صاحبش است و لذتی شگرف از توصیف دام به دامدار دست می دهد. این همان عشق یا دلبستگی به کار است:

âq qoyun âyâ banzar	آغ قویون آیا بنزر
	میش سفید به ماه می ماند
yeriyar yâyâ banzar	یئریر، یایا بنزر
	فنروار گردش می کند
hârdâ qoyunsuz yer vâr	هاردا قویونسوز یئروار

سرزمین‌های بدون میش	
qurumuš čâyâ banzar	قوروموش چایا بنزر
	به رودخانه‌های خشکیده می‌مانند. (قره داغ، بستان آباد، ۱۳۴۵)
qoyun bâxâr dâqlârâ	قویون باخار داغلارا
	میش کوه‌ها را می‌نگرد
sel tak âxâr dâqlârâ	سئل تک آخار داغلارا
	و همچون سیل در کوه‌ها سرازیر می‌شود
ârândân do nan suru	آراندان دونن سورو
	گله‌ای که از دشت و جلگه برگشته است
yâyda çixâr dâqlârâ	یایدا چیخار داغلارا
	تابستان‌ها به کوه می‌رود. (همان)

در واقع، تمامی این ضرب‌المثل‌ها، یا به صورت کلی، ادبیات شفاهی موجود در جامعه، به مثابه یک روح جمعی عمل می‌کنند. اینها در حقیقت، نمود و مصداق اهمیت جامعه برای کار هستند و افراد جامعه در برابر چنین ارزش‌گذاری‌هایی، ناچار به پذیرش کار در جامعه‌اند.

وقتی روح جمعی و اراده کلی بر چنین قضاوت‌هایی استوار است، افراد در حین رشد، به ارزش‌هایی که هر لحظه برای آنها درونی می‌شود، احترام می‌گذارند و بیش از پیش به انجام آنها دلبسته می‌شوند. در واقع، نوعی جامعه‌پذیری در این مفاهیم وجود دارد.

## پشتکار و جدیت در کار

در فولکلور ایرانی، بخش‌های زیادی وجود دارد که فرد را به کار بیشتر

تشویق می‌کند البته از سوی دیگر نیز کم کاری را زشت می‌شمرد تا فرد هر چه بیشتر دل به کار دهد. در حقیقت، ادبیات شفاهی‌ای که در ایران درباره کار مطرح است، تمامی شاخص‌بندی پتی را در خود نهفته دارد. دلیل چنین مسئله‌ای آن است که مرزبندی دقیق این ۴ شاخص از یکدیگر دشوار است اما برای بیان مصادیق این شاخص‌ها به طور نسبی تفکیک شده‌اند. برای نمونه، ضرب‌المثل‌ها و تمثیلات زیر، بیانگر پشتکار و جدیت در کار هستند و حجم زیادی از آنها به انجام کار در وقت معین یا فصل معین که البته در قالب «روز» بیان شده‌اند، تأکید دارند:

«از امروز کاری به فردا ممان.»

یعنی کار امروز را برای فردا نگذار. (کریمی، علویجه، ۱۳۵۷) و «کاری که بماند، رویش برف می‌بارد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۴۰۵) و «کار امروز را به فردا افکندن از کاهلی تن است.» (همان: ۱۳۹۴)

«کار امروز به فردا مفکن یا زدیوان قضا امانی به من آر»

(همان)

که چنین ضرب‌المثل‌هایی بر انجام جدی کار در وقت مقرر تأکید دارند و آفت تنبلی یا سهل‌انگاری در انجام کار را گوشزد می‌کنند.

«اسبی پر دو، زیاد می‌کند کاه و جو»

اسبی که زیاد می‌دود از کاه و جوی بیشتری بهره‌مند می‌شود.

کار و تلاش زیاد روزی را زیاد می‌کند.» (مساعی، کرویه، ۱۳۵۰)

«کار نکرده مزد نداره.»

«کار را کی کرد آنکه تمام کرد»

«مرد از کار نمی‌میره» (کریمی، شهرضا، ۱۳۵۶)

همچون نمونه‌های فوق که پشتکار در کار را گوشزد می‌کنند و مزد حاصل را نتیجه انجام کار می‌دانند، مصداق‌های بیشتری بر همین ویژگی‌ها تأکید دارند:

«کار را از هر جایش شروع کنی کار است.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۹۸)

«کار را باید صبح زود انجام داد» (همان: ۱۳۹۸)

«کار به گپ نمی‌شود» (همان: ۱۳۹۵)

«کاری به سخن نمی‌شود راست» (همان: ۱۴۰۴)

نمونه‌هایی دیگر از ضرب‌المثل‌ها نیز هستند که جدیت در کار را همه چیز می‌دانند:

«کار نشد ندارد» (همان: ۱۴۰۲) این ضرب‌المثل کوتاه تکلیف هر کاری را با جدیت در کار یکسره کرده است.

اگر کسی نتواند کاری را که وظیفه دارد انجام دهد یا در شغلش درمانده شود، برای تنبیه او می‌گویند:

«خر به تول دماسته.»  
xar be tul demâste

یعنی خر در میان گل مانده. (دهبان، ارباستان، ۱۳۵۱)

«شو که اوید و توریکیش نترس: یعنی شب که شد از تاریکی نترس این مثل را وقتی می‌گویند که انسان بخواهد کاری انجام دهد و آن کار در وقت معینی که پیش بینی کرده اند تمام نشود. با این ضرب‌المثل نشان می‌دهند که اگر کار آدم به طول انجامید نباید از زیر آن شانه خالی بکند یا شتابزده شود.» (فیصلی، چم کنار، ۱۳۴۹)

در میان این دسته نیز گفتارهایی تنبیهی درباره کسانی که کار را با جدیت انجام نمی‌دهند وجود دارد و این همان سیاست تنبیه/تشویق است که در



صفحات گذشته در مورد آن صحبت شد.

«آب که پیدا کرد کوزه‌اش شکست.»

منظور شخصی است که به زحمت کار یا شغلی پیدا می‌کند ولی سر کار نمی‌رود، شغلش را از دست می‌دهد. (مهدوی، فیروز آباد، ۱۳۵۸)

«کار نه به دلونه، همش درد دلونه.»

kâr na be delune hamaš darde delune

به کسی گفته می‌شود که با دل و جان کاری را انجام نمی‌دهد و بی میل است. (مجیبیان، یزد، ۱۳۵۸)

«تا تو این کار را انجام دهی دم شتر به زمین می‌رسد.»

این مثل را برای افرادی که در کار تنبلی می‌کنند یا به کندی کاری را انجام می‌دهند به کار می‌برند دلیل آن هم این است که چون شتر حیوان بزرگی است، با اشکال روی زمین می‌نشیند و آخرین قسمتی که از بدن او روی زمین قرار می‌گیرد، دم این حیوان است. (قره‌بیگی، بالاده، ۱۳۵۶)

گاهی نیز از زبان تمثیل برای تشویق استفاده می‌کردند. برای مثال، در شعر زیر به صورت غیر مستقیم و با تمثیل، افراد را به پشتکار و جدیت در کار تشویق می‌کردند. در واقع، با اشاره به یک حیوان، به صورت غیر مستقیم افراد جامعه را مد نظر قرار می‌دادند و به گونه‌ای تمثیلی افراد تنبل و بی‌حال را مورد عتاب و تنبیه قرار می‌دادند.

išlak mâli oyârîlar

ایشلک مالی اویارلار

گاو پر کار را تحسین می‌کنند

tanbalini soyarlar

تنبلینی سؤیرلر

و تنبلش را ناسزا می‌گویند

okuz juta getmasa

اؤکوز جوتته گئتمهسه

گاو نر اگر به شخم نرود

qâşqâsinâ doyarlar

قاشقاسینا دؤیرلر

بر پیشانی اش می‌کوبند. (باقری، زنجان، ۱۳۵۵)

در مجموع، تمام مصداق‌های فوق، نشان‌دهنده اهمیت اجتماع و ارزش‌گذاری آن بر چگونگی انجام کار است. این مثال‌ها که اغلب آنها در قالب قیاسی قرار دارند، بیش از هر چیز بر خودداری از کم کاری و پرهیز از جدی نگرفتن کار تأکید دارند.

## روابط سالم و انسانی در محل کار

روابط سالم در محل کار، از امور مختلفی ناشی می‌شود که بی‌تردید یکی از آنها، شناخت جایگاه فرد در محیط کاری خویش است. برخی حکایات و ضرب‌المثل‌ها همین مفهوم را مد نظر دارند و تعهد به کار که آن نیز از الزامات کار سالم است، تأکید می‌کنند. این مؤلفه البته در فضای سنتی کار به مراتب بیش از فضای صنعتی یافت می‌شود از جمله دلایل متعدد آن نیز می‌توان به این مسئله اشاره کرد که چون فضای کار و زندگی در دوره ماقبل صنعتی دچار شقاق و دوگانگی نبود افراد در جایگاه زندگی روزمره خود به کار می‌پرداختند و شناخت فراوانی نسبت به یکدیگر داشتند. همچنین در گذشته، افراد به نوعی کار را از آن خود می‌دیدند و تلاش مضاعف در کار را بیهوده نمی‌دانستند. دلیل آن نیز واضح است، آنان هر چه بیشتر کار می‌کردند نصیب بیشتری می‌بردند. دلیل دیگری که می‌توان در این خصوص ارایه کرد، عبادت دانستن کار است یعنی چون دین اسلام کار را نوعی

عبادت می‌داند، در نزد ایرانیان ارزش مضاعفی دارد.

«کار را به دست کاردان بده» (کریمی، قصبوان، ۱۳۵۶)

«کار را بده دست کار فرما» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۹۵)

«کار بزرگان نبود کار خُرد» (همان)

ضرب‌المثل‌هایی همچون موارد فوق به خوبی نشان‌دهنده آن هستند که وجود روابط سالم و انسانی در محیط کاری ایران در زمان ماقبل صنعتی، هیچ‌گاه به این معنی نیست که تمامی افراد وضعیت مشابه داشتند، بلکه افراد کاردان و بزرگ در همه جا از احترامی خاص و ویژه برخوردار بودند و کار آنان با کار دیگران یکی قلمداد نمی‌شد.

«آدمی که زاری زاری بگی اون کار پیشرفت ندیه»

کسی که زاری و ناله و عجز بکند، کار او پیشرفت نمی‌کند. (سیفی،

لنگرود، ۱۳۵۵)

تمثیل «زن کاری، مرد کاری، تا بگردد روزگاری» نیز از این قرار است:

در قدیم تاجری که تازه عروسی کرده بود، هرروز صبح به تجارتخانه می‌رفت و ظهر به خانه برمی‌گشت. زنش هم تمام کارهای خانه از قبیل رفت و روب و شست و شو و پخت و پز را انجام می‌داد و بقیه وقت خود را تا ظهر که شوهرش به خانه برمی‌گشت، به بیکاری می‌گذراند. شوهرش که چنین می‌دید می‌گفت: آراداری پیرا نداری.

یعنی آرایش داری ولی پیرایش نداری. زن که مقصود شوهرش را متوجه نمی‌شد، فکر می‌کرد که در کارهای خانه نقصی وجود دارد. روز بعد بیشتر دقت کرد ولی باز همان گفته را از شوهرش شنید.

زن تاجر قضیه را با پیرزن دانایی در میان گذاشت، پیرزن مقصود تاجر را

فهمید و به زن تاجر گفت که شوهرت از همه کارهایت راضی است جز اینکه قسمتی از روز را به بیکاری می‌گذرانی. زن گفت: شوهرم به کار من احتیاجی ندارد. پیرزن گفت: ولی تو باید مثل همه زن‌های جوان شغلی داشته باشی. زن تاجر از او چاره خواست و پیرزن به او پنبه ریزی یاد داد. زن تاجر چرخ نخ ریزی و مقداری پنبه تهیه کرد و روز بعد پس از انجام کارهای خانه به رسیدن پنبه مشغول شد و تا ظهر که شوهرش به خانه آمد یکی دو کلاف نخ رسید. تاجر زنش را که مشغول دید لبخندی زد و این بار گفت: حالا هم آرا داری هم بیرا. زن خوشحال شد که شوهر او راضی شده است و هر روز بعد از کارهای خانه، به رسیدن و تهیه نخ مشغول می‌شد و آنچه را می‌ریسید، چون به فروشش احتیاجی نداشت، از راه سوراخ، داخل سردابه قفل شده می‌انداخت. مدت‌ها گذشت و روزی تاجر ورشکست شد. چون کار به جایی نیافت، در خانه نشست و به فکر فرو رفت تا اینکه یادش افتاد که زنش پنبه می‌ریسید. به او گفت: کلاف‌هایی را که می‌بافتی چه کار کردی؟ زن گفت: همه را توی سردابه ریختم. تاجر در را باز کرد دید، سرداب پر از کلاف شده است همه را جمع کرد و به بازار برد و فروخت و از پول آن تجارت دیگری را آغاز کرد. (مظلوم زاده، کازرون، ۱۳۵۲)

در واقع چنین حکایاتی که درخصوص یک ضرب‌المثل نقل می‌شوند، نشان از آن دارند که کار برای همه افراد یک خانواده لازم است و بدون همیاری تمام افراد خانواده گرداندن چرخ زندگی محال است و البته هرکس در شان و جایگاه خود قرار دارد. همچنین باید یادآور شد که در آن زمان نگاه به کار نگاهی مردانه بود و تقریباً تنها کار مرد را جزء کار محسوب می‌کردند چنان که از مثال زیر به خوبی هویدا است:

فصل دوم: وجدان کاری؛ یک هنجار فرهنگی / ۸۵

کار آمد حصه مردان مرد / حصه ما گفت آمد اینت درد»

(دهخدا، ۱۳۵۲: ۴۳۲)

اهالی یاسوج هنگام برنج کاری این اشعار را می‌خوانند:

ای گله کی مون گله کرده / صدوی بار غله کرده

i gala ki mun gala kerde / sadvey bâr qala kerde

اینها را کدامان جمع کرده است صد از این بار زراعت کرده است.

دوهرلمونه کله کرده / وقت چلتیک شله کرده

dovahralemona kela kerde / vaxte čaltik šela kerde

دخترانمان را خسته و ناتوان کرده است / وقت شلتوک از برنج آتش

درست کرده است.

برای افراد تنبل که سریع کار نمی‌کنند و موقع برنجکاری از همه بچه‌ها

عقب می‌مانند نیز این شعر را می‌خوانند:

های کله کله تنبل واموند / عقب بچیل واموند

hây kela kela tanbal vâmund / aqabe bačiyal vâmund

داد بکشید تنبل وامانده است پشت سر بچه‌ها عقب افتاده است.

های کله دنب غروس / نکنی وش بگروس

hây kela donbe qorus / nakeni vaš begerus

داد بکشید او مانند دم خروس است مانند او نشوید از او گریزان شوید.

دسته بالا کو وشون / مریض مرغل زیشون

daste bâlâ ko vašun / marize morqal zayešun

دستان خود را به عنوان پیروزی مقابل آنها بالا ببرید آنها به مریضی

مرغ‌ها دچار شده‌اند و بی‌حال هستند. (بی‌نام، یاسوج، بی‌تا)

همان گونه که در مثال بالا مشهود است، افرادی که کار را به درستی انجام نمی‌دادند مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفتند اما از آن سو، افرادی که کار را به خوبی انجام می‌دادند، مورد احترام بودند:

«کار بزرگ، اجرش هم بزرگ است.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۹۵)

ترانه زیر نیز هماهنگی و همکاری عوامل مختلف یک تولید، اعم از عوامل انسانی و غیرانسانی را به خوبی نشان می‌دهد. نکته این ترانه آن است که عوامل غیر انسانی، همپای عوامل انسانی مهم و تأثیرگذار قلمداد شده‌اند.

میراب، آبی ده	آبی زمین ده
زمین علف ده	علف بزی ده
بزی روده ده	روده کولی ده
کولی غریبیل ده	غریبیل علاف ده
علاف ارزن ده	ارزن توتو ده
توتو، تخی ده	تخی جولا ده

(زالی، ساوه، ۱۳۶۱)

یا نمونه دیگر در شعر زیر جلوه‌گر است که به خوبی یکی بودن و همدلی لازم را که ناشی از روابط سالم و مستحکم کاری است، نشان می‌دهد:

تورپاغا آتدیم تومو بروی	torpâqâ âtdim tumu broy
بذر را روی خاک پاشیدم بروی	
بروی، بروی، بروی	broy, broy, broy
بروی، بروی، بروی	
گویر سمنیم بروی	goyar samanım broy

سبز شو سمنوی من بروی

doyak samani broy

دو یک سمنی بروی

تا سمنو بکوبیم بروی

broy, broy, broy

بروی، بروی، بروی

بروی، بروی، بروی

(صادقی، مرند، ۱۳۵۱)

نمونه دیگری از این اشعار به زبان آذری است:

«مباحثه مرد کشاورز و گاو نر»

akinči

اکینچی:

کشاورز

sari okuz sandan budur dilaiyim

ساری اوکوز، سندن بودور دیله ییم

گاو نر زرد رنگ من، خواهش من از تو این است

bir gunluya tāmâm garak akasan

بیر گونلویه تمام گرک اکه سن

تمام روز را باید شخم بزنی

istamiram âxšâmdak čakasan

ایسته میرم آخشامادک چکه سن

نمی خواهم تا شب طولش بدهی

el tohmatin ustumuza tokasan

ائل تهمتین اوستوموزه توکه سن

و سرزنش مردم را برای ما بخری

okuz

اوکوز:

گاو نر

san hâvâxtân gordun manim išimi

سن هاواختان گوردون منیم ایشیمی

تو از کی کار کردن مرا می پایی

qoymâyirsân dinj sâxlâyâm bâšimi قویماییرسان دینج ساخلایام باشیمی

نمی‌گذاری راحت باشم

qoyunân, gečidan ver yoldâšimi قویونان، گنچی دن وئر یولداشیمی

میشی، بزی کنار من ببند

gor man onlârila neja čakaram گور من اونلار ایله نهجه چکه‌رم

بعد ببین چگونه خیش را می‌کشم

pâyiz akdiyimi gedib yâydâ bič پاییز اکدییمی گندیب یایدا بیچ

آنچه را پاییز کاشتم در تابستان درو کن

indan bela šumâ qân tar tokaram ایندن بئله شوما قان تر توکرم

از این به بعد عرق‌ریزان در مزرعه کار می‌کنم. (غفاری، آذرشهر، ۱۳۵۳)

در واقع، نمونه فوق که در قالب گفتگو میان کشاورز و گاو نر او نمود

پیدا می‌کند، حد اعلامی یکی شدن میان ابزار تولید را نشان می‌دهد. اگر در

نمونه‌های قبل، تنها چگونگی روابط میان کارگران مطرح است در نمونه

فوق، این رابطه به حداکثر می‌رسد چنان که کشاورز با گاو خود که یکی از

مهم‌ترین ابزار تولید است، به گفتگو بر می‌خیزد و به این ترتیب حیوان نیز

به ظاهر می‌تواند با صاحب خود در مورد چگونگی تولید محصول به گفتگو

بپردازد.

نمونه دیگر این روابط را می‌توان در شعر زیر یافت:

کشاورزان در ایام برداشت محصول و خرمن‌کوبی، بیشتر از هر چیز، به

وزش باد نیاز داشتند تا بتوانند به کمک آن دانه‌های گندم یا جو را از کاه

جدا کنند. گاه اتفاق می‌افتاد که روزها بادی نمی‌وزید و در عمل برداشت



محصول با مشکل مواجه می‌شد. در این مواقع، کشاورزان دسته‌جمعی «یئل بابا» یعنی «بابا باد» را صدا می‌زدند و می‌گفتند:

یئل بابا گل آتینا آریا آپار، سامان آپار!

yelbâbâ gal âtinâ ârpâ âpâr, sâ mân âpâr!

بابا باد، بیا و برای اسب سفیدت جو و کاه ببر!

این خواهش بیشتر به صورت ترانه‌هایی بود که گاه کشاورزان در آنها به آمل و آرزوهای شخصی و اجتماعی خود نیز اشاره می‌کردند.

yelli bâbâm

یئللی بابام

بابای وزنده‌ام

yel bâbâm

یئل بابام

بابا باد

telli bâbâm

تئللی بابام

بابای گیسو پریشانم

tel bâbâm

تئل بابام

بابا باد

elim gunum bâtdi, gal

ائلیم گونوم باتدی، گل

آفتاب ایل غروب کرد، بیا

čarpalangim yâtdi, gal

چرپلنگیم یاتدی، گل

بادبانم خوابید، بیا

tak nada qâldi âšim

تکنه ده قالدی آشیم

آشم در ظرف چوبی ماند

yâtdi dayirmân dâšim

یاتدی دیرمان داشیم

	سنگ آسیابم از کار افتاد
yelli bâbâm	یئللی بابام
	بابای وزنده‌ام
yel bâbâm	یئل بابام
	بابا باد
telli bâbâm	تئللی بابام
	بابای گیسو پریشانم
tel bâbâm	تئل بابام
	بابا باد (رضایی، مرند، ۱۳۶۱)

نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌ها را نیز می‌توان یافت که بر جایگاه خاص هر فرد در کار تأکید دارند برای نمونه:

«کار این دست از آن دست بر نمی‌آید.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۹۵)

یا به زبانی دیگر «کار باز از سار نیاید.» (همان)

اساس کار در جامعه ماقبل صنعتی ایران، بر همین روابط سالم و انسانی قرار دارد. از یک سو، افراد تقریباً از لحاظ مادی اختلاف شدیدی ندارند و از سوی دیگر، مبنای کار بر مشارکت و تعاون ریخته شده و افراد جایگاه خود را چه در کار و چه در محیط جامعه به خوبی می‌شناسند و به آن قانع هستند.

## روح جمعی و مشارکت در کار

آنچه بیش از هر چیز، در کار سنتی ایرانیان نمود بیشتری دارد، کار جمعی و همکاری و همیاری در کار است. به طور اساسی، مشاغلی که به

## فصل دوم: وجدان کاری؛ یک هنجار فرهنگی / ۹۱

تفکیک در مورد آنها نوشته‌ایم، نوعی کار گروهی هستند. بنابراین، این جنبه از کار در ایران بیش از جنبه‌های دیگر مشهود است. متأسفانه یکی از مؤلفه‌هایی که امروزه در کار ما ایرانیان کمتر یافت می‌شود، همین روحیه تعاون و همکاری است. حال آنکه در گذشته، این روحیه چنان قوی بود که افراد انواع تعاونی‌های سنتی را در زمینه کار تجربه می‌کردند.

علت‌های متعددی را می‌توان در مورد چرایی این امر در گذشته بیان کرد اما در اینجا تنها به نام بردن از برخی موارد اکتفا می‌شود.

۱. کار در گذشته، به خودی خود نیاز به نوعی تعاون و همکاری داشت. کارهایی همچون کشاورزی و آبیاری به همراه ملزوماتشان امکان انجام فردی نداشتند و مستلزم همکاری همه افراد یک جامعه بودند.

۲. نقش و موقعیت هر فرد در اجتماع گذشته به خوبی مشخص بود و در نتیجه افراد نقش‌های خود را به خوبی پذیرفته بودند و از ایفای آن ابایی نداشتند.

۳. سنت‌های کاملاً دقیقی در جامعه گذشته وجود داشت که چرایی و چگونگی فرایند یک کار را به خوبی تبیین و درونی می‌کرد، از این رو، افراد از همان ابتدای زندگی با این سنت‌ها رشد می‌کردند. این سنت‌ها در واقع جایگاه حقوق و قوانین کنونی را داشتند.

۴. پیوستگی محیط زندگی و محیط کار باعث می‌شد افراد به نوعی با کار خود بزرگ شوند و در نتیجه مهارت لازم برای انجام کار را در سن مقتضی کسب کنند.

۵. کارهای موجود در جامعه با فرهنگ کلی اجتماع هماهنگی و تناسب لازم را داشت و همین امر باعث می‌شد تمام جنبه‌های یک فرهنگ، اعم از

ادبیات شفاهی، دین و دیگر خصایص فرهنگی، کار پذیرفته شده در جامعه را تقویت و آنچه را خارج از عرف فرهنگی قرار داشت، تقبیح کنند.

۶. کارها در گذشته با نوعی نشاط و همدلی و همزبانی (برای مثال، با انواع ترانه‌خوانی) انجام می‌گرفت.

به موارد فوق می‌توان دلایل بسیاری اضافه کرد که البته در کلیت خود با موارد گفته شده هماهنگ هستند. اکنون نمونه‌هایی از پشتیبانی ادبیات شفاهی ایرانی از روحیه جمعی و مشارکت در کار را ارایه می‌کنیم:

«یک دست صدا ندارد»

یعنی یک نفر به تنهایی نمی‌تواند زندگی کند.

کاربرد ضرب‌المثل: به کسانی می‌گویند که به تنهایی می‌خواهند کاری را بدون کمک دیگران انجام دهند. (قاسمی، اصفهان، ۱۳۵۶)

«کار از همکار پیش می‌رود.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۹۴)

یا نمونه دیگر

«کار افتاده را یاری زیار است.» (همان: ۱۳۹۴)

برداشت، محصول کار نهایی کشت و زرع به شمار می‌رود. کشاورزان به همراه خانواده خود، حاصل زحمات چندین ماهه خود را با مسرت و شادی برداشت می‌کنند. همین زمان است که بیشترین همیاری‌ها انجام می‌گیرد و ارتباط مردم در یک روستا در این زمان بیش از هر زمان دیگر است:

مردم در شب قبل از روزی که می‌خواهند محصول را برداشت کنند، در خانه کدخدا دور یکدیگر جمع می‌شوند. روز بعد اول سحر یکی از اهالی که شب قبل مشخص شده بر روی بام می‌رود و مردم را برای درو کردن محصول صدا می‌کند و اینچنین تمامی اهالی، همزمان شروع به برداشت

## فصل دوم: وجدان کاری؛ یک هنجار فرهنگی / ۹۳

محصول می‌کنند. اگر کسی نیاز به کمک داشته باشد خویشاوندان یا دوستانش از روستاهای نزدیک برای کمک به وی می‌آیند و او در عوض در روز برداشت محصول آنان به کمکشان می‌رود. (مسعودی، نی ریز، ۱۳۴۶)

«شکارچیان هنگامی که در کوهستان به دنبال شکار هستند، وقتی هنگام استراحتشان فرا می‌رسد و فرصتی به دست می‌آورند، ابیاتی را زمزمه می‌کنند که در اصطلاح به آنها «میر صیاد» می‌گویند:

پیره مرده بورین، پیر مرد موردین / بپزین توشه سه شو کهپله وش  
بگردین

pire marde bovarin, pire marde murdin / bepazin tuše se šow kohyale vaš  
begardin

پیر مرد را ببرید پیر مرد را رها نکنید / آذوقه سه شب را بپزید و کوه‌ها  
را با او بگردید.

پیره پیر نفتشه وگله وه ورای روند / گاله گان زوونشه، همچی هاشقی  
ای خونند

pire pire neftešo galle vah verây ravand / gâle gân zavuneše hamči  
hâšeqi ixund

نفس نفس بینی‌اش بلند است و گله را دنبال می‌کرد / سر و صدای زبانش  
بلند است همچون عاشقی می‌خواند.

شوره مین دوزه کمر فهمه وه گله بی / صدف کلو در نگنن ریزه کرد  
وخینا

šura mine duze kamar fahme vah galle bi / sadaf kelu darnagin rize

kerd vaxinâ

شوره میان شکاف کوه، ذغال سنگ در نوک درخت بید است.  
باد که نه نی برم رفت که نه ندونیم / توشه ور دار مردم خشکه خو  
ایخونم

bâd ke na ni barom rafte koh ne nadunim / tuše vordâr mardome xoške  
xo ixonom

جهت باد کوه را نمی دانم آداب کوه رفتن را نمی دانم / آذوقه آور  
شکارچیان هستم و آوازی خوش می خوانم.

ار ای خی بزنی شاپازلونه / تره تا گه وش بگیر و مازه گورونه  
ar i xi bezani šapâzelune / tore tâgavaš begir o mâze gurone

اگر می خواهی شاه بزهای نر را بزنی / راه نزدیک را بگیر و پشت گوران  
کمین کن. (جلیلی، جانکی، ۱۳۶۸)

این نمونه از ادبیات شکار، در واقع اهدافی چند گانه را در دل خود جای  
داده اند. این اشعار هم به نوعی، آموزش شکار و شکارگری هستند و هم به  
روحیه جمعی و دلاوری لازم برای یک شکارچی اشاره می کنند. بی راه  
نیست که بگوییم این ترانه در واقع نوعی ترانه ها آموزشی / حماسی هستند  
که برای شکارچیان جوان و کم تجربه به مثابه نوعی بوطیقا عمل می کنند.  
از دیگر گونه های ادبیات شفاهی همیاری و مشارکت می توان به ترانه زیر  
اشاره کرد:

در تمام مدت لایروبی و بستن بند، هرگاه جمعیت احساس خستگی و  
درماندگی کند، یکی از بیلدارها، که صدای به نسبت خوشی نیز دارد،  
می خواند:

اگر ناتوانی بگو یا علی  
جمعیت نیز فریاد می‌زد: یا علی  
اگر خسته جانی بگو یا علی  
چو بینی تنت را به دام بلا  
مترس از بلا و بگو یا علی

(طباطبایی، نایین، ۱۳۴۵)

از مراسمی نیز که در مورد روح جمعی و مشارکت وجود دارد، می‌توان به لایروبی قنات در اردستان اشاره کرد:

مردم در اواخر تابستان در مسجد روستا جمع می‌شدند و درباره لایروبی قنات با یکدیگر صحبت می‌کردند. در این مراسم سهم هر خانوار در تأمین آذوقه کارگران و تعداد افرادی که در هر خانواده باید برای لایروبی آماده می‌شدند، مشخص می‌شد. (رضوی، اردستان، ۱۳۵۵)

روح جمعی و مشارکت در کار در حد بالایی در ایران رواج داشته است. انواع افسانه‌ها همچون افسانه طاهر و انواع مناسک نمادین همچون زن یا شوهر دادن قنات، بیانگر این موضوع هستند. همچنین باید گفت که همیاری در کشف و انتقال و تقسیم آب نیز از گذشته نموده‌های فراوانی داشته که مصداق‌هایی هر چند مختصر در این باره بیان شد.

به موارد فوق می‌توان دسته دیگری را نیز اضافه کرد که اگر چه در آن چهار مقوله گفته شده نمی‌گنجد، اهمیت و سختی کار کردن را نشان می‌دهد:

târlâdâ tar tokaram

تارلادا تر توکرم  
در مزرعه عرق می‌ریزم

har yâz sani akaram

هر یاز سنی اکرم

هر بهار تو را می‌کارم

har nâzini çakaram

هر نازینی چکرم

هر نازت را می‌کشم

sâri sunbulum sâri

ساری سونبولوم ساری

سنبل طلایی من

ili gunu bazarsan

ایلی گونو بزرسن

سال و ماه را زینت می‌دهی

gozlar usta gazarsan

گؤز لر اوسته گزرسن

روی چشم همه جا داری

har gozaldan gozalsan

هر گؤز لدن گؤز لسن

از هر زیبایی زیباتری

sâri sunbulum sâri

ساری سونبولوم ساری

سنبل طلایی من

(بخشی پور، اردبیل، ۱۳۴۲)

ترانه بالا به خوبی بیانگر رابطه عاطفی و احساسی میان بذر و محصول و کشاورز است؛ رابطه‌ای که شاید تنها بتواند در قالب همین ترانه‌ها بازنمود پیدا کند. اینچنین است که از اشعار، تمثیلات و ضرب‌المثل‌های سنگین در مورد کار به ترانه‌هایی دلربا و عاشقانه در این باره می‌رسیم.

همچنین اشعاری هستند که در آنها رموز کار آموزش داده می‌شود:

«شنیدم ز مردان عباس آباد      که اجدادشان داده دستور یاد

به هر سال اگر آبشان کم شود      امور زراعت دگرگون شود



فصل دوم: وجدان کاری؛ یک هنجار فرهنگی / ۹۷

بزی پیر باید سر جوی کشت که معمولشان بوده است پشت به پشت  
یکی باز مر آب چون می‌کشند ز قعر زمین آب بیرون کشند»  
(ارعیانی، اسفراین، ۱۳۴۹)

تفاوت ادبیات صید با دیگر ادبیات مربوط به کار، وجود نوعی اندوه و  
حزن در این گونه است.

katân uzuldu, yâhu

کتان اوزولدو، یاهو

طناب‌ها پاره شد، یاهو

suyâ duzuldu, yâhu

سویا دوزولدو، یاهو

روی آب افتاد، یاهو

qâyiqim sela duşdu

قایقیم سله دوشدو

قایقم به سیل افتاد

buludu yela duşdu

بولودو یئله دوشدو

ابرها را باد با خود برد

sâl gâtir, sâlâ galsin

سال گتیر، سال گلسین

کرجی را بیاور و بر آب بینداز

sâlusta bâlâ galsin

سال اوسته بالا گلسین

روی کرجی ماهی‌ای کوچک بیاور

katân uzuldu, yâhu

کتان اوزولدو، یاهو

طناب‌ها پاره شد، یاهو

suyâ duzuldu, yâhu

سویا دوزولدو، یاهو

روی آب افتاد، یاهو

yâhu, hu hu

یاهو، هو، هو

ياهو، هو، هو

هو، هو، ياهو

هو، هو، ياهو (حسن پور، ارومیه، ۱۳۴۰)

آنچه بیش از هر مفهوم دیگری در ترانه فوق نمود دارد، غم و ترسی است که در کار صیاد همراه اوست. ترس ناشی از بلایای طبیعی همچون طوفان، باد و ناآرامی‌های دریا از یک سو و ترس از کافی نبودن صید از سوی دیگر. اما همین ترانه‌ها خود موجب دلداری و پشتگرمی نیز می‌شوند و برای صیاد ایجاد انگیزه می‌کنند. همان گونه که مالینوفسکی، افسانه‌های دریایی تروبرياندی‌ها را بر همین اساس تحلیل می‌کند.

به این ترتیب، وجدان کاری از خلال همین مراسم و ادبیات شفاهی تولید و بازتولید می‌شود و به دلیل همیاری‌های فراوان در حین کار قوت می‌گیرد. اما اکنون جامعه چارچوب‌های ذهنی و عملی وجدان کاری و خود کار را از دست داده است.

شاید راه حل در نظر گرفته شده برای زنده کردن وجدان کاری در جامعه جدید، ایجاد اصول مدون باشد اما به دلیل خلأ و سوء استفاده از قانون این وجدان کاری هیچ گاه مانند گذشته احیا نمی‌شود. یکی دیگر از دلایل وجود وجدان کاری در گذشته را می‌توان در مفهوم اجبار جستجو کرد. در گذشته اگر افراد کار خود را به درستی انجام نمی‌دادند، معیشت آنان دچار مشکل می‌شد اما اکنون با وجود قوانین حمایتی، بدون نظارت کافی، افراد الزامی در انجام کامل کار خود نمی‌بینند.

همچنین نبود وجدان کاری در جامعه کنونی را می‌توان در دگرگونی‌های بنیادی جستجو کرد. دلایل این دگرگونی در واقع همان تغییر کلی و اساسی

## فصل دوم: وجدان کاری؛ یک هنجار فرهنگی / ۹۹

کار و مفهوم آن در جامعه امروز است. شاید راه حل مناسب را بتوان ایجاد یک طرح یا برنامه، برای ایجاد کارهای جدیدی که هماهنگی لازم را با فرهنگ ایرانی دارند، دانست. همچنین در تصویب قوانین نیز باید این امر را به دقت، زیر نظر کارشناسان فرهنگی پی‌گیری کرد.



## فصل سوم: جمع‌بندی و راهکارهای رسانه‌ای

### جمع‌بندی

در پژوهش حاضر نگاه‌های پیرامون مناسک کار، آیین‌ها و اشعار کار که در واقع نوعی فولکلور است مورد توجه قرار گرفته و از روایت شفاهی به حالت مکتوب در آمده است.

آنچه در تحقیقات درباره سنت‌های فرهنگی مطرح است، نوع نگاه و برداشت ما از مفهوم سنت است. در واقع، این مفهوم به مثابه اصل اساسی در پژوهش حاضر می‌شود و چارچوب پژوهش بر این نگاه استوار است.

برخی از افراد سنت را معادل کهنه پرستی - آن هم شبیه چیزی همچون موزه‌داری صرف- می‌دانند و آن را به این حد تقلیل می‌دهند، اما سنت همچون مرده ریگی نیست که از امروز جدا باشد. کوتاه سخن آنکه، به قول هانری کوربن «سنت بالذاته باززایی است و هر باززایی تجدید حیات سنت است در زمان حال و از همین رهگذر است که می‌بینیم فعل سنت مستلزم

انجام شدن در زمان حال است.» (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۷) همین تعریف کوتاه می‌تواند دیدگاه ما را به سنت مشخص کند.

اکنون پرسش‌هایی را که در این پژوهش مطرح بوده است، بررسی می‌کنیم.

کدام بخش‌های فرهنگ سنتی مردم ایران بیکاری و سستی را تقبیح می‌کند؟

کدام بخش‌های فرهنگ سنتی مردم ایران بیکاری و سستی را تشویق می‌کند؟

در پاسخ به دو پرسش فوق باید گفت: در ادبیات کار در ایران به هیچ وجه سستی و کاهلی ستایش نشده است، بلکه با توجه به آنچه در بخش وجدان کاری و در بحث از مصداق مؤلفه‌های چهار گانه پتی مطرح شد، در ادبیات کار در ایران که شامل انواع مثل‌ها، مثل‌ها، حکایات، اشعار و... است، تنبلی مورد نکوهش فراوان مردمان ایران است و در آنها به شیوه‌های مختلف سعی در طرد فرد کاهل و مفهوم کاهلی شده است، مصداق این مقوله در بخش وجدان کاری و ذیل مؤلفه دل‌بستگی و علاقه به تفصیل آورده شده است.

کدام بخش‌های فرهنگ سنتی مردم ایران دل‌بستگی و علاقه به کار را تشویق می‌کند؟

کدام بخش‌های فرهنگ سنتی مردم ایران پشتکار و جدیت در کار را تشویق می‌کند؟

همواره کار در جامعه سنتی ایران امری به نسبت اقلیمی است و انواع کار با توجه به محیط زیست در ایران شکل گرفته است. البته سنخ و ذات کار در

تمامی ایران یکسان است، اما فرهنگ معنوی یا بخش‌هایی از آن مانند فرهنگ عامه در نقاط مختلف ایران متفاوت و متناسب با اقلیم است. چنین برداشتی در اغلب فرهنگ‌ها وجود دارد و همچنان که نظریه بوم‌شناسی فرهنگی تصریح می‌کند، اساس فرهنگ با توجه به شرایط محیطی شکل می‌گیرد و بر همین اساس تطور می‌یابد.

نکته‌ای که هم اکنون باید به آن اشاره کرد آن است که اسناد موجود صورت کاملی از انواع کار، حتی در دوره پیشا صنعتی ارائه نمی‌دهد و بسیاری از کارها که در آن دوران موجود بوده، مغفول مانده‌اند. دو علت موازی را می‌توان برای چنین مسئله‌ای عنوان کرد.

نخست، نویسندگان حجم زیادی از این اسناد، مردم‌شناسان، مردم‌نگاران یا فرهنگ‌شناسان حرفه‌ای نبوده‌اند. آنها در بهترین حالت افراد باسوادی بوده‌اند که آموزش مختصری برای این کار دیده بودند.

از سوی دیگر از آنجا که ثبت و گزارش یک کار یا شغل هدف اصلی نبوده، پرداختن به یک نوع کار، تنها از خلال بیان ادب شفاهی آن کار مطرح بوده است. همین عامل باعث شده است تا جنبه‌های فراوانی از یک کار مغفول بماند.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت مفهوم کار است. اگرچه در فصل نخست، این مفهوم مورد بررسی نظری قرار گرفت، اما برداشت از این مفهوم همیشه متفاوت، چندجانبه، غیر دقیق و با سوء تفاهم‌هایی همراه بوده است. شاید اکنون به جرئت بتوان گفت که غیر دقیق بودن این مفهوم به طور اساسی از ذات فرهنگی آن ناشی می‌شود. بدان معنا که چون کار، مفهومی صد در صد اجتماعی - فرهنگی است، به ناچار مفهومی غیر مطلق و

غیردقیق است که تنها برگردان عملی دسته‌ای از مردم بدان معنا می‌بخشد. همین امر باعث می‌شود تا در یک مختصات جغرافیایی خاص با نام ایران، چندین جغرافیای فرهنگی حول محور مفهوم کار پدید آید؛ هر چند این جغرافیاهای فرهنگی یکسره از هم گسسته نیستند و مرزهای مشترک فراوانی با یکدیگر دارند.

برای نمونه با توجه به آنچه اسناد ارایه می‌کنند، کار به طور کلی عملی مردانه محسوب می‌شود و این بدان معناست که حول محور کار هیچ کار خانگی گزارش نشده است یا ادب شفاهی یا نوشتاری خاصی درخصوص کار خانگی زنان وجود ندارد. تنها در مواردی، از زنان به عنوان یک عنصر کاری نام برده می‌شود که همپای مردانند و در حقیقت کاری را انجام دهند که جامعه آن را کاری مردانه قلمداد می‌کرده است، کارهایی همچون برنجکاری، کاشت چای یا انواع همیاری زنان در کشاورزی.

با نگاهی به تقسیم‌بندی کارها در ایران، در قسمت‌هایی از این تقسیم‌بندی امکان مشارکت زنان فراهم نیست، در نتیجه هیچ گزارشی نیز پیرامون کار زنان وجود ندارد. می‌توان به صید و شکار و آبیاری اشاره کرد. درخصوص صید و شکار از آنجا که این اسناد چندان قدیمی نیستند و صید و شکار نیز از اوایل تا اواسط قرن حاضر - که اسناد موجود تقریباً این حد فاصل زمانی را گزارش می‌دهند - کمتر منبع مستقل درآمدی و معیشتی محسوب می‌شده، میزان گزارش‌ها درباره این کار بسیار کمتر از کارهای دیگر بوده است. همین امر و نیز مردانه بودن این کارها موجب شده است تا حتی یک گزارش نیز در مورد مشارکت زنان در این نوع کارها وجود نداشته باشد و کار زنان در این زمینه مهم جلوه نکند.



در مورد اشاره نشدن به نقش زنان در کارهایی مثل آبیاری نیز می‌توان به دو عامل اشاره کرد:

نخست، کار آبیاری همان گونه که با تقسیم‌بندی مشخصی بیان شد، بیشتر در قسمت‌های مرکزی و خشک ایران به عنوان یک شبکه کار وجود داشته است. فرهنگ‌های کویری ایران نیز حضور زن در نیروی کاری اجتماع و حتی حضور صرف او به عنوان یک زن را در اجتماع آن چنان شایسته نمی‌دانسته و مقدمات آن را فراهم نمی‌کرده است.

دوم، آبیاری نیز همچون صید و شکار به طور ذاتی بستر مناسبی برای کار زنانه نبوده و نیست. حتی نیروی کار لازم در این بخش حتی از میان همه مردان نیز میسر نیست و علاوه بر آنکه تخصصی کامل نیاز دارد، نیروی جسمی و بدنی فراوانی هم برای انجام چنین کارهایی لازم است.

در مورد کشاورزی اشاراتی هرچند کوتاه شد. کشاورزی نوعی کار است که حدود نه ماه تا یک سال وقت کشاورز را می‌گیرد. در واقع در میان اسناد موجود بیشترین حجم کمی و کیفی گزارش‌ها مربوط به همین بخش است. ضمن آنکه کشاورزی فعالیتی است که در تمام نقاط ایران جریان داشته و دارد.

با چنین توصیفاتى به طور تقریبی تمامی یک خانواده به صورت مستقیم یا غیر مستقیم درگیر با کار کشاورزی بوده‌اند؛ اگر چه ارزش و میزان همکاری زنان در مناطق مختلف جغرافیایی ایران متفاوت است. باید گفت که همیاری زنان در کشاورزی در قسمت‌های شمالی ایران بسیار چشمگیرتر و فراگیرتر از قسمت‌های دیگر ایران بوده و هست.

اما در مورد دامداری وضعیت بسیار متفاوت است. همان گونه که در

خلال پژوهش اشاره شد، دامداری به صورت حرفه‌ای بیشتر در میان عشایر متداول بود. تقسیم‌بندی کاری نیز در میان آنان با توجه به نوع سخت معیشت آنان صورت می‌گرفت. در حقیقت زنان عشایری و حتی روستایی ایران به صورت مؤثری در زمینه دامداری مشغول بودند. آن چنان که حتی برخی مشاغل در این نوع کار تقریباً زنانه محسوب می‌شوند. کارهایی مانند شیردوشی و مشک زنی از این جمله‌اند.

این سطح همکاری آنچنان فراگیر بود که زنان در آن دست به ابداعاتی نیز زده بودند. برای نمونه می‌توان به «واره» که نوعی تعاونی درخصوص دامداری بود، اشاره کرد.

اما جنبه دیگر از کار در ایران که باید مورد توجه قرار گیرد، کار در راستای معیشت است. ایرانیان کاری را به عنوان کار قبول داشتند که رابطه مستقیمی با معیشت خانواده داشت. شاید مزد یا پول در برابر کار برای تعریف آن چندان مناسب نباشد، اما عبارت کار در راه برآورده کردن معیشت، به نظر می‌رسد تا حدی ابهامات موجود را بر طرف می‌کند.

اگر چه در ادبیات شفاهی ایرانیان کار مفهومی بسیار وسیع و حتی فراتر از معیشت دارد، اما در فرهنگ روزمره مردمان، کار رابطه‌ای جدی با معیشت برقرار می‌کند و از همین روست که کار زنان در خانه چنانکه باید، کار محسوب نمی‌شود. از سویی کاری که برای کسب درآمد و گذران معیشت باشد، در فرهنگ ایرانی به عنوان کار پذیرفته است.

مسئله بعدی که در مورد جنبه‌های مختلف کار در ایران باید به آن نیز اشاره کنیم، مفهوم کار جمعی است. در جامعه مکانیکی پیشا صنعتی در ایران، کار سرشتی جمعی داشت. این بدان معناست که به طور تقریبی کاری

یافت نمی‌شد که به تنهایی صورت گیرد. چهار حوزه‌ای که از کار بیان کردیم، واجد این نوع ویژگی بودند. همچنین، کار حتی به صورت مفهومی انتزاعی نیز جنبه‌ای از جمع را در خود نهفته داشت. این امر به موقعیت انسان به عنوان موجودی به لحاظ ذاتی اجتماعی بازمی‌گردد. اما مسئله جالب توجه ادبیات غنی‌ای بود که این ویژگی را به شدت تشدید و تقویت می‌کرد. این همان مؤلفه روح جمعی و مشارکت در کار است که در دسته‌بندی از وجدان کاری مطرح شد.

در خصوص وجدان کاری در فرهنگ شفاهی ایرانی با سیاست دوگانه تشویق/تنبیه در قالب انواع ادب شفاهی همچون ضرب‌المثل، تمثیل، حکایت، شعر و سایر قالب‌ها، به ترویج و فرهنگ سازی در این زمینه پرداخته شده است.

در حقیقت ادب شفاهی همچون ابزاری کارآمد مؤلفه‌های وجدان کاری را دارای ارزش می‌ساخته است و افراد در جریان اجتماعی شدن از طریق نهادهای جامعه، به صورت هوشیارانه با آنها خو می‌گرفتند و در زندگی به کار می‌بردند.

از سوی دیگر جامعه با تقبیح زیرپا گذاشتن وجدان کاری در قالب ادب شفاهی، قضاوت ارزشی سختی بر افراد می‌کرده است تا افراد یا به این ورطه سقوط نکنند یا اگر هم به آن مبتلا شدند، بتوانند با تکیه بر ارزش‌های مربوط به کار و وجدان کاری، خود را احیا کنند و به جامعه بازگردانند.

در نهایت، همان گونه که اشاره شد، بسیاری از کارها در دوران پیشا صنعتی وجود داشتند ولی در اسناد به آنها توجهی نشده است. فارغ از اینکه اسناد موجود سرشتی روستایی دارند و کمتر فرهنگ شهری را بازنموده‌اند،

ریشه این مسئله را باید در منشأ کارها جستجو کرد. منشأ کار به این معناست که کارهایی که ما آنها را در یک دسته بندی چهار گانه عرضه کردیم، در بسیاری جهات آبخوری از فولکلور ایرانی دارند. اما بسیاری از مشاغل همچون کفاشی، نانوایی، قصابی و سایر مشاغل، آبخور دیگری دارند که می‌بایست به صورت جداگانه، ریشه آنها را در فتوت نامه‌ها و سایر متون جستجو کرد.

## راهکارهای رسانه‌ای

میزان کار مفید عامل پویایی و پیشرفت هر جامعه به‌شمار می‌رود. از این رو می‌بایست هر آنچه سبب افزایش کارآمدی نیروی کار و به طور کلی رشد و توسعه فرهنگ کار می‌گردد در معرض توجه همه ظرفیت‌های کشور اعم از نخبگان و مدیران و رسانه‌ها و... قرار گیرد تا با نگاهی آسیب‌شناسانه به نقد و بررسی چگونگی فرهنگ کار مردم ایران پردازند و با شناخت نقاط ضعف و قوت آن در جهت تقویت و گسترش روحیه کار و ممانعت از بروز تنبلی و تن‌آسایی تلاش کنند اما آنچه در این میان از همه مهم‌تر است همت و تلاش آحاد مردم است که بسیار متأثر از فرهنگ عمومی است.

سنت‌ها، آیین‌های زندگی فردی، اجتماعی و ادبیات شفاهی ساختار عمده‌ای از فرهنگ هر جامعه را تشکیل می‌دهد. همزیستی این خرده فرهنگ‌ها مستلزم همکاری و همیاری و برآوردن نیازهای متقابل است. این امر به تقسیم کار و توسعه تخصص‌ها و مهارت‌های گوناگون می‌انجامد. کار انسان، نه فقط با تجربه و دانش وی درآمیخته، بلکه به صورت امری فرهنگی و ارزشی جلوه‌گر شده است. بدین‌سان، بین اندیشه، کار و روابط

اجتماعی و فرهنگ مردم پیوندی ناگسستنی پدید آمده و تمدن و فرهنگ بشری در گرو این پیوند چند وجهی است. اگرچه فرهنگ و ایدئولوژی مادی، ارزش کار را بر اساس «سود» و منافع مادی و اقتصادی می‌سنجد، ولی در فرهنگ مردم که متأثر از ایدئولوژی الهی است، ارزش کار بر پایه شاخص‌های معنوی سنجیده می‌شود، از این‌رو کار را برای حیات فردی، اجتماعی و رستگاری انسان‌ها لازم می‌داند.

آنچه در این پژوهش بر مبنای تحلیل منابع فرهنگ مردم ایران و گزارش‌های موجود در مرکز تحقیقات صدا و سیما در خصوص ارزش کار و تلاش در فرهنگ مردم گردآوری شده ارزش و قابلیت آن دارد تا دستمایه تولیدات رسانه‌ای و فرهنگی قرار گیرد. نام‌گذاری سال ۱۳۸۹ به عنوان سال «همت مضاعف و کار مضاعف» بهانه خوبی برای مرور دوباره بر این مفاهیم در فرهنگ مردم شد تا شاید یافته‌ها و دستاوردهای این پژوهش‌ها مورد توجه و مداخله قرار گیرد. در نهایت توجه به اصل تداوم فرهنگی در تولید فرهنگی، اقتضاء می‌کند تا ضمن استمرار بیان برخی مؤلفه‌های جذاب فرهنگ مردم در زمینه کار و تلاش که البته قابل تأمل است، این معارف در قالب تولیدات رسانه‌ای در رادیو و تلویزیون و دیگر رسانه‌های اثرگذار دیداری و شنیداری به تولیدات فاخر و پرمخاطب تبدیل و ارایه شود.

در تلاش برای بازنمایی رسانه‌ای کار و تلاش در فرهنگ مردم، توجه به این نکته ضروری است که چگونه فرهنگ عامیانه توانسته در اجتماعی با مؤلفه‌های مادی و معنوی خاص خود ادامه حیات دهد. اگر به این مسأله توجه و دقت کافی نشود، به یقین حاصل کار چیزی شبیه به افسانه‌گویی‌های قدیمی خواهد بود که با آن تنها می‌توان مخاطبان را به خوابی لذتبخش

دعوت کرد.

انسان پیوسته علاقمند بوده و هست که تجربیات ارزشمند خویش را در معرض دید دیگران قرار دهد تا علاوه بر گسترش آن، زمینه‌ای فراهم کند تا جنبه‌های مختلف فرهنگ ماندگار شود. این ویژگی راز ماندگاری فرهنگ مردم است. از این ویژگی می‌توان استفاده کرد و آنچه در قالب خرده فرهنگ‌های بومی است، مبنای تولید رسانه‌ای قرار داد تا ماندگار شود.

کارکردهای ارزشمند رسانه‌ای فرهنگ مردم، آشکار می‌سازد که این مقوله به عنوان واسطه‌ای است که امکان ارتباط و انتقال مفاهیم والایی را از نسل‌های گذشته به نسل‌های آینده میسر می‌سازد.

فرهنگ مردم با پیشینه‌ای گرانقدر از ارزش‌های ماندگار می‌تواند مرجع بازنمایی بخش عظیمی از خرده فرهنگ‌های تأثیرگذار و فرهنگ‌ساز باشد. آنجا که سخن از مثل‌ها، مثل‌ها و آواهای کار یا آداب و رسوم کشاورزی و دامپروری و... پیش می‌آید، این شمیم خوش پرکاری و تلاش صادقانه گذشتگان است که طنین‌انداز می‌شود.

برخی پیشنهادات و راهکارهای رسانه‌ای که در این پژوهش می‌تواند مد نظر اهالی رسانه ملی قرار گیرد به شرح زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

- توجه بیشتر به انتقال مفاهیم مورد نظر از طریق کارکرد طنز و سرگرمی بویژه مسابقات تلویزیونی.
- اهتمام بیشتر شبکه‌های استانی به فرهنگ مردم منطقه خود به صورت علمی و کارشناسی شده و پرداخت صحیح به گونه‌های مختلف برنامه‌سازی که بیشتر از ظرفیت این فرهنگ‌های بومی در آن استفاده شده باشد.

- توجه و عنایت بیشتر شبکه‌های سراسری به فرهنگ‌های بومی با کارشناسی عمیق و منطبق بر واقعیت آن‌ها و با توجه ویژه به عناصر مختلف ادبیات شفاهی همچون ترانه، مثل، تمثیل و ...
- استفاده از ظرفیت ضرب‌المثل‌ها، مثل‌ها و داستان‌های اقوام و مردم مختلف در نگارش فیلم‌نامه‌های سینمایی، تله‌فیلم‌ها، سریال‌ها و نمایش‌های رادیویی. از این رو این تحقیق می‌تواند مورد استفاده در شورای فیلم‌نامه معاونت سیما، سیما فیلم، اداره کل پویانمایی سیما، اداره کل نمایش رادیو و ... قرار گیرد.
- تهیه داستانک‌هایی برای تولید فیلم کوتاه و یا میان‌برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و یا انیمیشن‌های کوتاه در شبکه‌های سیما، شبکه‌های صدا و شبکه‌های توزیع خانگی محصولات فرهنگی.
- تقویت تعامل با شبکه‌هایی که مروج مطالعات مردم‌شناسی در جهان هستند و معرفی ظرفیت‌های فرهنگ مردم ایران برای مستندسازی. (مانند شبکه arte فرانسه)
- بازسازی و بازآفرینی ترانه‌های کار در قالب سرود، نماهنگ با به تصویر کشیدن ابعاد مختلف مشاغل گوناگون.
- بازگویی قصه‌ها که در آنها بر کار و تلاش تکیه شده و نفی تنبلی و بیکاری است بویژه در برنامه‌های ویژه کودک و نوجوان.
- نمایش سیر تطور و تحول مشاغل از دوره سنتی به مدرن جهت نزدیکی نسل‌ها به یکدیگر و آشنا ساختن نسل امروز با شیوه زندگانی گذشتگان و نوع معیشت آنها.





## ضمائم

### ۱. ماخذ شناسی فرهنگ عامه

آرنوت، کتلین (۱۳۸۲) افسانه‌های مردم آفریقا، ترجمه جواد علافچی، تهران: کتاب‌های کیمیا و مرکز گفتگوهای تمدن‌ها.

استوویکو، دانا (۱۳۸۱) افسانه‌ها (داستان‌های پریان سرزمین چین)، ترجمه جمشید احمدپور، تهران: نیکا.

اکبریان، مصطفی (۱۳۸۲) درآمدی بر فرهنگ و مردم‌شناسی، تهران: مهرگل.  
احمدسلطانی، منیره (۱۳۸۴) ژرف‌ساخت فرهنگ عامه ایرانی، تهران: نشر روزگار.

استوری، جان (۱۳۸۶) مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، ترجمه حسین پاینده، تهران: آگه.

اکرامی، محمود (۱۳۸۲) از ما بهتران (پژوهش در فولکلور مردم خراسان)، مشهد: ایوار.

اکرامی، محمود (۱۳۸۴) مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی، مشهد: ایوار.

الیوت، جرال‌الدین (۱۳۸۲) **افسانه‌های مردم آفریقا**، ترجمه محمود حبیبی، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

اوفیلان، آیلین (۱۳۸۲) **افسانه‌های مردم ایرلند**، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

بابلیون، رابرت (۱۳۸۲) **افسانه‌های همسایگان (ازبکستان، قرقیزستان و...)**، ترجمه جواد رسولی، تهران: مؤسسه کتاب همراه.

بتلهایم، برونو (۱۳۸۱) **افسون افسانه‌ها**، ترجمه اختر شریعت‌زاده، تهران: هرمس.

بختیاری، محمدرضا (۱۳۸۶) **فولکلور و ادبیات عامیانه**، ارومیه: ادیبان.

بشرا، محمد (۱۳۸۰) **افسانه‌ها و باورداشت‌های مردم‌شناختی جانوران و گیاهان در گیلان**، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دهسرا.

بلوکباشی، علی (۱۳۷۷) **نقد و نظر (معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی)**، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

بنیاد ایران‌شناسی (۱۳۸۳) **مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی سال ۱۳۸۱**، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

بهرنگی، صمد (۱۳۸۲) **افسانه‌های آذربایجان**، تهران: نشر نامک.

بیرو، وال (۱۳۸۰) **افسانه‌های مجارستان**، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوهای تمدن‌ها.

بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۵) **پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران**، مشهد: آستان قدس رضوی.

پورا‌احمد جکتاجی (۱۳۸۰) **محمدتقی، افسانه‌های گیلان**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- پورکاظم، کاظم (۱۳۸۰) *امثال و حکم*، تهران: سرزمین خوز.
- پیشدادفر، فرخنده (۱۳۸۱) *افسانه‌های مردم ایران زمین در فرهنگ در توجان*، تهران: مؤلف.
- تاکه‌هارا، شین و وکیلان، احمد (۱۳۸۱) *افسانه‌های ایرانی به روایت دیروز و امروز*، تهران: ثالث.
- تسپیک، یژژی (۱۳۸۴) *ادبیات فولکلور ایران*، ترجمه محمد اخگری، تهران: سروش.
- جوان، موسی (۱۳۸۳) *افسانه‌های دینی در مصر قدیم*، تهران: دنیای کتاب.
- جهانشاه، حسین (۱۳۵۰) *قاپ بازی در ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- حسن‌زاده، علیرضا (۱۳۸۱) *افسانه زندگان*، تهران: بقعه.
- خاوری، محمدجواد (۱۳۸۰) *امثال و حکم مردم هزاره*، تهران: عرفان.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) *بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان خراسان*، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) *بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان کرمانشاه*، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) *بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان زنجان*، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) *بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان سمنان*، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) *بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان فارس*، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) *بررسی اوضاع و ویژگی‌های*

- فرهنگ عمومی استان قم، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان اردبیل، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان آذربایجان غربی، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان اصفهان، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان آذربایجان شرقی، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان خوزستان، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان چهارمحال و بختیاری، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان مرکزی، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان تهران، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان یزد، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان لرستان، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان ایلام، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان سیستان و بلوچستان، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان کردستان، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان گیلان، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان کرمان، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان بوشهر، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان هرمزگان، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان مازنداران، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵) بررسی اوضاع و ویژگی‌های فرهنگ عمومی استان همدان، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

دقتی نجد، محمد صادق، (۱۳۸۷) قلمرو و موضوعات مردم‌نگاری؛ مردم‌نگاری روستایی و ایلی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری میراث فردا.

رحمانی، روشن (۱۳۸۰) تاریخ گردآوری، نشر و پژوهش افسانه‌های مردم فارسی زبان، شیراز: نوید شیراز.

- ریوز، جیمز (۱۳۸۰) افسانه‌های مردم انگلستان، ترجمه محمد رضا پارسایار، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- زلهایم، رودولف (۱۳۸۱) امثال کهن عربی، ترجمه احمد شفیعی‌ها، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- زمانی، محمود (۱۳۵۰) کتاب‌شناسی فرهنگ عامه و مردم‌شناسی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- سادات اشکوری، کاظم (۱۳۵۲) افسانه‌های اشکور بالا، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- ستاری، جلال (۱۳۸۴) اسطوره در جهان عرب و اسلام، تهران: مرکز سفیدگرشانه‌قی، حمید (۱۳۸۰) افسانه‌های محلی ایران (خوی، بهبهان، قزوین و ...)، تهران: کتاب همراه.
- سمائی، مهدی (۱۳۸۶) فرهنگ لغات زبان مخفی، تهران: نشر مرکز.
- شاملو، احمد (۱۳۷۸) فرهنگ کوچه: براساس کتاب کوچه، تهران: نشر چشمه.
- شجاع کیهانی، جعفر (۱۳۸۱) پند پیر نیشابور، تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- شعربافیان، حمیدرضا (۱۳۸۳) باورهای عامیانه در ایران: به گزارش سیاحان غربی، تهران: محقق.
- شفا، شجاع‌الدین (۱۳۸۳) افسانه خدایان، تهران: دنیای نو.
- شمیرانی، کیوان (۱۳۶۸) راهنما: برای کند و کاو در فرهنگ مردم و حفظ و اشاعه آن، تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- شهاب کومله‌ای، حسین (۱۳۸۲) شالی و شالیکاری در فرهنگ عامه کومله

(شرق گیلان)، تهران: قصیده سرا.

طالعی بافقی (۱۳۸۱) محمدعلی، پژوهشی در مردم‌شناسی فرهنگ عامیانه بافق، تهران: وصال.

طباطبایی اردکانی، محمود (۱۳۸۱) فرهنگ عامه اردکان، تهران: شورای فرهنگ عمومی استان یزد.

عابدی، داریوش (۱۳۸۱) افسانه سهند و سندباد، تهران: سوره مهر.

علمداری، مهدی (۱۳۷۹) فرهنگ عامیانه دماوند، تهران: فیض کاشانی.

عمرانی، ابراهیم (۱۳۸۱) برداشتی از لائیه‌های ایران، تهران: پیوند نو.

فرآذین، جوانشیر (۱۳۸۱) پژوهشی در اسطوره دده قورقود: شاهکاری کهن، تهران: جامعه پژوه.

فرهمند، برات (۱۳۸۲) آتالارسوزی: برگزیده ضرب‌المثل‌های ترکی آذربایجان، تبریز: پازینه.

قرل، مشهدقلی (۱۳۸۲) آتالارنقلی، تهران: اندیشه نو.

کتیرائی، محمود (۱۳۵۷) زبان و فرهنگ مردم، تهران: توکا.

کیوانفر، علی‌اکبر (۱۳۸۳) کلیاتی درباره فرهنگ و ادب عامیانه، تهران: مثنوی.

گرین، راجرلنسلین (۱۳۸۲) افسانه‌های مردم مصر، ترجمه ابراهیم اقلیدی، تهران: کتاب‌های کیمیا.

گلستانه، مزار (۱۳۸۵) فرهنگ عامه: ادبیات و شعر عامیانه مردم سیستان، مشهد: عروج اندیشه.

لریمر، دیوید لاکهارت رابرتسون (۱۳۵۳) فرهنگ مردم کرمان، ترجمه فریدون وهمن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲) ادبیات عامیانه ایران، تهران: نشر چشمه.  
محمدزاده، مرضیه (۱۳۸۷) عاشورا در فرهنگ عامه، تهران: وزارت فرهنگ  
و ارشاد اسلامی.

میهن دوست، محسن (۱۳۸۱) اوسنه‌های پهلوانی تغزلی و درنگی تحلیلی و  
نظری در آنها، تهران: مرکز.

میهن دوست، محسن (۱۳۸۰) پژوهش عمومی فرهنگ عامه، تهران: توس.  
واکر، بارباراکی (۱۳۸۰) افسانه‌های ترکیه، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران:  
مرکز بین‌المللی گفتگوهای تمدن‌ها.

وقاری فرد، میترا (۱۳۸۳) از هر دری سخنی، تهران: بهراد.

وکیلان، احمد (۱۳۷۰) رمضان در فرهنگ مردم، تهران: سروش.

هدایت، صادق (۱۳۴۲) نیرنگستان، تهران: امیرکبیر.

همایونی، صادق (بی‌تا) ترانه‌هایی از جنوب، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

## ۲. ماخذ شناسی کار

اوبراین، گوردون (۱۳۸۲) روان‌شناسی کار و بیکاری، ترجمه احمد  
غضنفری، تهران: آوای نور.

بختیاری سعید، بهرام (۱۳۸۳) روان‌شناسی کار و شغل، همدان: دانشجو.

بهداد، سهراب (۱۳۸۷) طبقه و کار در ایران، تهران: آگاه.

پناهی، محمد (۱۳۶۹) شعر کار در ادب فارسی: بازتاب کار در شعر  
شاعران گذشته و معاصر، تهران: بی‌نا.

توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران: سمت.

دورکم، داوید امیل (۱۳۶۹) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام،



بابل: کتابسرای بابل.

جعفری، محمد تقی (۱۳۷۸) کار و ثروت ازدیدگاه اسلام، تهران: پیام آزادی.

حاجی‌زاده میمندی، مسعود (۱۳۸۷) هویت کار در شهر تهران: راهکارهای فرهنگی برای ارتقای آن، تهران: نغمه نواندیش.

خسروی، زهره (۱۳۸۰) نقش خانواده در ارتقای فرهنگ کار، تهران: احیاء کتاب.

رنلدز، لوید جورج و دیگران (۱۳۸۲) اقتصاد کار و روابط کار، ترجمه حسنعلی قنبری ممان، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

ساعتچی، محمود (۱۳۷۹) روان‌شناسی کار، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.

سحری، بنهور (۱۳۸۵) دنیای نوین کار، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

سرکف، احمد (۱۳۷۸) اقتصاد کار، همدان: نور علم.

صنفي نژاد، جواد (۱۳۸۳) نظام آبیاری سنتی، تهران: کمیته ملی آبیاری و زهکشی.

علیزاده، اکبر (۱۳۸۴) وجدان کار، اهواز: بی‌جا.

قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۶) کار و فراغت ایرانیان، تهران: اختران.

کار، مهرانگیز (۱۳۷۳) زنان در بازار کار ایران، تهران: روشنگران.

کازینز، کریستین (۱۳۸۲) جامعه، کار و رفاه، در اروپا، ترجمه عبدالحسین حجت‌زاده، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

کریم‌زاده یزدی، مجید (۱۳۷۶) سیمای کار قم، قم: وزارت کار و امور اجتماعی.

- کسروی، احمد (۱۳۲۳) کار و پیشه و پول، تهران: باهم.
- کمالی، حسین (۱۳۸۰) اقتصاد سیاسی روابط کار در ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گرینت، کیت (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی کار، ترجمه رضوان صدقی نژاد، تهران: علم.
- گنجی، حمزه (۱۳۸۴) روان‌شناسی کار، تهران: ساوالان.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۴) شاخص‌های کلیدی نیروی کار در ایران، ۸۱-۱۳۵۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- مکوندی، احمد (۱۳۸۴) روان‌شناسی کار، تهران: کتاب صنوبر.
- میرعرب رضی، کاظمعلی (۱۳۷۹) کار چرا و چگونه؟، گرگان: رشاد.
- وزارت کار و امور اجتماعی (۱۳۸۰) وجدان کار، تهران: وزارت کار و امور اجتماعی. دفتر امور فرهنگی.
- هادسن، کریستین (۱۳۸۵) روان‌شناسی و کار، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس.
- هدایتی زاده، نجف (۱۳۷۷) فرهنگ کار، مدخلی بر کار در اسلام از دیدگاه جامعه‌شناختی، قم: ائمه علیه‌السلام.
- یکتایی، مجید (۱۳۳۸) کار و زندگی، تهران: علی اکبر.

### ۳. پایان نامه

- مسعودزاده، پیمان (۱۳۷۹) «بررسی عوامل مؤثر بر تقویت وجدان کار»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، میرطاهری، رضا (۱۳۸۶) «وجدان کار و عوامل مؤثر بر آن در بین کارکنان

کارخانه جنرال استیل»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، دانشکده علوم اجتماعی، جمعیت شناسی.

نیری گیلانی، رضا (۱۳۸۴) «بررسی جامعه‌شناختی میزان وجدان‌کاری و احساس مسئولیت اجتماعی در بین کارآموزان اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای منطقه کرج»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی.

هدایی، هدیه (۱۳۸۴) «بررسی پاره‌ای از عوامل مؤثر بر وجدان و انضباط کاری کارکنان از دیدگاه کارکنان منطقه ۴ آموزش و پرورش شهر تهران»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکزی. دانشکده علوم اجتماعی و روان‌شناسی.

#### ۴. ماخذ شناسی فیلم فرهنگ عامه و کار در ایران

«برای مطالعه بهتر پیشینه مستند قوم پژوه در ایران دوره‌های زیر از یکدیگر قابل تفکیک‌اند:

دوره نخست: دوره‌ای که در آن اندیشه‌های اولیه قوم پژوهی در سایه فیلم سیاحتی مطرح می‌شوند.

دوره دوم: دوره‌ای که نخستین فیلم‌های قوم پژوه ایران در وزارت فرهنگ و هنر شکل می‌گیرند، آثاری چون شقایق سوزان (۱۳۴۱)، از هوشنگ شفتی و گود مقدس (۱۳۴۳)، از هژیر داریوش.

دوره سوم: مستندسازی قوم پژوه در تلویزیون ملی ایران با تأسیس گروه پژوهش ایران زمین و تولید فیلم‌های ایران‌شناسی زیر نظر فریدون رهنما همراه است.

دوره چهارم: شروع علمی مستند سازی قوم پژوه در سال ۱۳۴۷، که با فیلم‌های بلوط، مشک و دهدشت شروع و ادامه آن از سوی همکاران و شاگردان دکتر نادر افشار نادری پی گرفته می‌شود.

دوره پنجم: مستند سازی قوم پژوه امروز ایران. (امامی، ۱۳۸۵: ۴۰ و ۳۹) مهم‌ترین فیلم‌های انسان شناختی ساخته شده در حوزه فرهنگ عامه و کار عبارتند از:

علف، مریان سی کوپر، ۱۹۲۵

گود مقدس، هژیر داریوش، ۱۳۴۳

جرس، کیومرث درمببخش، ۱۳۵۳

گل قالی، هوشنگ آزادی ور، ۱۳۵۳

جذامخانه دکتر راجی، بهمن بوستان، ۱۳۵۳

سرود دشت نیمور، محمد رضا مقدسیان، ۱۳۶۶

خیزاب، محمد رضا مقدسیان، ۱۳۶۶

آوای دریا، محمد رضا مقدسیان، ۱۳۷۲

صیادان بلوچ، فرهاد ورهرام، ۱۳۵۶

قنات، عبدالحسین بقاییان، ۱۳۷۰

میلکان، مینون کیانی، ۱۳۸۰

زارچ، مسعود امینی، ۱۳۸۳

نخلستان، حسن علی پور، ۱۳۶۴

دراویش کردستان، برایان موزر و علی بلوکباشی، ۱۹۷۳

## پیوست

جدول ۱- مشاغل مربوط به کشاورزی<sup>۱</sup>

نام شغل	تعریف شغل	آوانگاری
ارباب	به کسی گفته می‌شد که اکثریت زمین‌های یک روستا از آن او بود و طبق قراردادی مشخص، از محصولات به دست آمده سهم می‌برد.	arbâb
گاوبند	سرمایه منقول کشاورزی از قبیل گاو، بذر و... را در اختیار کشاورز می‌گذاشت.	gâv band
مباشر	به کسی می‌گفتند که رابط اصلی میان کشاورزان و ارباب بود.	mobâšer
برزگر	به کشاورزان ساده که معمولاً جزو پایین‌ترین طبقه محسوب می‌شوند، گفته می‌شود.	barzegar

۱. هر یک از مشاغلی که نام آنها در جدول فوق ذکر شده است، در مناطق مختلف ایران با عناوین متفاوت و گاه مشابهی استعمال می‌شود. برخی از مشاغل که ذکر آنها خواهد رفت، به صورت غیرمستقیم با مشاغل کشاورزان ارتباط دارند.

نام شغل	تعریف شغل	آوانگاری
کناره کار	به افراد کهنسالی گفته می‌شود که بیرون از بنه‌ها بر روی زمین‌های کوچک‌تر کار می‌کردند.	kenâre kâr
باغبان	کسی است که مسئولیت نگهداری باغ بر عهده اوست.	bâqbân
سبزیکار	کسی است که روی قطعه زمینی به کشت انواع سبزی می‌پردازد.	sabzi kâr
صیفی کار	کسی است که روی قطعه زمینی به کشت انواع محصولات صیفی می‌پردازد.	seifikâr
دروگر	افرادی هستند که در دسته‌های پنج تا ده نفری به دروی محصول مشغول می‌شوند.	derogar
عمله وجین	به کارگران ساده کشاورز گفته می‌شود که مشغولیت عمده آنها وجین محصولاتی همچون پنبه است.	amalevejin
خوشه چین	کسی را می‌گویند که باقیمانده‌های محصول را پس از درو جمع‌آوری می‌کند.	khooshe çin
چهارپادار	به کسی می‌گویند که مسئولیت حیوانات ارباب را به عهده دارد.	çâhârpâdâr
تراکتوردار	کسی را می‌گویند که تراکتور دارد و تراکتور خود را طبق قراردادی مشخص به کشاورزان کرایه می‌دهد.	terâktordâr
کشاورز	رسمی‌ترین عنوانی است که تقریباً به تمام افرادی که در زمینه کشاورزی مشغول هستند، گفته می‌شود.	kešâvarz
خراس	کسی که مقدار محصول موجود در باغ را خرس یا برآورد می‌کند.	xarâs
غارس	در مناطق جنوبی ایران کسی که به غرس نهال می‌پردازد، غارس می‌نامند.	qâres
آسیابان	به کسی گفته می‌شود که محصولات کشاورزی‌ای چون	âsiâbân

نام شغل	تعریف شغل	آوانگاری
	گندم و جو را به آرد تبدیل می‌کرد.	
دشتبان	کسی را می‌گویند که نگهداری از اموال منقول و غیر منقول زمین‌های کشاورزی به عهده اوست.	daštban
سالار	به کشاورزانی که روی زمینی اشتراکی کار کنند، گفته می‌شود.	sâlâr
سر سالار	به کسی که مسئولیت یک قطعه زمین مشاء را به عهده دارد، گفته می‌شود.	sar sâlâr
سربنه	به کسی که مسئولیت یک قطعه زمین مشخص کشاورزی (بنه) دارد، گفته می‌شود.	sar bone

## جدول ۲- مشاغل مربوط به دامداری

نام شغل	تعریف شغل	آوانگاری
چوپان	رسمی‌ترین و عمومی‌ترین عنوانی است که به کسی که مسئولیت نگهداری دام‌ها بر عهده اوست، گفته می‌شود.	čupân
گاوچران	به کسی گفته می‌شود که مسئولیت نگهداری و چراندن گاوها بر عهده اوست.	gâvčerân
دامدار	به کسی که مالکیت انواع دام را بر عهده دارد، گفته می‌شود.	dâmdâr
پاگاو	به کسی گفته می‌شود که زیر نظر گاوچران به فعالیت مشغول است.	pâgâv
دامپزشک	کسی را می‌گویند که کار اصلی او درمان دام‌هاست. دامپزشک ممکن است در این رشته تحصیلی درس خوانده باشد یا به صورت سنتی و معمولاً خانوادگی به درمان دام‌ها بپردازد.	dâmpežešk

### جدول ۳- مشاغل مربوط به آبیاری

نام شغل	تعریف شغل	آوانگاری
آبیار	کسی را می‌گویند که مسئولیت حراست از آب و تقسیمات آن بر عهده اوست	âbyâr
سردار	کسی که مسئولیت تقسیم آب بر اساس قرارداد مشخصی بر عهده اوست.	sardâr
کلنگ‌دار	به کسی گویند که مسئولیت حفر چاه قنات را بر عهده دارد.	kolangdâr
گل‌بند	کسی را می‌گویند که گل حاصل از حفر قنات را در داخل دلو می‌ریزد.	gelband
لاشه‌کش	به کسی می‌گویند که دلو پر شده از خاک را به بیرون می‌کشد.	lâše keš
چرخ‌کش	به کسی می‌گویند که چرخ مستقر در بالای چرخ قنات را می‌چرخاند.	čarx keš
دلوگیر	کسی که دلو پر شده از خاک را در بیرون قنات خالی می‌کند.	dalvgir
سرطاق	به قسمت مشخصی از آب یک طاق می‌گویند و هر سر طاق مسئولیت یک طاق آب را به عهده دارد.	sartâq
میراب	به کسی می‌گویند که مسئولیت آبیاری هر قطعه از زمین کشاورزی بر عهده اوست.	mirâb

### جدول ۴- مشاغل مربوط به صیادی و شکار

نام شغل	تعریف شغل	آوانگاری
میرشکار	کسی را گویند که به عنوان رئیس شکارگران مشغول به کار است.	mir šekâr
شکارچی	رسمی‌ترین عنوانی است که به تمامی کسانی که به شکار می‌پردازند گفته می‌شود.	šekârçi



sayâd	تقریباً معادل همان شکارچی است اما بیشتر به شکارگران موجودات دریایی گفته می‌شود.	صیاد
malavân	به کسی که هدایت قایق‌های صیادی را به عهده دارد گفته می‌شود.	ملوان
qurčix	کسی که مسئولیت تیراندازی به شکار را بر عهده دارد.	قورچیخ
xâviâr sâz	کسی است که در ساحل، مسئولیت ساخت خاویار را بر عهده دارد.	خاویارساز
sar sayâd	کسی که به عنوان رئیس صیادان شناخته می‌شود.	سرصیاد



## منابع

### منابع فارسی

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۱) سنت و فرهنگ (مجموعه مقالات)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. بیتس، دانیل و پلاگ، فرد (۱۳۷۵) انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۳. پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۸۲) نقش قنات در شکل‌گیری تمدن‌های کاریزی، یزد.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲) امثال و حکم، چ ۲، تهران: امیر کبیر.
۵. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸) فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، تهران: معین.
۶. سفیدگر، حمید (۱۳۸۸) ترانه‌های کار در آذربایجان، تهران: طرح آینده.
۷. شکور، محمدجواد (۱۳۸۴) «اخلاق ایرانیان در پیش از اسلام»، آناهید، س ۱، ش ۲.

۸. طالبیان، امیر (۱۳۸۲) «سنجش سطح وجدان کاری و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، پایان‌نامه دکترا جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

۹. کتاک، کنراد فیلیپ (۱۳۸۶) انسان‌شناسی (کشف تفاوت‌های انسانی)، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

۱۰. گرینت، کیت (۱۳۸۲) زمینه جامعه‌شناسی کار، ترجمه پرویز صالحی، تهران: مازیار.

۱۱. گزنفون (۱۳۸۸) سرشت کوروش کبیر: از تولد تا سلطنت، ترجمه مجید عبداللهی، تهران: پاناسارینا.

## اینترنت

۱. «نیم‌نگاهی به پیوند دیرینه مردم هرمزگان با آیین و فرهنگ هرمزگان»

در:

<http://www.mahtabdarya.blogfa.com>

۲. «گرگوربافی» در:

[www.parsclubs.com](http://www.parsclubs.com)

۳. «صید سنتی و کاربرد اقتصاد محور» در:

<http://regardash.com>

۴. «آداب صید و صیادی» در:

[www.chavooshy.blogfa.com](http://www.chavooshy.blogfa.com)

## فرهنگیاران

- آروان، محمدرضا، دورود، لرستان، ۴۵/۳/۲۷
- آقاجانی، غلامرضا، آباد، فارس، بی تا
- ابدالی، محمد، دماوند، تهران، ۶۷/۷/۱۷
- ابراهیم خانی، رحمت الله، اسفرورین، قزوین، ۴۷/۷/۲۴
- ابراهیم زاده، محمد، شیخ محله، فومن، گیلان، ۵۳/۱۲/۱
- ارعیانی، عبدالله، اسفراین، خراسان، ۴۹/۹/۲۹
- اصلانی، مرتضی، طالقان، تهران، ۴۶/۱۰/۲
- ایزدی، علی، کاهکش، شهرکرد، چهار محال و بختیاری، ۵۲/۱۱/۵ و ۵۵/۹/۱۵
- ایلی، محمد رضا، فرخ شهر، شهرکرد، چهار محال بختیاری، ۵۲/۵/۲۹
- باروزه، عفت، گاوبارسفلی، الیگودرز، لرستان، ۵۰/۶/۶
- باقری، محمود، ابهر، زنجان، ۵۵/۱۲/۴
- بخشی پور، حسن، سرعین، اردبیل، ۴۲/۴/۶
- براری، حمیدرضا، فومن، گیلان، ۵۳/۹/۲۲
- البرزی، ایوب، ایذه، خوزستان، ۵۱/۵/۲
- بهارمست، عبدالله، برازجان، بوشهر، بی تا
- بهبزادی، غلامحسین، کرمان، ۵۰/۱۰/۲۶
- بی نام، یاسوج، کهگیلویه و بویراحمد، بی تا
- پورقاسم، اسماعیل، لاهیجان، گیلان، ۵۱/۳/۶
- ترابی، لیلا، فارسان، چهار محال و بختیاری، ۵۱/۷/۳
- ترکان، هوشنگ، بندرگز، گلستان، ۵۰/۱۱/۱۴

## ۱۳۴ / کار و وجدان کاری در فرهنگ مردم

- جعفرزاده، فضل اله، دستجرد، قم، ۷۹/۱۰/۱۵
- جللی، علی، جانکی، لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۶۷/۹/۶، ۶۸/۱۱/۲۸
- جهان افروز، محمد علی، برازجان، بوشهر، بی تا
- حداد، ایرج، دستنآ، شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، ۵۶/۵/۱۶
- حسن پور، محسن، ارومیه، آذربایجان غربی، ۴۰/۲/۴
- حسینی، سیدعلی، احمدآباد، ونوقان، نیشابور، خراسان رضوی، ۵۰/۹/۲۳
- حق پرست، معصومه، خلیل آباد، رودبار، گیلان، ۴۷/۵/۳۱
- حیدری، غلام رضا، محلات، مرکزی، ۴۹/۱/۲۵
- حیدری، کرم الله، بی نشان، بی تا
- خانی، جعفر، ماسال، گیلان، ۵۲/۱۰/۱۵
- خانی، عین الله، هشپر، گیلان، ۵۶/۵/۱۹
- خسروی، جهانگیر، سامان، چهارمحال و بختیاری، ۴۱/ ۱۲/۱۴
- دهبان، اسماعیل، ارباستان، لنگرود، گیلان، ۵۱/۱۱/۱
- رئسی، عبدالخالق، وانان، شهرکرد، چهارمحال بختیاری، ۵۰/۱۲/۱۶
- زبیه، گل خانم، آهندان، لاهیجان، گیلان، ۵۶/۵/۳۰
- رزمپناه، کرامت الله، برازجان، بوشهر، ۵۱/۵/۸
- رزمی نژاد، فرنگیس، دشتی، بوشهر، ۵۵/۸/۲۴
- رستمی، اردشیر، باغ ملک، ایذه، خوزستان، ۴۹/۶/۲۲
- رضایی، مسعود، مرند، تبریز، آذربایجان شرقی، ۶۱/۱۲/۱۲
- رضوی، ابوالقاسم، اردستان، اصفهان، ۵۵/۱۲/۱۴
- زالی، محسن، ساوه، مرکزی، ۶۱/۹/۲۸
- زوار حسینی، افندس، نجف آباد، اصفهان، ۴۹/۳/۱۴
- سیفی، مهناز، لنگرود، گیلان، ۵۵/۷/۹

- صادقی، یدالله، مرند، تبریز، آذربایجان شرقی، ۵۱ / ۲ / ۱۷
- صادقی، منیژه، خلخال، اردبیل، ۶۱ / ۱۱ / ۲۱
- طباطبایی، احمد، نایین، اصفهان، ۴۵ / ۶ / ۸
- عرفانی، محمد، قاین، خراسان جنوبی، ۴۶ / ۸ / ۱۳
- علیزاده، مرتضی، لاهیجان، گیلان، ۶۲ / ۳ / ۱۸
- علیزاده، مریم، محمودآباد، مازندران، ۷۷ / ۹ / ۱۷
- عمادی، سید کریم، رودسر، گیلان، ۵۵ / ۵ / ۳
- عمادی، شفیع، قادیکلاه، ساری، مازندران، ۴۸ / ۲ / ۲
- غفاری، رمضان، آذرشهر، تبریز، آذربایجان شرقی، ۵۳ / ۱۱ / ۲۳
- فاروقی، عمر، سقز، کردستان، ۴۸ / ۱ / ۲۶
- فرازمند، عبدالحسین، دزفول، خوزستان، ۵۱ / ۴ / ۳
- فیصلی، عبد الرحیم، چم کنار، هندیجان، خوزستان، ۴۹ / ۸ / ۱۹
- قاسمی، عمران، ابهر، زنجان، ۴۶ / ۱۲ / ۶
- قاسمی، مرتضی، اصفهان، ۵۶ / ۹ / ۲۳
- قره بیگی، جهان، بالاده، کازرون، فارس، ۵۶ / ۵ / ۱
- قره داغی، رضا، بستان آباد، تبریز، آذربایجان شرقی، ۴۵ / ۶ / ۷
- قندهاری، تقی، علویجه، اصفهان، ۵۶ / ۲ / ۲۶
- کاوایانی، مژگان، نیشابور، خراسان رضوی، ۵۴ / ۱ / ۳۱
- کریمی، ابوالفضل، لای بید، میمه، اصفهان، ۵۳ / ۱۲ / ۲۰
- کریمی، محمدحسین، قصبوان، شهرضا، اصفهان، ۵۶ / ۷ / ۱
- کریمی، محمود، علویجه، اصفهان، ۵۷ / ۴ / ۵
- کلاه کج، رود دز، مسجد سلیمان، خوزستان، بی تا
- کنیامقدم، حسین، کلانه، گرگان، گلستان، ۵۳ / ۱۰ / ۹

## ۱۳۶ / کار و وجدان کاری در فرهنگ مردم

- کازرونی زند، عمار، مشهد، خراسان رضوی، ۶۸/۷/۱۲
- کشاورز، احمد علی، شیراز، فارس، ۵۷/۲/۳۱
- کشکولی، قاسم، نورآباد، فارس، ۵۶/۹/۶
- لطفی، محمد تقی، همایون شهر، اصفهان، ۵۴/۲/۲۸
- محبیان، هاجر، یزد، ۴۶/۸/۱۴
- محمد زاده، صفر، صومعه سرا، گیلان، ۵۰/۱۰/۲۸
- محمدی، سرمد، بیجار، کردستان، بی تا
- مساعی، ناصر، کروی، شهرضا، اصفهان، ۵۲/۳/۱۶ و ۵۰/۶/۱۸
- مسعودی، اسدالله، نی ریز، فارس ۴۶/۵/۱۲
- مظلوم زاده، محمد مهدی، کازرون، فارس، ۵۲/۸/۲۵
- ملک زاده، محمد، بافق، یزد، ۵۸/۱۱/۱۴
- مؤمنی، فاطمه، کازرون، فارس، ۷۱/۱/۳۰
- مهدوی، حوا، فیروز آباد، میبد، یزد، ۵۸/۱۱/۱۴
- میری، احمد، بنک، کنگان، بوشهر، ۴۹/۱۰/۷
- نجفی، یعقوب، ششده، شیراز، فارس، ۴۸/۸/۲۹
- نعمتی، نعمت الله، درود، لرستان، ۴۹/۳/۱۹
- نویخت، عبدالرسول، شهرکرد، چهارمحال بختیاری، ۵۰/۴/۲۷ و ۵۰/۴/۲۵
- نیک دوست، امیر، تنکابن، مازندران، ۴۹/۶/۶
- هاتفی، سیدحسن، فرخ شهر، شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، ۶۸/۱/۷
- یحیی زاده، محمدعلی، غیاث آباد، گرمسار، سمنان، ۵۰/۵/۱۲
- یعقوبی، علی، محمدآباد، دودانگه، مازندران، ۵۶/۴/۹